**[[[[[**

**مجموعه سبز 91**

به نام یزدان مهربان

با درود فراوان،

بدین وسیله به اطلاع پژوهشگران و دوستداران آثار بابی و بهائی می‌رساند:

طی مجموعه‌ای که اینک تقدیم می‌شود، فایل‌های وُرد Word آثار مندرج در مجموعه «کتاب‌های جلدسبز» ارائه می‌گردد. کتاب‌های جلدسبز، کتاب‌هایی است که عمدتا طی دهه‌ی پنجاه خورشیدی، توسط محفل ملی بهائیان ایران، عجالتا جهت حفظ، تکثیر شده است. فایل اسکن‌شده‌ی این کتاب‌ها، پیشتر در برخی از وبگاه‌های اینترنتی از جمله کتابخانه‌ی بهائی (https://bahai-library.com/) و کتابخانه‌ی افنان (<https://afnanlibrary.org/>) موجود بود. اما مجموعه‌ای که اینک تقدیم می‌شود، فایل وُرد همان کتاب‌هاست که قاعدتا از حیث جستجو و قابلیت کپی‌برداری از عبارات، کارایی بیشتری برای پژوهشگران عزیز دارد.

فایل وُرد در دنیای امروزی همچون قلم و کاغذ الکترونیکی می­ماند و حکم کاغذ و قلم و دوات محققین قدیمی را دارد که با آن می­نوشته­اند و تأملات خود را مکتوب می­داشته­اند. معاصرین ما از طلبه و دانشجو گرفته تا محقق و پژوهشگر و استاد، استفاده­های زیاد و متنوعی از فایلهای وُرد می­کنند و آنها را عصای دست خود می­سازند. اما بر اهل فن پوشیده نیست که وثاقت و اعتبار محتویات فایلهای وُرد، به­دلیل ماهیت خاصی که دارند، خصوصاً به­خاطر امکان تغییر، دست­خورده شدن تایپ متن و درهم ریختن حروف­چینی واژه­ها، از نوع خاصی است و در قیاس با متن اصلی و نسخه­ی اسکن از متن اصلی در مقام برتر قرار ندارد. با این همه، امروزه طیف وسیعی از افراد متخصص و غیرمتخصص این ابزار الکترونیکی مفید را، با وجود چنین نقصی مورد استفاده قرار می­دهند و از مزایای آن برخوردار می­شوند. به تهیه­ی فایل وُرد از آثار بهایی نیز می­توان از همین دریچه نگریست؛ ضمن آنکه بهترست که برای حفظ شأن و مقام والای نصوص مبارکه تلاش شود تا حتی المقدور فایلهایی از متون بابی و بهایی تهیه شود که اشتباه و اشکال کم و نادری داشته باشند. نظر به همین مطلب، بسیاری از فایل‌ها در مجموعه‌ی حاضر مقابله و تصحیح شده است. در تصحیح آثار مندرجه در مجموعه‌ی جلد سبزها به چند نکته توجه شده است:

1-در مورد آثار حضرت باب و حضرت عبدالبهاء، نسخه‌های جلدسبز با سایر نسخه‌های چاپی یا خطی موجود مقابله و تصحیح شد. در خصوص آثار حضرت باب، با توجه به اینکه هر یک از نُسخ در دسترس ما دارای اشکالاتی بود و نمی­توانستیم هیچ نسخه­ای را بتمامه مبنا قرار دهیم، برآن شدیم تا در مواردی که به­نظرمان اشکال، اشتباه یا تردیدی وجود دارد، آن موارد را با ملاحظه­ای کلی اصلاح و نسخه­ی تایپی را بر همان مبنا تهیه کنیم. در این باب برای تصحیح متن یک اثر از آثار حضرت باب در جلدی از مجلدات سبزها، نه­تنها آن را با متن همان اثر در دیگر مجلدات سبزها مقابله کرده­ایم بلکه اگر نسخه­ای از همان اثر در اثری خارج از این مجموعه بوده، از آن نیز استفاده کرده­ایم. در نتیجه، نسخه‌ی پیش‌رو در برخی مواضع با مندرجاتِ نسخه‌ی اصلی (جلدسبز) تفاوت‌هایی دارد؛ اما محض ارجاع‌دهی درست، شماره‌ی صفحات اصلی (شماره‌ی صفحات نسخه‌ی جلد سبز) در دل متن درج شده است.

2-آثار حضرت بهاءالله مقابله نشده، اما در ضمن تایپ، تا حدی قابل قبول، تصحیح شده است.

3- در مجموعه‌ی حاضر، برخی تواقیع حضرت باب که سابقا به‌طور ناقص نشر یافته (مثل کتاب صحیفه‌ عدلیه، مندرج در جلد 82 که فاقد باب پنجم است، و یا صحیفه بین‌الحرمین و صحیفه اعمال سنه که پیشتر مختصرا نشر یافته) با توجه به سایر منابع به‌طور کامل، و تصحیح‌شده، منتشر می‌شود.

4- در مجموعه‌هایی که سابقا و از روی اضطرار منتشر شده بود نواقص عمده‌ای به چشم می‌خورد: از جمله، تفسیر «بسم‌الله» که در چندین مجموعه بدون مقدمه و خطبه نشر یافته بود، و یا توقیع حروف مقطعات قرآن که نیمی از آن ناقص منتشر شده، و یا تفسیر (های هذا) در جلد 60 که در داخل متن افتادگی‌هایی دیده می‌شد، و یا چند باب اول این اثر در مجموعه‌ی 98 که به‌طور ناقصی منتشر شده بود. در مجموعه‌ی حاضر، همه‌ی این نواقص با توجه به مجموعه­های دیگر بر طرف شده است.

5- در مواردی که نتوانستیم درجِ صحیحِ لغتی را تشخیص دهیم آن را نشانه گذاری (های لایت) کرده‌ایم و یا با چند علامت سؤال (؟) آن را مشخص کرده­ایم.

6- برای مقابله‌ی نسخ آثار حضرت باب از نسَخ مختلفی بهره برده‌ایم. از جمله، از تمامی مجلدات جلدسبز استفاده کرده‌ایم. فی‌المثل در تصحیح جلد 14 تفسیر «های هو» از مجموعه کتاب‌های جلدسبز تنها اکتفا به همین جلد نشده، بلکه از مجلدات دیگر مثل جلد 53، 67، 86 و منابع دیگر نیز استفاده کرده‌ایم. افزون بر نسخه‌های جلدسبز، مجموعه‌ی پرینستون و کیمبریج و نشریات ازلیان و مجموعه شخصی خود را نیز مدنظر و پیش‌رو داشته‌ایم.

7- در مواردی رسم الخط واژه­ها به­گونه­ای انتخاب شده که برای جستجو مناسب­تر باشد. مثلاً گاهی کاتب در نسخ­ی اصل کلمه­ی «جلالت» را به­صورت «جلالة» نگاشته است و ما ترجیح داده­ایم آن را «جلاله» تایپ کنیم

 8- در پایان یادآور می‌شود که از آغاز کارِ تایپ و تصحیحِ فایل‌های اسکن‌شده مایل بودیم که از همکاری فضلا و مطلعین جامعه در تصحیح نسخه‌های موجود، بیشتر بهره‌مند باشیم؛ اما این مهم، جز در مورد آثار حضرت باب و حضرت عبدالبهاء، محقق نگشت.

در همین‌جا به‌ویژه از جناب ولی‌اله کفاشی سپاسگزاریم. کار بازخوانی، مقابله و تصحیحِ فایل‌های تایپ‌شده‌ی آثار حضرت باب تماما توسط ایشان انجام و نهایی شد. در عین حال، امیدواریم که در ادامه‌ی راه از مساعدت و همراهی تعداد بیشتری از یاران فاضل و مطلع مستفید شویم. ضمن آنکه از همه­ی خوانندگان این فایل­ها درخواست می­کنیم تا اگر در حین مطالعه به اغلاط تایپی برخوردند آن موارد را از طریق سایت به ما اطلاع دهند.امید و هدف دیگرمان این است که در آینده، تمام فایل‌های این مجموعه، با مقابله‌ی علمی و اسلوبی دقیق‌تر – دست‌کم در حد آنچه که در مورد آثار حضرت باب و حضرت عبدالبهاء انجام شده – تقدیم دوستان و یاران علاقمند شود.

**مجموعه صد جلدى - شماره رقم ٩١**

رقم عنوان صفحه

1- رساله خطاب به ملا حسين (از شيراز) ١

2- الاحاديث المكتوبة في ورقة ملا حسين سلمّه الله 3

3- توقيع خطاب به حاجى ميرزا حسن خراسانى 5

4- رساله خطاب به ملا حسين (از مدينه) 8

5- رساله خطاب به ملا حسين (از بوشهر) 10

6- رساله خطاب به ميرزا سيد حسن خراسانى (از بوشهر) 12

7- كتاب الى الامام الحنفي في المدينة 15

8- رسالة الى شريف مكة - ١ (محمد بن عبدالمعين بن عون) 17

9- رساله خطاب به سيد على كرمانى من المدينه 19

10- كتاب الى سليمان خان من المدينة 20

11- خطبه در علم حروف 21

12- خطبة بين الحرمين في قرب منزل الصفرآء – ١ 25

13- خطبة بين الحرمين في قرب المدينة بمنزل 28

14- خطبة بين الحرمين في قرب منزل الصفرآء – ٢ 31

15- توقيع خطاب به اهل بيت (از مسقط) 34

16- كتاب الى سلْمان من المسقط 35

17- توقيع خطاب به خال اكبر - ١ (از بوشهر) 37

18- رساله خطاب به ملا حسين 39

19- خطبة في الجدة 40

20- خطبة أنشأها على السفينة في ذكر الحسين (ع) 46

21- بدون عنوان خاص 50

22- كتاب خطاب به علماء در بوشهر 51

23- في جواب ملا عبدالخلق يزدى (البداء) (الذهاب الى كربلاء) 58

24- في جواب ملا عبدالجواد قزوينى 62

25- في جواب عشرين مسئله 67

26- في جواب ملا عبدالجليل اروميه درباره دعاى سجده شكر 73

27- في جواب احمد خراسانى - دعبلى - ابن ميرزا على اخبارى 75

28- في جواب ميرزا محمد هادى وميرزا محمد على 79

29- في جواب ملّا ابراهيم محلاتى 84

30- توقيع درباره جناب طاهره 88

31- في جواب ميرزا محمد على نهرى 92

32- في جواب كربلائى و على اصغر خراسانى 93

33- في جواب ملّا محمود و ميرزا على نهرى و بعض من المؤمنين 94

34- في جواب سيد جعفر شبر 98

35- توقيع در نفى ادعاى بابيت (خطبه مسجد وكيل) 102

36- في جواب ميرزا محمد ابراهيم شيرازى 103

37- توقيع كتاب نزل علی اقتضاء نداء حامل الثانی نداء ابليس 108

38- توقيع درباره مجادله و مباهله 110

39-توقیع به جهت اهل مجادله 113

40-جواب ديگری باقتضاء منادی ثانی نازل شده 115

41- هوالله تعالی 117

42- هو العلی الکبیر 119

43- بدون عنوان خاص 121

**خطّ ملاحسین**

ص1 بسم الله الرّحمن الرّحیم

شهدالله لعبده فی ذلک الکتاب انه قد امن بالله و ایاته و کان علی صراط حق مبین\* و ان ذلک الکتاب ذکرمن بقیه الله لمن اراد ان یومن بایات ربه و یتّبع امره و کان من السِّاجدین\* و انا لنعلم ان حجّتک بالغلة لمن فی السِّموات و الارض و انا لنحن لشاهدون\* و لقد بلغ عبدالله ما نزل علی قلبه و الله شهید علیم\* مثل الذین یقرّون ایات ربک ثم یعرضون من حکمه کمن شهد کل آیات الله ثم اعرض من حکم ربّه قل انّ اولئک لهم المشرکون فی کتاب الله لمسطور\* ا فیعدل ایات التبیان بحکم ایه مما نزلنا الیک لا و ربک انّ أشهد ان اکثر النّاس لا یعقلون و لا یؤمنون و لا یشعرون قتلهم الله کانهم اضل من کل حمیر و ان الحمیر یشعر کیف یاکل الشعیر و انهم لایشعرون و لایهتدون فما لکم کیف تکفرون) بایات الله جهره و لا تشعرون ا لیس الله بکاف یوم الحساب لانفسکم ان ص2

ارتقبوا فانا کنّا باذن الله مرتقبون\* و ان الله قد نزل فی القرآن...و قد جئناک بایه من ربّک و الله علیم خبیر \* و ان فرعون لما اراد ان یکفر بربه فاظهر عملا من الشیطان و انتم بلا من شی محض بمیل انفسکم تکذبون و لا تشعرون\* ان اتبع حکم ربک یا عبدی و کن من الصابرین\* ان اتکل علی الله و اعرض عنهم ثم ذرهم فی خوضهم حتی یا یلاقوا یوم الذی کل الی الله تحشرون\* و ان فی زوال ذلک الیوم قد حرمنا علیکم باذن الله ایاتنا الان انقضت فی ایام الله خمس سنه جزآء لجحدکم و انا لا نظلم علی احد منکم قدر خردل و الله یعلم حکمنا و انتم لا تشعرون بایات الله قلیلا\* ان اصبر یا عبدی و لا تجب لاحد منهم و قل موتوا بغیظکم وادخلوا النّار بشرککم ثم کونوا حجاره سجیل منضود قل لو تفدوا من فی الارض ان تسمعوا بعد ذلک الحکم ایه لمن یقبل الله من احدکم و ان منع حرف من ایاتنا عنکم اکبر فی کتاب الله لا نفسکم من نار جهنم ان کنتم بحکم الله تتذکرون فبس ما اکتسبت ایدیکم

ص3

 فی ایّامنا و سآء ما انتم تحکمون\* قل یا اهل الارض ان اتقوالله و استغفروا ربکم و ارجعوا الی حکم الله ثم اتلوا ایاتنا ان عرفتم امرالله لتوقنون ثم لتبلغون ثم لتنصرون فوالذی خلقکم و جعلنی حجه علیکم ان ایه من ایاتنا تثبت حکم الله لمن علی الارض اجمعهم ان اتلوا کتاب الله بین یدیه ثم انصفوا بالعدل لعلکم بایات الله لترشدون\* و لقد نزلنا حکم کل شی فی الکتاب من قبل ان اسئلوا ممن امن قبل کلّ النّاس بایات ربه حکم الله ان کنتم لا تعلمون\*و کفی بانفسکم الیوم فی حکم مثل الایات و شان ما نزل فی الدعاءعلی حکم ذلک الامر شهیدا\* قل و لقد جعلت من الی یوم ما اذن الله لی اول مؤمن بنفسی هذا علیکم شاهداً و نصیرا \* قل لکم قد اعرضتم من حکمنا و بذلک قد حرم الله علیکم ایات شجره الطور\* انا لله اشکو الیک الهی فانتقم منهم فانک خیر عادل فی الحکم و انک انت العزیز القوی و ان ذلک اجر ما انزل الله الیک ان اصبر علی امری و قل ان الحمد الله رب العالمین\*

**الاحادیث المکتوبة فی ورقة ملا حسین سلمه الله تعالی**

ص4 بسم الله الرّحمن الرّحیم

قال علی علیه السلام اللهم و انی لاعلم ان العلم لا یارز کله و لا ینقطع موادّه و انک لا تخلی ارضک من حجه لک علی خلقک ظاهر لیس بالمطاع او خائف مغمود کی لا تبطل حجتک و لاتضل اولیائک بعد اذ هدیتهم بل این هم و کم اولئک الاقلون عددا و الاعظمون عند الله جل ذکره قدرا المتبعون لقاده الدین الائمه الهادین\* الذین یتادبون بادابهم و ینهجون نهجهم فعند ذلک یهجم بهم العلم علی حقیقة الایمان فتستجیب ارواحهم لقاده العلم و یستلینون فیی حدیثهم ما مااستوعر علی غیرهم و یانسون بما استوحش منه المکذبون واباه المسرفون اولئک اتباع العلماء صحبوا اهل الدنیا بطاعه الله تبارک و تعالی و اولیاوه و دانوا بالتقیه عن دینهم و الخوف من عدوّهم فارواحهم معلقه بالمحل الاعلی فعلماهمّ و اتباعهم خرس صمت فی دولته الباطل منتظرون لدوله الحق و سیحق الله الحق بکلماته ویمحق الباطل ها ها

ص5

طوبی لهم علی صبرهم علی دینهم فی حال هدیتهم و یا شوقا الی رؤیتهم فی حال ظهور دولتهم و سیجمعنا الله و ایاهم فی جنّات عدن و من صلح من ابائهم و ازواجهم و ذرّیاتهم فقال ابی عبدالله علیه السلام صاحب هذا الامر رجل لا یسمّیه باسمه الاّ کافر و قال علیه السّلام و الله انّ امرنا ابین من هذا الشّمس و قال الرضا علیه السّلام انه لیس من احد فی شیعتنا بتلی ببلیّه او یشتکی فیصبر علی ذلک الاّ کتب الله له اجر الف شهید عن ابی جعفر علیه السّلام قال ان حدیثکم هذه لتشمئز منه قلوب الرّجال فمن اقربه فزیدوه و من انکره فذروه انه لابد ان یکون فتنه یسقط فیها کل بطانه ولیجه حتی یسقط فیها من یشق بشعرتین حتی لا یبقی الاّ نحن و شیعتنا و قال علیه السّلام خالطوهم بالبرانیه و خالفواهم بالجوانیه اذا کانت الامره صبیانیه و قال علیه السلام اتقوا الله علی دینکم و احجبوا بالتقیه فانه لا ایمان لمن لا تقیّه له و قال علیه السلام امر النّاس بخصلتین فیضیعوهما فصاروا منهما علی غیر شیء

ص6

الصبر والکتمان و قال علیه السلام اذن الله معاک فافعل ما شئت فانه لخبیر علیم والحمد لله ربّ العالمین

ص6 **توقيع خطاب به حاجى** **میرزا حسن خراسانی**

بسم الله الرّحمن الرّحیم

اقرأ کتاب ذکر اسم ربّک الذی لا اله الاّ هو العلیّ الحکیم\* و انه لکتاب قد تنزل من لدن بقیه الله امام حق مبین\* و ان ذلک حکم لا ریب فیه تنزیل من لدن علیّ حکیم\* و انه لهو الحق فی السّموات و الارض یتلو علیک کتاب ربک فی حکم قسطاس ؟؟\* و انّ هذا صراط ربّک فی السموات و الارض یدعوا الناس الی صراط عزیز حمید\* الا من سمع حرفا من ایات البدع لی یقبل له عمله الا ان یومن بایات ربک و کان من السّاجدین\* و انه ایه مما نزلنا الان الیک تعدل ایات الاولین و ان من بعد ذلک کل الخلق من بقیه الله سیسئلون\* و کفی بذلک الکتاب حجه الذکر لمن علی الارض اجمعین\* و لو نزل الله القران ایه واحده ما لاحد ان یقول

ص7

 فیها حرفا و اما نحن لا نفرق بین حکم الله و کل فی حکم الکتاب له عابدون\* و لقد فتنا الناس بالحق بمثل ما قد فتننا الذین من قبلهم فکل قد اکتسبوا انصیبهم من الکتاب و کل الی الله یحشرون ان الّذین ابتعوا ایات الله و هاجروا و الی الارض المقدسه فاولئک هم المهتدون\* و انّ الّذین یکذبون بایاتنا و ابتعوا اهوآئهم فقد حقت علیهم کلمه العذاب و اولئک هم لایشعرون\* الا یا ایّها الملاء الّذین اتّبعونی بالحق ان ابشروا بالروح من عندی فانه لهو الفوز الکبیره و ان الله ربکم الرّحمن قد کتب اسمائکم فی لوح العرش و ان ذلک لهو الفوز العظیم\* قل یا ایها الملاء ان ارفوا ممن استقر علی العرش فی الحرم الاکبر ثم اخرجکم لحکم الله و ادخلوا بلد الامن کافه لتکونوا من الفآئزین لمکتوب الا یا ایِّها السید الزّکی الحسن التقی ان ادع النّاس بالعدل و بلّغ حکم ذلک الکتاب لمن علی تلک الارض و من فی حولها لیهلک

ص8

 من هلک بالحجه البدیعه و ینجی من نجی بالایه القدیمه و کان الله ربّک لسمیع علیم\* و انّ الّذین افتروا علی الله بان ذکر اسم ربّک یاخذ ما اراد من کلمه القرآن قل سبحان الله و تعالی لو اذن الله لعبده ینزل فی کل حرف مثل القرآن و کان الله ربّک لقویٌّ عزیزٌ\* ان اتبع حکم الوحی ثم بلغ مثل ذلک الکتاب الی الذین قد سکنوا فی السّبل لعلهم یتذکّرون بایات الله و کانوا من المهتدین\* و اعلم انّه سبل البحر ضیق ما نجب لشیعتی ان امش فی سبیل الیه قل ماشاءالله لا قوّه الاّ بالله هو الذی بیده کلّ الامر لا اله الاّ هو لغنی ورود\* و ان لم تک فی خوف من حکم البغداد فاجهد فی سبل ربک بالحکمه و الایه المحکمه لمن سکن فیها افّ من علمآء المنکر لعلهم یتذکرون بامر الله و کانوا من المسلمین\* الا یا ایّها الملاء کیف تحکمون بالباطل فی حکم عبدنا الذی قد جائکم بایات بینات علی حکم القران بعد ما انتم بحکم الله

ص9

فی انفسکم لتوقنون\* ان اصبروا فان یوم الفصل لحق و انا لنحکم باذن ربک بین النّاس و ما الیوم ظلم عدل ذره والله قوی علیم\* ان اتقوالله یا ایها الملاء ثم احضر انفسکم بین یدی الله ان استطعتم ان تاتوا بمثل ذلک الکتاب لکم دینکم ولی دین الله العزیز الحمید\* و ان لم تقدروا و لن تقدروا ان کان الکل یمدونکم لن تقدروا فاعرضوا عما انتم من الباطل و ادخلوا الباب سجّداً لعلکم تفلحون\* و ان لم تفعلوا ان ارضوا بحکم الله فی القران و اسئلوا الله من عدله لینزل الله العذاب علی من کذب وکان من الضالین\* و علی ذلک حکم بلغ امرالله فی السبیل و لا تخف فی ایام ربک من احد فان ذلک فضل الله علیک و انک ان مت اوقتلت لالی الله قد کنت محشورا\* و وانذر نفس الذی قد کذب بایات ربه و اتبع هواه و کان من المفسدین\* و بلغ سلام ذکر اسم ربک

ص10

 الی السابقین\* و قل لهم هاجروا الی الارض المقدسه لتکونوا من الفآئزین\* و ارسل بمثل ذلک الکتاب الی الذین اتبعوا امرنا و کانوا من الموقنین\* و ان لاحد منکم فرض ان یدرس فی بیت باب الله المقدم من ایاتنا و ان ذلک حکم عظیم\* فیا ایها الخال اقرء ذلک الکتاب و اصبر الی ما تحب من البقآء ثم اخرج الی بلدک فانک فی حکم الکتاب لمن الامنین لمکتوب\* و قل الحمد لله رب العالمین\*

**خط الکوفه لملاحسین من المدینة فی قرب العاشور من الشهور(الشهر)الحرم السنه 1261**

ص10بسم الله الرّحمن الرّحیم

ان هذا کتاب قد نزلت باذن ربک من لدن علی حکیم\* و انه لعلی علی صراط مستقیم\* و ان ربک یعلم غیب السموات و الارض و ما کان الناس فیه یختلفون\* وان الله ربک یعلم ما قد رایت فی سبیل کلمته فسوف یجزیک الله ربک جزآءً موفوراً\* و ان سنّه الله

 ص11

قد قضی بالحق فقل و ما اجد لسنته الله تحویلا\* و ان کلمه ربّک قد رضی عنک فنعم المقام عند ربک مرتفقا\* فاستقم کما امرت و اصبر بما قد اصابک فی سبیل ذکر اسم ربّک فان للمجاهدین مقام القدس قد کان عند ربّک مکتوبا\* و ان ذکر اسم ربّک لما قدر لمن من القاعدین کلمه العذاب قد بدل الله علیهم نعمته و اخذنا هم بمااکتسبت انفسهم علی غیر الحق لعلهم بلقاءالله یؤمنون\* و ان ربک لا یخلف ما قد قضی وعده ولکن الضالین قد کانوا بایات الله یحجدون\* و ان ربک قد کتب علی نفسک الرحمه و یشهد الله علیک فی الشهر الحرام حج البیت معتمره و ما یشهد الله للواردین الا العذاب فسوف یحکم الله بینی و بینهم بالحق فی یوم الفصل و ما کان ربک بظلام للعباد\* و ما یشهد الله ربک فی الشهر الحج حج البیت الاّ لنفسک و لمن اتبع الحکم کمثلک والنفس الذی قد جآء معی الی الحجّ ذلک حکم الله فی کتابه و ما یشهد الله ربّک للظّالمین الاّ نفوراً\*

ص12

 و اعرض عن المشرکین و قل لهم کلمه معروفاً\* و ان ربّک قد تم حجته علی رجل من الفرقیین فی الشهر الحرام عند الکعبه بیت الله الحرام علی کلمه التی قد نزلت فی القران و ما یشهد الله ربک علیه الا بما قد سبق حکم الکتاب فی شانه فسوف ینسخ الله ما یلقی الشیطان فی صدره و یهدیه الی صراط مستقیم\* و قل علی رجل منهم ا ما تتق الله الذی الیه معادک و الیه المصیر فارتقب فان الله کان علیک شهیدا\* و ان عدت عدنا و ان حکم ربک قد کان فی ام الکتاب مقتضیا\* افبحکم الجاهلیه تبتغی حکما و ان ذکر اسم ربک ما نزل فی الکتاب حرفا الا باذنه و کفی بالله و من نزل الایات من عنده علی شهدا\* و ان ربک قد فصل احکامه فی کتابک هذا اتق الله و اعرض عن المشرکین و لا تخف فی سبیل ربک من احد فانک ان مت او قتلت لالی الله قد کنت محشورا\* و ان کلمه الله لم یاذن عبده لامره و ان لکل فی کتاب ربک اجل مکتوب

 ص13

 فاذا قضی الله ربک امرا فیومئذ قد کان حکم الله مشهودا\* فاخرج من الارض التی قد کتب الله لنفسک و حج هذا البیت ان استطعت الیه سبیلا فان النفس قد غیبت بالامر و من حکم ربک فاستر کلمه اسمه فان الحکم من عند ربّک فرض و ان الله یعلم مقرک و مستقرک و کفی بالله علیک ناصرا و وکیلا\* و ان کلمه ربک لما قدر الی من الحاجدین\* کلمه الشرک قد بدل الله ربک هذا السِبیل و ما انا علی امر الا شاء ربک انه قد کان بکل شیء محیطا\* راقب کلمه التقیه ما کنت فی حبس و لا تحزن بما قد فات و ان من عندک فی سبیل ربک و قل علی الحکم کلمه الفرقان و قال رجل مومن من ال فرعون یکتم ایمانه اتقتلون رجلا ان یقول ربی الله و قد جائکم بالبینات من ربکم وان یک کاذبا فعلیه کذبه و ان یک صادقا یصبکم بعض الذی یعدکم ان الله لا یهدی من هو مسرف کذاب لعل الله یحدث لک بعد ذلک امراً\* و ابلغ سلام ذکر اسم ربّک

ص14

الی السّابقین و قل لهم هاجروا الی الارض المطهّره بلد الامن ان کنتم فی حکم الامر مامونا و سبحان ربّک رب العرش عما یصفون و الحمد الله رب العالمین\* و ان السلام من ذکر اسم ربک علی المتبعین و تعالی الله عما یصف الظالمون فی حکم کلمه علواً کبیرا\* و ان اجتمع رجال علی الارض المقدسه للأمر قل اصبر وا حتی یاتیکم الحکم من عندی فان اجل الله لات و ان الله ربک قد کان علی کلّ شیء قدیرا\*

ص14 **رساله خطاب ملا حسین از بوشهر**

بسم الله الرّحمن الرّحیم

سبحان الذی نزل الروح من حکمه الیک لتکونن من المنذرین\* اقراءکتاب ذکر اسم ربک هذا و کن من الشّاکرین و ان اذکرالله ربّک ثم اسجد لنفسه انه لا اله الا هو لقویٌّ عزیز و ان الله ربّک یعلم ما قد رایت فی سبل الامر و انه لا اله الا هو قد کتب فی الشهر الحرام لنفسک الرحمه و ان ذلک لهو الفوز العظیم\* ان اتبع حکم ما

ص15

 نزلنا الان الیک من لدن امام مبین\* و انه لهو الحق فی السموات و الارض یتلو کتاب ربک من ورقه الصفراء لا اله الا هو قل ایاه فارهبون\* و انه لهو السرّ فی کلم الطور فی کتاب ربّک لا اله الا انا قل ایاه فاتقون\* و ان کل شیء قد نزل فیه اسم الشیء خلق فی کتاب ربک لا اله الاّ هو قل ایاه فاعبدون\* و ان الیوم ما نقرء فی الکتاب عند ربک حکم المستضعف و انه لا اله الا هو لسمیع علیم\* و لقد بلغ حکم الله شرق الارض و غربها والله شهید علیم\* ان الذین اتبعوا ایات الله بالحق فاولئک هم المهتدون\* و ان الّذین اتبعوا اهوائهم بعد ما قد عرّفوا امرالله فاولئک هم الظّالمون\* الا من جآء ذکر اسم ربّک ثم استغفر لذنبه و ان اولئک هم فی حکم الکتاب لمن المؤقنین لمکتوب و ان کل لمن سمع حکم هذا الامر لی یقبل من عمله شیء الا ان یصدق بایات ربک و کان من الموقنین\* و ان الدین فی ذلک الیوم حکم بقیه الله و لله

ص16

عبده فی کتاب مبین\* و لقد جآء النّاس من عند بقیّه الله مصدقاً لما جآء به الرّسل من عندالله الاّ تعبدوا الاّ ایّاه و ان لهو الحقّ المبین\* و لقد کفر الذین قالوا ان کلمه الله یأخذ ایات ما ینزل فی الکتاب من القران قل سبحانه و تعالی عمّا یشرکون\* و انا لو نشاء لنزّل فی کل حرف مثل القران و کان الله ربّک لقویٌ عزیزٌ الا یا ایّها الملاء لا تعجبوا من امرالله و ادخلواالباب بالحق لعلکم ترحمون و ممن اظلم ممن افتری علی ذکر اسم ربک کذبا فاولئک هم لایشعرون\* و انا لنختم علی افئدتهم بالعدل جزآء بما کانوا یعملون\* و انّ ایه من آیات ذلک الکتاب تعدل فی المحکم ایات النبیّین\* و ما من بعد کل الخلق من حجج الله لیسئلون\* ولو اجتمع الانس علی الامر و الجن یمدونهم علی الضعف لی یقدوا ان یاتوا بمثل ذلک الکتاب ولوکان الکل علی البعض ظهیرا\* قل یا اهل الفرقان ان اتقوا الله ربکم الرّحمن الذی لا اله الاّهو هل یفرق الحکم بین من جآء

ص17

من عند ربّک بایات معدوده او من جاء بایه واحده لا والقران\* انا نحن لا نفرق بین حکم الله و الله علیم حکیم\* ولو نزل الله القران ایه واحده هال یفرق فی الحکم بعد ما نزل الله الایات معدوده قل سبحانه و تعالی عما یشرکون\* و اذا نزل کتاب ذکر اسم ربک الذی لا اله الا هو فاخرج لحج البیت حکم ربک من قریب\* و قل للمؤمنین الذین اتبعوک فی ایام الذکر ان ادخلوا ان ادخلوا بلد الامن من حکم الکتاب لتکوننّ من الفآئزین\* و بلغ حکم ذلک الکتاب الی الذین اتبعوا امرالله بالحق فاولئک لهم مهتدون\* و لقد نزلنا فی المدینه کتابا الیک فیه ایات بینات من لدنا لقوم یعقلون\* و ان فی ایام السبیل قد نزل من الله ایات محکمات الی من کان فی ام القری و من حولها فحکم ربک الی حکم ذکر بدیع\* ان ارجع الی فان الحکم قد بلغ شرق الارض و غربها و ان حجه الله بالغه الی کل الخلق اجمعین\* و ما یحل

 ص18

لاحد ان یول ایات الکتاب بعلمه قل فاسئلوا منی کل ما تحبون و ما لا تعلمون \* و کفی بذلک الکتاب لدی الحجه یوم القیمه لمن اراد ان یؤمن بایات ربّک و کان من الساجدین \* و بلغ سلام ذکر اسم ربک الی الذین اتبعونی فی ایام الغیب فان اولئک لهم السّابقون المقربون\* و سبحان الله ربّک رب العرش عما یصفون\* و سلام علیک یا ایها النبا المرسلین\* و الحمد لله ربّ العالمین\*

ص18 **رساله میرزا سید حسن خراسانی از بوشهر**

بسم الله الرّحمن الرّحیم

 اقرء کتاب ذکر اسم ربک ثمّ اسجد لحکمه انه لا اله الاّ هو لغنی حمید\* و انه لکتاب قد نزل من بقیه الله امام حق مبین و انه لکتاب لا ریب فیه قد فصل ایاته باذن الله من لدن علی حکیم\* و انه لهو الحق فی السموات و الارض یتلو کتاب ربک فی کل شان بلسان عدل قدیم و انه لهو السر عن یمین الطور فی کلم القران لا اله الاّ انا قل ایّاه فارهبون\*

ص19

و ان کل ما فی البحر مداد الایات ربک لا مبدل لحکه و ان البحر لنفد قبل ان یظهر نور نورمن ایاتنا و کان الله ربّک لقویٌ عزیز. و لقد بلغ حکم بقیه الله لمن علی الارض اجمعهم و کان الله ربک لقویٌ علیم\* و انه لا اله الاّ هو لسمیع علیم\* و انه لا اله الاّ هو لعزیزٌ حکیمٌ\* ان الذین اتبعوا ایاتنا من قبل فاولئک هم المهتدون\* و ان الّذین اتّبعوا اهوآهم لن یقبل من عملهم من شیء و ان اولئک لهم الخاسرون وان کل من سمع حکم البدع لم یکتب من عمله شیء الا ان یصدق بایات ربّک و کان من الموقنین فما لهؤلآء القوم لا یشعرون بایات الله من شیء وان اولئک لهم الظالمون\* و لقد نزلنا من قبل کتابا فیه ایات بینات من لدنّا لقوم یسمعمون\* و ما وجدنا اکثر الناس مؤمنین بایاتنا الاوقد ارینا هم بایات الله لمشرکین\* و لقد سمعنا الیوم انک فی شک من امری ان اتق الله و لا تتبع هواک فان امرالله لهو الحق مثل ما کنت فی ظن

 ص20

 قریب\* قل لی هل یفرق حکم من جآء من عندالله بایات معدوده او من جآء بایه واحده لا والقران انا نحن لا نفرق بین احد من رسل الله و انالهم مسلمون\* الاّ انّ ایه مما نزلنا الان الیک تعدل فی کتاب الله ایات النبییّن و ما من بعد کل الخلق من حجج الله لیسئلون\* ان اتق الله واستغفر لذنبک و اتبع حکم الله البدع لتکونن من الفائزین لمکتوب\* و انا لنعلم حکم ما أنشأت فی علم الاصول ان التکل علی الله و امح الکتب کلها و خذ عطآء ذکر اسم ربّک هذا و کن من الشّاکرین\* و ان ذلک لهو الفوز الکبیر ان احفظ کلما نزل من یدی فی ورقات مذهبه بحکم ربک من مداد الذّهب لکتونن من الشّاهدین\* و اعلم بان حکم حرف من ایاتنا لم یعدل ملک الاخره و الاولی بحکم ربک فی الکتاب لانه تنزیلٌ من امامٍ کریم\* لن یحیط بعلمه الاّ ما شآء انه لغنیٌ حمیدٌ \* و ما هو الا عبدالله امام من الله رب العالمین\* ان اتبع ذکر اسم ربک العلیّ الکبیر\* ان اتّق الله

ص21

فی ذلک الامر لقسم لو تعلمون الناس عظیمٌ عظیمٌ\* الا ان حکم هذا البحر انیقٌ انیقٌ و انه لعمیقٌ عمیقٌ\* و ان حکم هذا الصّراط دقیقٌ رقیقٌ\* و لو شآء النّاس ان یعرفوا ایهٌ من ایات البدع لم یسطیعن کما لم یقدروا\* ان یاتوا بمثلها و الله علیمٌ حکیمٌ\* اوصیک من حکم الله فی علم من قدر و لن تجد الیوم من اذن الله مفر وان الی المستقر علی حکم الله فی علم مستسرو انّ ذلک لهو السر فی ام الکتاب لمستتر ان ادخل باب العدل و قل حطه لتکونن من الساجدین و ان ذلک الکتاب حجه لمن علی تلک الارض و من فی حولها من بقیه الله امام عدل مبین\* بلغ ذلک الکتاب الی علمآء العدل فانّ حجّه الله بالغه علی النّاس اجمعین\* ولکل من صدق بایات ربک فرض ان یخرج من بیته مهاجرا الی بلد الذکر لعهد بقیه الله اما حق حلیم\* هذا حکم الله من شآء ان یصدق انا قد شئنا بالحق و من شاء یکذب ان حجه بالغه علیه و کان ربک لغنی حمید\* و لقد نزلنا

 ص22

کتابا الی العلمآء لعلّهم یتذکّرون بایاتنا و کان من الموقنین\* اقرء کتاب الملوک لدی الرسول فانه لکتاب حق کریم و اکتب بمثل ما نزلنا فیها بالمداد الذهب فانه لکتاب عزّ حفیظ\* و ان لم تک فی خوف من حکم البلد بلغ حکم الله الی من جآء الیک و لا تخف فی سبیل ربّک من احد فان حکم الله لحق و کل فی ذلک الیوم علینا لیعرضون\* و لکل من صدق بایاتنا فرض ان یمحو کل ما کتب القوم الا بعضا من آیات البابین من قبل حکم البدع و ان ذلک حکم عدل من لدن امام حی عظیم\* هو الذی بیده حکم کل شیء و لا یعزّب من علمه بعض شیء و انه لعزیزٌ حکیمٌ\* ان احملوا الکتب الی الارض المقدسه ثم انزلوها علی یم الفرات لیثبت قلوب المؤمنین من حکم الکثره و لیکونن لمن الخاشعین\* و لا تخرج من تلک الارض بنفسک حتی ینزل من اذنا بدیعا\* و بلغ سلام ذکر اسم ربک الی السابقین فان الامر قد قضی و ان الکل فی حشر البدیع لیبعثون .و سبحان الله ربّک ربّ العزه عما یصفون\* و سلام علی المرسلین\* والحمد الله ربّ العالمین

ص23 **خط ما فصّلت فی المدینة الی امام(الحنفی)**

بسم الله الرّحمن الرّحیم

انّ هذا کتاب قد نزلت باذن ربّک من لدن علیٍ حکیمٍ\* ثم قد فصّلت ایاته باذن ربّک فی (علی) صراطٍ مستقیم\* و انّه لعلیّ صراط الله فی السِّموات و الارض قد نزل الیک الایات عربیاً غیر ذی عوجٍ مبینٍ\* یا اهل المدینه اتّقواالله الّذی خلقکم ثمّ رزقکم ثمّ یحییکم ثمّ بمیتکم ثمّ الیه تحشرون\* اعلموا انّ حجه ربّکم قد نزل الی کلمته ایاتاً فی قرطاسٍ علی حکم ایات القران لعلّکم بایات الله تهتدون\* قل یا اهل المدینه اتّبعوا حکم الله ان کنتم ایّاه تعبدون\* انّ ربّکم الله خالق کلّ شیء لا اله اله الاّ هو قد فصل احکام هذا الکتاب فی الفرقان من قبل لعلّکم بلقآء الله تؤقنون\* و ما یشهد الله للظّالمین الاّ کلمه الشّرک فسوف یحکم الله یوم القیمه

 ص24

بین الکلّ بالقسط و ما کان الله ربّات بظلاّم للعباد\* من امن بالله و ایاته و اتبّع حکم هذا الکتاب فقد اهتدی و من ضلّ فانّمایضل لنفسه و کان الله ربّک لغنّی عن العالمین جمیعاً\* اتّق الله و لا تشرک لعباده ربّک فانّ الله لا یغفر لنفس ان یشرک باوصیآء محمّد رسول الله خاتم النبییّن و قضی علیه کلمه العذاب بالحقّ و کفی بالله علیک شهیداً\* هذا حکم الله فی کتابه و من یتعد من حکم ربّک فلن یجد لنفسه فی یوم الفصل نصیراً\* و انّ لکل علی الصّراط عند ربّک قد کان موقفاً مسئولا. لو اجتمع الناس علی ان یاتوا بمثل ایه من آیات ذلک الکتاب لن یستطیعن و لن یقدرن و لو کان الکل علی البعض ظهیراً\* و انّ الله ربّکم الرّحمن لا اله الاّ هو قد کان علی کلّ شیءٍ شهیداً\* فان اتبعت الحکم بلغ الکتاب الی اهل مکه و حاضریها و انذرهم من عذاب ربک فانّ اجل الله لاتٍ و کان امرالله مفعولا\* هذا ذکر من عند ذکر الله الیک ان لاتشرک بعباده

ص25

ربّک احداً و اعلم انّ الله ربّک ما خلق قوماً الا وقد بعث فیهم نفساً من انفسهم لیعلّمهم الکتاب و الحکمه و یزکیهم و یهدیهم الی صراط مستقیم\* و کفی بالله و من نزل الایات من عند ه علی شهیداً\* و سبحان الله ربّ العرش عما یصفون\* و سلامٌ علی المرسلیم\* و الحمدالله ربّ العالمین\*

ص25 **خط مکه الی شریف سلیمان**

بسم الله الرّحمن الرّحیم

انّ هذا کتاب قد نزلت باذن ربّک من لدن علیّ حکیم\* و انه لعلی صراط الله فی السموات و الارض ینزل الیک الایات بلسانٍ عربیٍ مبینٍ\* ان اتبع ما القی الیک من کتاب ربّک انه لا اله الاّ هو یهدی من یشآء بامره و کان الله ربّک علی کل شیء شهیداً\* ذلک من انباء الغیب نوحیک لکنت علی هدی من ربّک و لتکوننّ من الشاکرین\* و انّ ذکر اسم ربّک ینزل الیک لوحاً بدیعاً هذا کتاب و انک اتل للمؤمنین و ابلغ کتاب ربک الی المشرکین لعل الناس بایات الله یؤمنون\* هذا حکم الله لاهل مکه و حاضریها

 ص26

ان لاتشرکوا بعباده ربهم احدا\* و کانوا فی دین الله لمن المهتدین\* قل یا اهل مکه ان اتقوالله و اعلموا ان حجه ربّکم قد نزل الی عبده الواحا من کتاب حفیظ\* لعل الناس یؤمنون بالله بایاته و کانوا علی صراطٍ قویم\* قل من امن بالله و ایاته فقد اهتدی و من ضلّ فانّما یضلّ لنفسه و کان الله بما تعلمون خبیرا\* و من کفر بایات هذا الکتاب لن یقبل الله من عمله شیء و قد کان فی ضلال مبینٍ\* و لن یجد لنفسه فی یوم الفصل من ولی و لا نصیر\* قل یا اهل مکه امنوا بالله و ایاته و اتبعوا حکم الکتاب ان کنتم ایّاه تعبدون\* هو الّذی لا اله الاّ هو قد خلق کل شیء بامره و کل الیه یحشرون\* قل لو اجتمع الناس علی ان یاتوا بمثل هذا الکتاب لن یستطیعن و لن یقدن و لو کنا نمدهم عدل انفسهم و کفی بالله شاهدا و نصیرا قل للذین یکفرون بایات الله هاتوا برهانکم ان کنتم فی دین الله صادقین\* و ان لم تقدروا و لن تقدروا فامنوا لحجه ربّکم و ایاته و افعلوا

ص27

الخبرلعلی هذا الصّراط لعلکم تفلحون\* اتق الله لا ینسینّک الشیطان حکم ربّک فان اجل الله لات و کان الله علی کلّ شیء شهیداً\* قل یا اهل مکه هذا حکم الله فی کتابه فاتبعوه ان کنتم ایّاه تعبدون\* و ان ربک قد نزل الایات لقوم یعقلون\* و ما وجدنا اکثرهم الناس مؤمنین بایات ربک الا ّ و قدوجدناهم بایات الله لمستهزئین\* اولئک هم اصحاب النّار فی کتاب ربّک و ما یشهد الله للظالمین الاّ نفوراً\* و انا نحن قد جعلنا بینک و بین الذین لایؤمنون بالاخره بک حجاباً ستورا هذا حکم الله فی کتابک قل فمن شاء الی الله سبیلاً\* و ما تشآؤن الا ان لیشاء الله و کان الله علی کلی شیء قدیراً\* و ان ربک قد فصل الایات لقوم یسمعون و ان الله یعلم غیب السّموات و الارض و ما کنتم فیه تختلفون\* و ان ربّک یفصل بین الکل بالقسط ما کان الله لیظلم علی نفس من بعض ذره و کفی بالله للمؤمنین حسیباً\* و یسئلونک من هو قل ای و ربّی انه

 ص28

 لهو الحق یهدیکم الی صراط عزیز حمید\* کذلک قد فصلنا الایات فی لوح حفیظ محفوظ\* و ما یتذکر بایات الله الا من شآء ربک انه لا اله الا هو علی ما یشآء قدیر\* و کذلک قد نزلنا الایات لا ولی الالباب منکم لتکونن علی هدی و کتاب مبیبن\* و ان ذکر اسم ربک قد نزل فی المدینه کتاباً علی اهلها لیعلم الناس انه علی کل شیء قدیر\* و کفی بحجه ذکر اسم ربک و کفی الله للمؤمنین نصیراً\* و سبحان الله ربک رب العرض عمّا یصفون\* و سلام علی المرسلین و الحمدلله ربّ العالمین\*

ص28 **خطاب به حاج سید علی کرمانی**

بسم الله الرّحمن الرّحیم

قد قرات کتابک هذا فاستمع لما ذا القی الیک باذن الله فان ذکر اسم ربّک لهو الحق یهدیک الی صراط مستقیم و وانه لعلی علی کلمه عظیم\*و لا یحیط بعلمه الا من شآء ربک انه علی کل شیء قدیر\* فاستقم علی الدین کانک فی بین یدی الله قد کنت قسطاس مبین\* و ان کلمه البدع قد قضت بالحقّ

 ص29

 و ما کان الله ربّک بظلاّم للعبید\* و انّ هذا صراط ربّک فاسلکه بالحقّ فان الله ماجعل فی ذلک الیوم دون ذکر اسم ربّک هذا شاهداً و نصیراً\* و اعمل لله کان الله لم یخلق دونک خلیلاً و انصر کلمه ربّک فان للناصرین حسن المقام عند ربّک قد کان مقضیاً و انّ ربّک قد نزل فی کتابه حکم الخلق و ما یتذکر بایات ربک الا لمن کان فی عنقه عهداً ان الذین یبایعون ذکر اسم ربّک فانهم یبایعون الله یدالله فوق ایدیهم و کفی بالله علیّ ناصراً و شهیداً\* و سبحان ربک رب العرش عما یصفون\* . سلام علی المرسلین\* و الحمدالله ربّ العالمین\*

ص29 **الحاج سلیمان خان فی المدینة**

بسم الله الرّحمن الرّحیم

 انّ هذا کتاب قد سطرت من ید الذّکر هذا علیّ حکیم\* و انه لعلی علی صراط مستقیم و ان ربک یعلم غیب السموات و الارض و ما من شی الا قد فصلناه فی کتابک هذا لوحٌ حفیظٌ\* و ما شئت اذ شئت الا و قد فصّل الله حکمه و لکن الناس لا یعلمون\* و انّ ربّک لو شآء لیقضی ما قد سئلت فی سرّک و لکن الله کره علیک الشان فی نفسک انه لا اله الاّ هو حکیم علیم\* ذلک من انباء اللوح تنزل الیک لتذکر الله ربک ذکرا کثیرا\* و لتکونن فی صراط ربّک هذا علی یقین مبین\* وتعالی الله ربّک عما یقول الظّالمون علوّاً کبیراً\*

ص30 **خطبه در علم حروف**

بسم الله الرّحمن الرّحیم

الحمد الله الذی قد عرف ذاته بآیاته المتجلیه فی عزّ الفؤاد بغیر تشبیه و لا تفریق لیشهد الکل فی مقعد الفصّل صنع بآرئهم فی مقعد الوصل ان لا اله الاّ هو قد ابدع مثل الاحدیه فی حقایق الخلق بلا مثل من الوصفیه و لا شبه من الضدّیه لیعلم الخلق فی کل شان حکم الرّبوبیه فی هیکل العبودیه لا اله الاّ هو و قد اخترع مظاهر الجمع فی کل التفریق بلا نعت الجوهریه و لا صوره العرضیّه لیوقن کلّ ذرّات الوجود فی تلقاء وجه المعبود بتنزیه الوصف عن حد

ص31

 الاسمیه و النعت الوجودیه لا اله الاّ هو و قد انشا بعز قدرته فی ورقات شجره السیناء صور الابداع و ما یمکن فیها لیخرج کل العباد من کل حرف حکم ما ینزل فی القران و ما قد احاط علم الرحمن لا اله الاّ هو و قد خلق فی نقطه الخط علم الحروف و کل شیء لئلا یقول احد فی صنع الله بعضا من القول و لیری فی نقطه الذر حکم ما قد خلق الله فی شجره الاول ان لا اله الا هو و لقدنری الیوم من نفس فی السفینه حب علم الحروف و اختها بعد ما قدسئل حکم اوّلها بالعیان فاردت ان نرسل من نقطه البیان حکما نقطه علم الحروف و اختها لیشهد الناظرون فی تلاوتها حکم الشجره علی الطور لا اله الاّ هو و ان مثل ذلک فیعمل العاملون الا اذا حرک خیط الصواب من نور الحمراء هنالک فلیصعقن الطوریون من اهل العماء و لیشهدنّ الموحدّون فی افق السّماء طلوع خط بیضآءمن افق السوداء الیس الصّبح من نور الجلال فیها قل ای و ربی لیاتینکم عالم علم الحرف و اختها لا یعزب ص32

من علمه شیء و کل شیء قد فصّلناه فی کتاب حفیظ و ان فی تلک النقطه قد حارت العقول الحکماء من قبل وضلت انفس العلمآء من بعد حتی قد اعترف الکلّ بالعجز من علم ما و اقروا الا ثباتها بالعدل لا اله الا الله و لمن شاؤا لانهم ما یشآؤن الاّ ان لیشآء الله و کان الله علی کلّ شیء مقتدرا الا ان ذلک العلم اخت النبوه فی هیکل الربوبیه و نعت من العبودیته فی هیکل الاحدیه لمن یحیط بعلمها احد الا ما شأءالله انه لعزیز حکیم\* واذا نطق الانسان فی الورقآء ان اتّقواالله فان هذا المسلک وعر زکوا\* قد رشح من طمطام الله البیان و قد غرق فیها خلق کثیر و یمشی باذن الله علیها فئه قلیله لا یعلم عدّتهم الاّ الله و سبحان الله عمّا یصفون\* فیاایها الناظر تدق النظر وصف البصر و اغمض عینیک و ترق الرقائق و تعقد فی معارج الحقایق والق ما فی یمینک و الشمآئل من اشارات الدقایق ثم استقم علی الصّراط ثم اعرف ان لهذه العلم اصول سبعه لایقدر احد ان یخرج من هذا

ص33

البحر المواج قطره من المآء الا بعد معرفتها و الایقان بها ان اعرف حق النقطه فی اوّلها و علم حروف النّورانیّه و الظلمانیه فی اخرها و علم مراتب الفعل فی کل وجه منها و علم الها عند اخذ الاعداد بعد فثبت واو فی عدد الحسنات و حکم الایام و نسبتها لاکواکب السبعه ذلک حکم الله فی علم النقطه بما قد رأی الفوأد بالحق و ما کذب الفؤاد ما رای ذلک رشح مما اخذت من جفرالاکبر خذ بقوه الله ما القیت الیک و کن من الشّاکرین\* ان اتبع حکمی فی ارض النقطه بانها هی شجره لا شرقیه و لا غربیه قد سیرت مظاهرها کل حرف لا مالا نهایه ان الاقرب الیها الف الغیبیه ثم اللینیه ثم الجوهریه فی احرف النّورانیه ثمّ العرضیّه فی احرف الضدیّه ثمّ السّاکن ثم المتحرّک ثم الالف فی اول کل حرف فان حکمها فی الکتاب ما نشاهد بمثل السنه و اعرف بعد حکم الالف فی احرف الثمانیه و العشرین بمثلها دون حرف التی اختصها الله بنفسها من دون مثل یشا کلها و ان لکل وجه من النقطه فی مظاهرها حکم لایعلم لاحد الاّ الله و من شآء انه عزیز

 ص34

حکیم و هاانا اذکروجهاًمنها لیعلم اهل الافئده فی کلّ حرف حکمها و ان الله قد خلق لحرف الالف حکم الفرودس و اهلها ثم لهاء حکم الاراده ثم للعین حکم القدر و ضدها ثم للطاء حکم القضآء و مثلها ثم للکاف حکم الاذن و اختها ثم للام حکم الکتاب و شبهها ثم للقاف حکم الاجل و شکلها تلک السبعه و ما نزلت فی مظاهرها کتاب کریم فی لوحٍ مبینٍ صراط علی حق نمسکه تلک احرف النورانیه اربعه عشرفیا ایها الناظران کنت تعرف ما اشرت فیها تقدر ان تخرج حکم علم النّقطه و اختها ذلک حکم ما القیت الیک فی اثنین باب من احرف السبعه و اما ما نلقی الیک من مراتب الفعل وجه الکواکب ان الشمس کوکب المشیه و القمر نجم الاراده و الخمسه نجم الخمسه لا تبدیل لحکم الله فی بعض من الشیء و کان الله ربک لقوی عزیز و اما حکم ما اشرق فی علم الایام الاحد للمشیه و الاثنین للاراده و الثلثا للقدر و الاربعا للقضآء و الخمیس للامضآء و الجمعه یوم الاجل و السبت للکتاب ذلک حکم الله فیها و ما اجد لسنه الله فی بعض من الحروف تحویلاً ذلک حکم ما قد خلق الله

ص35

فی ستته ایّام من الاذن و اما حکم ما القی الیک من حکم الهآء بعد حکم ثلث السادس من حرف فاستقر علی عرش الاشاره فان الحجاب رقیقٌ رقیقٌ و البحر عمیقٌ عمیقٌ و الحکم انیقٌ انیقٌ ان اردت ان تاخذه ثمره العلم اخذ حکم الاحرف بالعربیه فی علم ما ترید علی عدد الحروف ثم احفظ یومک و نسبته الی مراتب الفعل و الکواکب ثم اطرح من راس کل عشر عدد و الثلث من السادس و زد بعد بعد کل عشر سبعه کاحرف من الهاء و عدد فی ثلث الجیم و احفظ الاحفظ الاعداد حین الطرح فاذا جمعت الاحرف خذ الاحاد و ضاعف بمثلها سبعه حرفا مما اشرق لک من قبل و اترک العشرات یخرج الحکم باذن ربک ما لا تری عین و یخطر بقلب ذلک فضل الله یوتیه من یشاء و الله ذو فضل عظیم و اما حکم اخت النبوه فاعرف ان الامر قد نزلت من مقام کن الی مقام الجسم بما قبلت من حکم ربّک فاما الحکم فی عالم الفؤاد تنزیه ربک عن الاشباه و الامثال فاذا حکت المثال بالمثال فقد قضی الامر

ص36

 و کان الحکم محتوماً و کذلک فی کل عالم بکل ما احصی الکتاب امره و انّ فی مقامک هذا العالم خذ شجره السّینآء من راس الفتی ثم اغسله علی حد الصفا ثم خذ مائها اربعه مرات فاذا اخذت ما الخامس لا بد ان یکون صفرآء رقیق ثم احفظه و خذ دهن من دهن رابع کبریت بعد ترکها من جزء الاوّل عن المآء الاوّل و مثل ذلک شبه الاول فاذا بلغ الحد الی السبعه یظهر اسم الله الحی تطرح علی قدر ما شئت من فیض الله و ما اجد لفیض الله تعطیلا.

 **خطبة بین الحرمین فی قرب منزل الصفراء(1)**

ص36بسم الله الرّحمن الرّحیم

الحمدالله الذی قد عرف ذاته بذاته و لا یعلم احد کیف هو الا هو الا له الاّ هو قد انشاء المشیه قبل کل شیء لا من شیء بنفسها و صورها علی هیکل قبولها لا من شیء یقدمها و احکم لها حکم المتجانسات فی شکل وحدتها بلا شان دون ذاتیتها و افرق فی مجمع و حدتها بحکم الزوجین لکفه عبودیتها و ابدع بها حکم اخت المشیه لا من ابداع دونها و جعلها فی مقام ولایتها فی کل شان ذکر من

ص37

ذاتیها و فرض علیها خیط الصفرآء متحاکیاً عن خط الصفرآء بلا شبه یشاکلها و اودع فی کنه ربوبیتها کل ما قد انشاء فی مقام صورتها بلا مثل یساوقها و اخترع لجه القدر من امر مقدر علی خط الاستوآء بین الامرین لا فی حکم المشیه و لا فی شان عن اختها و احکم لها شکل الثلث بلا نعت الافتراق من اخریتها و احکم حکم الموجودات فی بطنها بقرب تجلیها لکل شیئی بغیر ظلم ولا حکم یعادلها و ارکن فی قعرها علی منطقه عرشها هیکل شمس المشیه لسر وجودها و احدث یم القضا فی حول البداء علی کلمه الامضاء بلا تحدید من دون نفسها و احکم لها بما اقترنت فی سر انفسها من هیکل الاراده حکم القدر بلا حرف یداینها و اخرج شجره الطور فی السیناء لامضاء نفسها کلمه القضاء بلا وصف یقارنها و فرض علی رضائها فی امضاء حکم محدثها کلمه المشیه و اختها بلا تشبیه فی الذات و لا بمثل فی الصفات بلا امر یساویها کذلک قد ابدع الله ارکان الابداع بلا وصل من الذات یقارنها و لافصل من الفعل یفارقها

ص38

ولکنه من الوصف یظاهربها سبحانه و تعالی لا اله الا هو قد اتقق بعد کلمه القضاء آیات التثلیث لتوحید المشیه من امر الله و لیبلغ لاذن و الاجل کتابه و انهم شان الفعل فی السبع سبع اذ شاءها ریها لااله الا هو اله العالمین لیبلغ الموحدین من معرفه الصنع حظ الوصل فی زیاره محالها و لیعلم العارفون کلمه القطع فی تلقاء الوجه من لقاء مقاماتها و لیعرف العالمون کلمه البدآء من حکم الامضاء فی ایات مجیلها و لیشهد الصدیقون عرش العظمه فوق التراب عند ذکر مصادرها حتی قد سمع الکل ندآء الشجره علی السیناء اذا جلها وجهه من مظاهرها لیدخل الناس فی ابواب الحرم محو الموهوم و صحو المعلوم بلا اشاره البعیده و لا حکم من قربها الیها کذلک قد فصل الله کلمه الانشآء فی هذا الیوم الجمعه من الشهر النبینآ شهر الله الذی قد اخرج عبده من البلد الحرام و استقره علی البساط تحت فلک الافلاک لیوقن الکل فی کلمه المشیه حق الورود علی حرم محمد رسول الله ص و خآتم

 ص39

النبیین وثنی حبیب الله علی تجلی بارئه الا لا اله الاّ هو فمن وصفه باسم فقد اقرن معه شیئا و من اقرن معه شیئا فقد اثبت معه غیره و من اثبت معه غیره فقد اخرجه من شاء الله الذی قد شآء الله لنفسه و من ورد باب حرمه بالاشاره لا دونه فقد حجب عن ملاحظه لقآئه و من شی فی بین ایدیه علی من ذکر غیره فقد احتمل ذکرا من دونه و من قام تلقاء وجهه علی ملاحظه الفصل فقد اخرج بحکمه و من اقر لدیه بغیر وصف الله لنفسه فقد افتری علی الله کذبا بحکم کتابه و من زاره علی مشاهده الفصل فقد احتجب بنفسه من وجه ربه و من جعل ذاته لدی محضره وصفا من عنده فقد اشرک بربه سلام من شطر الباب علیه بلسان الله من غیر مشاهده الاستوآء علی العرش و لا علی البینونه عن الفصل و لاکنه الذاتیه عن الوصل فقد زار الله ربّه علی عماء الازل و من زاد الله لشهاده نفسه لنفسه فقد دخل باب العظمه و کان زائر رب العزه علی التراب من غیر ان یعرف نفس حدا من التشبیه ص40

و لا حرفا من التمثیل و لا اسماً من التبیین و لا وصفا من التفریق اذ کان الله لم یزل کان و لم یکن معه شیئی و قد کان الوصف لمن لا یدل بذاته لذاته و افصح النعت لمن لا یعرف بنفسه لنفسه فسبحان الله ربّ الخلق من مشاهده الفؤاد و وصف العباد لن یعرف الوصف الاّ ذاتیتها و لا یدل الاسم الا من مقام انیتهاو لم یعرف الله شیء اذ هو کائن علی ما کان قد کان و لم یکن معه شیئی و ان الان کان الله کما کان و لم یکن معه ذکر لشیء سبحانه لا یعلم کیف هو الاّ هو قد دلت الاحدیه ذات المشیه فی صقعها و حکت الالوهیه مقام الاولایه فی رتبتها فمن قال هو هو فقد اشرک معه و صنعه و من قال لا یعلم کیف هو الا هو فقد اقرن بربه خلقه اذا الهاءعلی عرش الفؤاد و لن یدل الاعلی مقام الانشآء و ان الواو علی کرسی الکتاب لن یحکی الا مقام الاختراع سبحانه و تعالی دام الملک فی الصّنع و انتهی الکاف الی کلمه البعد و دور الاکوار فی ارض القطع و الیاس السبیل الی معرفه الایات ممنوع و الطلب لقاء ال لله فی کل شان مردود ان الوجود

ص41

مظاهرهم علی الفؤاد و ان الدلیل مصارعهم علی الواح الایجاد لا یعلم صنع الله الا هو کذلک قد فصل الله احکام لقاء ایاته لیوقن الکل فی تلقاء الوصل علی مقامات العرش فی حرم ال الله سلام الله علیهم و کلمه القطع و الیأس و لا یشرکون بالله فی معرفه صنع الله و لا یشکون فی شان من قدره الله و یدخلون حرم السبع علی تقدیس السّبع فی المثانی و القران العظیم سبحان. الذی قد انزل من مکفر ایات بابه فی یوم الجمعه قرب الزوال احکام الابداع و ایات الاختراع لاهل الفردوس و من کان فی لجه افریدوس لبروز اهل الجنان من معرفه ایات الرحمن اهل البیان بتنزیه بآرئهم ان لا اله الاّ هو و لیدخلوا المسجد سجدا لله کما قد دخلوه اول مره و لیتبروا ما علوا تتبیرا و سبحان الله رب العرش عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمدالله رب العالمین.

ص42 **خطبة بین الحرمین فی قرب المدینة**

بسم الله الرّحمن الرّحیم

الحمدالله الّذی قد شهد لذاته بذاته ان لا اله الا هو و ابدع خلقه بامره ان لا اله الاّ هو و احکم لکل شیء قبلا سبلا فی منهاج سره الی الله بکتاب محکم علی احرف کلمه توحیده ان لا اله الاّ هو و اتقن فی کل شیء لوح اجابته الی ما هو ساتر من امر ربه لیستقر علی عرش المحبّه فی کل شان علی تلقاء وجهه ان لا اله الاّ هو فتعالی الله الفرد الاحد الحیّ القیوم من شان الممکنات و عرفان انفسها و وصف الموجودات و عزّ حقایقها قد ابدع هیکل الاحدیه فی ذرات الخلق لیتلجج الذرات ما یشآء بارئها و اودع مثل الواحدیه من کل ذرات البدع یشهد کل لقآء مجلیه بلا وجه یقارنها و قد البس لعلو کبریآئه قمیص العلو فی ذر دنی لیعلم الکل غناء بآرئه فی مطالعه ایات نفسه و اظهر بقدرته علو السلطنه من نفسه علی حقایق الانفس و الافاق لیعرف کل الممکنات کلمه العظمه من الله علی نفسه و لئلا یظن نفس حکم الوصل لنفسه و لا الفعل من امره

ص43

سبحانه و تعالی قد ارفع عمآء الهویه بالثنا من نفسه و جعلها مقام التجلیه بخلقه لیشهد الکل قطع السبیل من حب بآرئه و اشهد کل ذر خلق کل شیء لیعلم الکل مراده فی الایجاد کلمه الفؤاد لحظ العباد لئلا یظن نفس فی معرفه الله دلیلا لذاته اذ هو الله قد کان و لم یکن معه شیئی قد خلق الدلیل لخلقه و الامثله لشئون عباده و الان قد کان الله بلا مثل مثل ما کان له دلیل و لا صفه تدل لنفسه قد وضع الدلیل للا مثله المحده و السبیل للهندسه المدله و لا یحکی المثل الا انفسها و لا یدل السبیل الا حقایقها قد کان الله دلیل نفسه و لم یک موجوداً سواه الان قد کان الحکم کما کان لم یاک معبوداً الاّ هو اذ ذاتیته مقطعه الکل بابداعه و کینونیّته معرفه الخلق عز عرفانه لن یعرفه کما هو هو الا هو و لن یقدر علی معرفه ذاته احد من الخلق اذ کان الذات هو الذات وما کان الخلق الاّ من شان الصّفات فتعالی الله عما یصف الیشبهون من النصاری

ص44

حیث اخذوا شکل الصلیب من هیکل التثلیث و حلوا ایات الاهوت فی شان التحدید و افتروا بذلک علی الله کذباً علی کلمه الشرک حیث قد قالوا ان المسیح ابن الله فسبحان الله و تعالی امره ما کان عیسی بن مریم الارسول قد خلت من قبله الرسل و قد قضت من بعده محمد ص خاتم النبیین و ما هو الا رسول الله و اول العابدین فتعالی الله عما افتری المشاؤن من حکمآء الفلسفین فی کلمه الربط بین الرب و الخلق و اخذوا الحکم من کلمه النصاری بعد ما قد فصل الله ایات محبته فی حقایقهم فضلوا و اضلوا الناس من حیث لا یعلمون و لقد اتبعوهم علی هوآء الانفس حکماء الاشراقیین و بعض من العلماء الالهیین علی کلمه الجمع فی الوجود فسبحان الحی القیوم عما افتری الظّالمون فی ایاته لو کان الامر کما یقولون اذا لذهب کل الی نفسه و بطل حکم الکثره فی وجوده فما اضل شانا فی علمهم و لا اقبح قوله فی مذهبهم قتلهم الله بشرکهم کانهم

ص45

قوم لایعقلون ان الله هو الحق لا اله الاّ هو قد ابدع الخلق لا من شیئی بهیئتها کل علی قرب اجابتها و ما کان ربط بینهما و لا ثالث غیرهما قد عرف الخلق خلقه و سد السبیل فی تلقاء نفسه و ابعث المرسلین لشانه لئلا یدعی نفس معرفه الذات بذاته و قد اعترف الکل بالعجز عز عرفان نفسه قد این الاین بلا این مثله و کیف الکیف بلا شبه عدله قد ابدع الهندسه بلا امر دونه لیعلم الشرفاء من اعرب العربآء نعت الثنیته من خلقه و لیعرف العرفآ من اشرف العرباء فی مقام الافئده کینونیه الزوجیّه بحدها و لیوقن طمطام یم القضاء و اهلها حد الامکنی و وصف الهندسه فی کینونیه ذاتها لیتلجلج الکل من ایات الشجره علی تلک الالواح البیضاء بتلجج شیئیته فی صقع الدلیل و عرفان القطع فی السّبیل حقی یدخل کل مقامه و دخل فی باب الله باذنه و شهد لله و لخلقه کما قد احب الله لنفسه انه لا اله الا هو العزیز الحکیم فها انا

ص46

ذا فی مقامی هذا علی جبل السوداء من ارض الحرمین تحت ظل تلک الشجره الخضراء المتورقه بالورقات الصفرآء اشهد انّ لا اله الاّ هو وحده لا شریک له الهاً فرداً حیّاً قیّوماً دآئماً الذی لم یتخذ لنفسه صاحبه و لا ولدا و لم یکن له شریک فی العزّ و لا ولی فی الکبریآء لا اله الاّ هو الغنی الکبیر و اشهد انّ محمّدا صلی الله علیه و اله عبده و رسوله الذی قد اجتبیته من بحبوحة عزة نفسه علی کل شیء و جعله مقام نفسه فی المعروفیه لنفسه و لکل خلقه و اقامه مقام سلطنته فی الثنآء و الادآء اذ هو کائن علی ما کان لن یقترن بجعل الاشیآءو لا بالثنآء لنفسه و هو العلی المتعال و اشهد لاوصیاء محمّد صلّی الله علیه و اله اثنی عشر شهرا فی کتاب الله یوم خلق السموات و الارض الذین قد جعلهم الله لعزه جیبه مقام نفسه و جعلهم فی الادآء مقام فعله و ارتفع الفرق بینهم و بین حبیبه

ص47

الا قد اختص جیبه بحرف لن یقدمه الا نفسه و لا یساویه احد دونه صلی الله علیه و اله و علی اله ائمه الهادین کما قد شآء الله لنفسه انّه لا اله الاّ هو علی کل شیء قدیر و اشهد لکلّ حقّ قد احاط علم الله کما قد شآء الله لنفسه انّه لا اله الاّ هو و لا یعلم کیف ذلک الا هو و کفی بالله شهیداً و سبحان الله ربّ السموات و العرش هما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمدالله ربّ العالمین.

ص47 **خطبة بیت الحرمین فی قرب منزل الصفرآء(2)**

بسم الله الرّحمن الرّحیم

الحمدالله الذی قد علی بعلو ذاتیّته علوا سقطت الاشیآء دونه و تعالی بعظم کینونیّته علی عرش الاحدیه التی قد خضع الکل لدی وجهه اله الفرد الصّمد الدآئم الوتر الحی القیوم الذی لم یتخد لنفسه صاحبه و لا ولدا و لا شریک فی العزّ و لا ولیّ من ذلّ لا اله الا هو الکبیر المتعال الحمدالله الّذی قد رفع السمآء بامره و انام العرش علی المآء بوحیه ثم قد

ص48

فتق الاجوآء و خرق الهوآء و وق الاحجاب من کلمه الکاف و الاء و ارفع الورقات بالاشجار و الارضین بالجبال و الابحر بالامطار و الاعین بالامثال لا اله الاّ هو القدیم المنّان الحمد الله الذی قد عرف الخلق مقام تجلّیه بذاته و احکم علی ایات المعرفه علی غیر تشبیه من حکمه و اودع مثل التفریق فی حقآیق الافئده بغیر تمثیل من نفسه و انزل ایات الطور علی صور الممکنات بغیر تعریف من غیره لا اله الا هو العزیز القدیم الحمدالله الذی قد اسری بعبده اثنی عشر یوما من المسجد الحرام فی یوم السّابعه بعد عشر الثالث من الشهر الحرام الی بلد الحرام ارض المقدسه التی قد استقرت علیها عرش الجلال و تعالت فی حرمها مصارع ال الله المتعال سطح مقدسه التی قد خلقت اجزآء تربتها من وجهه العرش صلوات الله علیها ما طلعت شمس من لجج الابداع و ما حکت شان منها ما عرفت فی حین فیها الاو قد صلی الرحمن علیها سبحان الله موجدها رب العرش

 ص49

و الکرسی عما یصفون الحمدالله الذی قد اذن لذکره زیاره نفسه علی العرش غیر باین بشیئ من الخلق و ادخله بعز جوده علی بساط عظمته غیر محتجب عز الوجه فی الشأن قل انی لقد زرت الرسول محمدا فی تلقا وجهه منفردا علی وحی من وجهه بانک قد کنت فوق العرش مستویاً و ان ذلک حکم حکم من لدی علی وجهه من شطر البیت مقترنا قل الان قد جآء الوحی من لدیه بانک قد کنت فی الارض ملتحدا هذا جمال قد تجلت و اشرقت من نور الشمس الجلال مجتمع لا انها هی هو و لا انه هو نفس دون و جهتها فی نور الصبح مفترقا\* تل هذا بلاغ من رسول الله فی العرش منقطعاً فمن زار عبدی کمن زار نفسی علی العرش ممتنعا فلله الحمدشعشانیا متقدساً متفرداً یفضل علی کل الثنآء کفضل محمد صلی الله علیه و اله علی کل اهل الانشآء ثم الحمد بالثنآء الذی قد دعی لنفسه و انه لا اله هو رب العزه علی العالمین جمیعاً\* فلله الحمد یوم لقائه فی وجهه مترافعاً ص 50

عن اهل البیان برفعه حبیبه محمّد صلّی الله علیه و اله خاتم النبیین و منزهاً بتنزیه محمّد بنی الله عن اهل التطنجین و متفردا عن المثل کنفسه الذی قد استوی بالرحمانیه علی العرش مطهرا عن التشبیه و المثل حمداً یفضل علی کل شیء کفضل نفسه علی محمد صلی الله علیه و اله منزها عن العدل کما یحصی علمه نفسه و لا یحصی ثنآء علی حبیبه و مظاهر نفسه کما قد اثنی الله علیهم انه عزیز شکور\* فسبحان اللهم یا الهی من وصفی لنفسک و ما کان ذلک فی حکم الکتاب الا شرک فی عدلک فاثن اللهم علیه کما انت اهله انک لا اله الاّ انت رب العرش و الکرسی لا اله الاّ انت لیس کمثلک شیئی فسبحانک و تعالیت عما یصف المشبهون حبیبک علواً کبیراً و تعالی کینونیه من نعت المشرکین علوّاً کبیراً و انت کما اثنیت نفسک فی محکم الایات لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و هواللطیف الخبیر و ها انا فی مقامی علی العمل فی یوم الرجع اشهد لدیک بانک انت الله

 ص 51

لا اله الا انت وحدک لا شریک لک فسبحانک اللهم یا الهی من کل وصف و حرف اذ کینونیتک لا تدل الا من ذاتیتک و نفسانیتک لا تدعی الا من ازلیتک و ان الخلق فی منتهی البلاغ و عز الانقطاع لا یحکون الا عن مقام الاسماء و لا یدلون الا من عالم الصفات و هی منقطعه عن الانشاء بنفسها و ممتنعه من مقام الاختراع بکنهها فسبحانک سبحانک لامفر الا الی معرفه ایاتک و لا مقر الا الورود فی حرم اهل ولایتک فسلم اللهم یا الهی علیهم کما انت اهله انک اهل التقوی و اهل المغفره و سبحان الله رب العرش عما یشرکون و تعالی حرم محمد و اوصیائه عرش الرحمن عما یصفون و السلام علی الواردین و الحمد لله رب العالمین.

ص51 **الخطّ المسقط الی البیت**

بسم الله الرّحمن الرّحیم

اقرئی کتاب ربّک الذی لا اله الاّ الله هو قد نزل باذنه من لدن علی حمید و انه فی حکم الکتاب من لدن و لدک علی هذا صراط الله فی السموات و الارض

ص 52

و الارض قد نزل علی صراط قویم\* ان اشکری لله ثم اسجدی فان وعد الله لحق و انه یعلم ما فی السّموات و ما فی الارض لا اله الاّ هو العزیز الحکیم تنزل الروح فی کل حین علی قلبی لتتلو کتاب ربّک فیما یشآء بلسانٍ عربیٍ فصیح ان اذکری لله ربک عند مطلع الشمس و مغربها و حین الزوال مرکزها ثم بلغی سلام و لدک لاجدتی و من تحب من ذوی القربی فان اجل الله لات بالحق و الله سمیعٌ علیمٌ

**الخط المسقط الی سلمان**

ص52 بسم الله الرّحمن الرّحیم

سبحان الّذی نزل الکتاب علی من یشآء من عباده و انه لا اله الاّ هو لعزیز حمید\* و انه لکتاب قد فصل فیه حکم البدع تنزیل من لدن علی حکیم تلک ایات القران قد نزلت من لدنا علی قسطاس مبین\* و ان ذلک حکم من کتاب ربّک لا مبدل لحکمه تنزیل من لدنا علی صراط قویم\* ان اتبع حکم ما نلقی الیک من کتاب الاذن فان الساعه قد اتت بالحق و الله سمیعٌ

ص 53

علیم\* ان الّذین یتبعون ایات الله بالحق فاولئک هم المهتدون\* و من اعرض من حکم ربک لن یقرء من کتابه حرفا فاولئک هم الظّالمون\* و ان الله یعلم ما فی السموات و ما فی الارض و ما کان الناس فی حکم الکتاب یختلفون\* قل لو کان من عند غیر بقیه الله ینزل لاستطاعوا ان یاتوا بمثله فسبحان الله عّما یشرکون تلک ایات اللوح قد نزل الله فی حکم باطن القران لعل الناس بایات الله یوقنون\* اقرء کتاب ربّک لا اله الاّ هو ثم ابلغ حکم ما نزل فیه الی الناس لعلّهم بایات الله یتذکرون و ان الّذین یکفرون بما نزل الیک فی ذلک الکتاب بعد ما قدعلموا حکم بالعدل فاولئک هم المشرکون\* انما المؤمنون الذین اذا سمعوا ایات الله لیسجدون\* ان اشکر ربک فی حکم ما نزل الیک ثم بلغ بمثل ما نزلنا الیک فی ذلک الکتاب الی المؤمنین الذین اتبعوا ایات الله بالحقّ فاولئک لهم المهتدون\* بلغ حکم ربّک مما نزل فی ذلک الکتاب

ص 54

فان اجل الله لات بالحق و انّ الله ربّک لا یضیع اجر المؤمنین\* تلک الایات حجه من بقیه الله لمن شآء ان یکون من المهتدین\* و ان ذلک الکتاب حجه من لدیّ لمن اراد ان یؤمن بایات ربک و کان من السّاجدین و ما یحل لاحد حکم الا بحکم ما نزلنا فی الکتاب من قبل و کان الله بما یعمل الناس خبیراً و انه لا اله الاّ هو یحکم یوم القیمه بین الکل بالعدل و ما کان الله ربّک لیظلم نفساً من بعض ذره والله قویٌ عزیزٌ\* قل یا ایها الملا من اهل القران ان اتقوا الله ربّکم فانه لا اله الاّ هو یعلم ما تخفون و ما انتم تعلنون\* ان اتقوالله من یوم کل الی الله تحشرون\* و من کفی بایاتنا لن یقبل من عمله شیئی و انه فی یوم القیمه لمن الخاسرین\* فیؤمئذلن یقبل من احد فدیه و ما کان للظالمین من حکم ربک من ولی و لا نصیر\* ان ارسل مثل ذلک الکتاب الی بعض العلمآء و ابشرهم بایام الله فان اجل الله لات و الله غنی حمید\* و ان فی ذلک الکتاب

ص 55

قد نزلت من لدنا لقوم یسمعون\* لو اجتمع الناس علی ان یاتوا بمثل ما نزلنا الیک فی ذلک الکتاب لن یسطعن و لو کنانمدهم بمثل انفسهم و کان الله ربّک لقویٌ عزیز\* لا یعزب من علم ربّک شیئ فی السموات و ما فی الارض و انه لا اله الا هو لعزیز حکیم\* قل یا اهل الملاء لقد جائکم ذکر من بقیه الله مصدقا لما جآء النبییّون و المرسلون من عندالله الاّ تعبدوا الا ایاه ذلک دین الله الخالص فما لکم کیف لا تشعرون انما المؤمنون فی کتاب ربک من امن بالله و ایاته و اتبع حکم الذکر من لدنا فاولئک هم المفلحون\* و انّ هذا صراط ربّک فی السّموات و الارض الامر من لدنا علی قسطاس قویم\* و ان حکم ربک فی ذلک الکتاب ان اتبع حکم ما نزل فی الکتاب من قبل ثم اظهر ارض التی قد کتب الله علیک الایّام ذکر اسم ربک فان الوعد انشاء الله من حکم الکتاب لمن قریب و ان کلمه الاسم قد حرم فی الکتاب و ذکره و ان ذلک من امر الله قد قضی

ص 56

بالحق قل و ما اجد لحکم الله فی بعض من الشیء تبدیلا\* و ان اراد من یبلغک الکتاب ان یستعین بشیء من الامر فاتبع حکمه فانه لمن المقربین الاولین فی ام الکتاب لمسطور\* و سبحان الله ربّک رب العرش عما یصفون\* و ابلغ سلام ذکر اسم ربک الی المؤمنین\* و قل الحمد الله ربّ العالمین\*

**خط المخا الی الخال(اکبر) فی بوشهر**

بسم الله الرّحمن الرّحیم

سبحان الذی قد نزّل الایات علی من یشآء من عباده و انه لسمیعٌ علیمٌ\* و ان ذلک حکم من لدی ان ارسل بی کتابا فیه احکام الناس ما هم کانوا عاملین\* و لقد ارسلنا من ام القری ورقات فیها احکام السّبیل لما کانوا سآئلین\* و لما قد علمنا حکم ارض المقدسه من شرک اهلها بایات ربّک قد جاء الحکم ان اسر من سبیل البحر قد کذّبوا بایاتنا و کانوا من المبعدین و لما قضی حکم ربّک فی المدینه قد رجعت باذن اهلها حتی انقضی الایام الی ذلک الیوم الذی کنا علی الارض المخا من النّازلین\* و لقد بلغ حکم ربّک

ص 57

لاهل مکة و لمن علمت لهم فی الکتاب حکما و سبحان الله ربّ السّموات و العرش عما یصفون\* و تعالی الله ربّک عما یشرکون \* و ما نزلنا من السّمآء ایه الاو قد وجدنا المشرکین بایات الله لمستهزئین\* فسوف یحکم الله یوم القیمه بین الکل بالقسط فیما هم فیه یختلفون\* و لقد فصلت فی الورقات المدینه علم ما قد سرق فی السبیل و ان ذلک حکم بما قدر؟؟ فی صحیفه نفسی من حکم ربک انه لا اله الاّ هو العزیز الحکیم\* فقل الحمدالله قد قضی فی الکتاب بما شآء لعبده انه لا اله الا هو ذو فضل عظیم\* و لقد اخذت فی المدینه ثلثین عددا من ؟؟ فاقض لمن جآء بورقه من سفلی فان الله ربّک لقویٌ عزیزً\* و کذلک لمن جآء بورقه اخری اثنی و عشرین عدداً من ریال فان الله یقضی لمن یشآء کما یشآء و الله غنیٌ حمیدٌ\* فیا ایها الخال فانظر ما ذا تری فی رجعی و ان امر الله اکبر عمّا کان الناس یعلمون\* و ما اری اکثر الناس الا فی نار بعید فان فی مقام الخوف حکم ص 58

ربّک غیبه الامر فارسل الیّ کتاباً من قریب\* ثم فصل فیه احکام البیت و اهلها و ما کان الناس فی ایام ربّک یعلمون\* و اعلم بان ورودی ارض مسقط قد احب کتاب من قریب فاستقم بما نوّر و حدث الیّ من کل شان بدیع و بلغ سلام ذکر اسم ربک من لدی الی السّابقین و ارسل ورقه البیضآء و مثل ما نزل الیک فی هذا الکتاب الی عبد الذی قد اصطفیته لحکم ربک و جآء الناس بایات من لدنا علی صراط مستقیم\* و ان الله یعلم غیب السموات و الارض و ما کان الناس فی ایاتنا یختلفون \* و انه لا اله الا هو یحکم یوم القیمه بالقسط و ما الیوم ظلم عدل ذره و کان الله بما یعمل الناس خبیراً\* و ان ذلک الکتاب حجه من عند ربّک لمن شآء ان یؤف بکلماته و کان من الخاشعین\* و انّ الّذین یؤمنون بایات الله و یتبعون حکم الکتاب فاؤلئک عنهم المهتدون\* و انّ الّذین یکذبون بایات ربک و ابتعوا اهوآئهم فاولئک هم فی ضلال مبین\* فسوف نحشرهم یوم القیمه ناکسوا رؤسهم عند ربّهم و اولئک

ص 59

فی النار احمضرون\* قل یا ایها الملاء ان اتّقوا الله و اعلموا انکم ملا قوه و کل الی الله یرجعون\* من امن فلنفسه و من اعرض فعلیها و کان الله ربک لغنی عن العالمین\* و ان الّذین یبایعون ذکر اسم ربّک فانهم یبایعون الله یدالله فوق ایدیهم و کان الله ربّک بکل شیء محیطاً\* و ارسل بمثل ذلک الکتاب الی الّذین التّبعوا حکم الله بالحقّ فانهم لهم المهتدون\* و ان استطعت فارسل رسولاً لحکم ربّک قبل ان ینزل الی الناس کتابا فیه ایات بیّنات من لدنّا لقوم یعقلون\* و سبحان الله ربّک و ربّ السّموات و الارض عمّا یصفون\* و سلام علی المرسلین و الحمدالله ربّ العالمین\*

**الخط لملا حسین من المخا**

بسم الله الرّحمن الرّحیم

 سبحان الّذی قد نزل الروح علی قلبک لتکونن من المنذرین ان اتبع ما یلقی الیک من کتاب کریم\* و لقد ارسلنا من قبلک الیک لوحاً بدیعاً\* ان اصبر لحکم ربّک و لا تخف من المشرکین\* و ان ربک یحکم یوم القیمه بین

ص 60

بین الکل بالعدل و ما الیوم ظلم و کل فی ذلک الیوم علینا یعرضون\* و انّا لنعلم ما قد رایت فی سبل ربّک اقبل الی و لا تخف فانّ کل شیءالی الله یرجعون\* و انّ هذاکتابٌ قد فصلت من حکم ربّک ان البشر و لا تخف فانّک لدیّ لمن المقرّبین \* و اذا ورد علیک کتاب ربّک اخرج الی حکم ربک و انزل جزیره البحر فانّ ایّام ربّک فی حکم الکتاب انشآء الله لمن قریب\* ذلک حکم من لدیّ اذا لم تک فی خوف و لا فی حکم و کان الله ربّک بکلّ شیء علیماً\* و ان کنت فی امر فاصبر لحکم ربک \* و لا تخرج عن الارض التی قد کتب الله علیک فان اجل الله لات و الله ربک لسمیعً علیمٌ\* و ابلغ سلام ذکر اسم ربک من لدی علی السابقین\* و قل الحمد الله ربّ العالمین

**خطبة الجدة**

بسم الله الرّحمن الرّحیم

 الحمدالله الذی قد اقام العرش علی المآء علی وجه المآء\* و فرق بینهما

ص 61

علی کلمه الاء\* ثم قد فتق الاجواء من عالم العمآء بینهما حفظا علی کلمه الهآء و اخرج من هذا الهوآء شجره السینآء\* و الطفها علی البجر الثنآء لمطلع نورالبهآء علی سرآئر الحمرآء\* لیسمع کل من مطلع خط البیضآء عن افق السودا ندآ\* ورقات الحمرآء علی الشجره الخضرآء الله لا اله الاّ الله ربّ العرش و السّمآء\* و قد اتقن بصنع حکمه خفیات الصّنایع فی کلّ شیء لتدلعن السن کل الاشیآء بنعت قدرته علی ظهور تجلیه فی الشجره المبارکه علی الطور السّینآء علی حرف من رکن الحمرآء\* الله لا اله الاّ هو و اظهر بقدرته ذوات الموجودات من بحبویه القدم علی معرفه الذات للذّات بالمحو المنقطعه عن الاسمآء و الصّفات لیتلجلجن حقایق الافئده بنعت مشیته علی کلمه الانشآء\* الله لا اله الاّ هو و احکم بعد ؟؟ القدر علم یم المقدر طمطام التثلیث لکثره الامواج علی البحر الصلیب لینزهن النّصاری الف القآئم بین النهرین

ص 62

عن الشبه فی المثلین و عن الشکل فی الاختین و لیعرفن عند مطلع اریاح سبح السّینآء کثره الامواج فی المآء لیسبحن الله رب البحر بذلک من شان الامواج من تلک اللجه الاجاج علی کلمه البیضآء فی قعر یمّ السّابع من البحر الخضراء\* الله لا اله الاّ هو و اقضی بعد حکم القدر یمّ القضا بالحرف البدآء\* لیتلئلئن افئده الممکنات بالمآ المرشحه من هذا البحر المواج الاجاج لیطالعن کل ذرّات الخلق عند تجلی نور الحمرآء\* عدل الله و حکمته و لتقولن عند تجلی نور البیضاء کلمه الّذر من دون الذره\* الله لا اله الاّ هو فسبحان الله الباری البدیع و الوتر الحیّ القیّوم القدیم\* عمّا قد وصفوا حکمآء التشریق فی سر التربیع بعد قضآءالمشیه فی حکم التثلیث و اختها و ظنوا فی حکم التراب غیر ما قدّر الله للنّار و شبهوا حقایق الصفات علی غیر علم الکتاب و حسبوا ان یحسنوا فی سبیل الله و جآؤا باثم عظیم\* و علی هذا المنهج الوعر و المسلک المستوعر قد بطلوا حکماء

ص 63

النار علی حکم القدر فی شان قدر و استقروا علی غیر حکم الله فی ارض مستتر و عملوا انهم قد استقاموا فی ظل الشمس و القمر کلا و ربّک انهم لهم الضّالون و انهم لهم المشبهون و انهم المکذبون\* قد ابدع الله رب الخلق فی کلّ شیء حد التشبیه و نعت التقطیع لئلا یفتری نقس فی تلقآء وجه الله بالکلمه الوصل و قد عرف بالعدل مواقع الاسر فی مقام الفضل و لقد حملوا اعین الصابرین فی معرفه الربّ و نطقوا بالواح ما نزل فی القران و ما یبدع من ایدی اهل الحق بما قد کتبوا فی الواحهم مثل المشاعر و اشبهها فی دقایق زکوان\* اجر؟؟ فسبحان الله کانهم لا یقروا الحکم القران و لن یشعروا باحکام اهل التبیان و حکموا فی معرفه ربهم کحکم المآء فی الاشجار فتعالی الله عما افتری ؟؟ فی کلامه لن یحیط بعلم الله من بعض حرف فقد ضرب المثل فی الذات کنفس الابحر فی الامواج و المآء عند تعین الثلج فی الاشباه ان الله و ملائکته

ص 64

بریئون من هولآء الحکمآء فقد اشتبهت علی انفسهم ایات الخلق بمعرفه الذّات و احتملوا الاثم بما قد حکموا علی غیر حکم الله فی القران و لقد اتبعوهم باحسان اکثر العلمآء من حیث لا یعلمون حکم من اهل البیان حتی قد طلع الیوم بالضیاء و اضآء الشمس و القمر بحکم الانشآء قد بیّنا لکم آل لله فی معرفه الابداع علی سدالانقطاع و قطع الامتناع و اکتسبا علی هیکل معرفتهما بما قد شآء الله فی حقهما و قد کتبا بایدیهما من حکم القران الواح اللّوح فی الفواید و اللواء اثاره لتستقر الافئد من فواید ایاته و اضآء الحقایق من لوامع اثاره و لقد اتبعوهما بحکم القدر اهل مستتر و رجعوا الی فطره الله من حکم القران فی شان مقدر فکل قد اکتسبوا نصیبهم من حکم الکتاب و احتمل الاخرون بالافتراء بهما علی غیر احاطه علم الواقع کمثل الذین قد افتروا علی اولیآء الله بغیر علم و لا کتاب مبین حتی رجع الکاف من محل الامر الی منطقه حکمه و دور الادوار لیوم الله فی شان

 ص 65

بدیع و الانوار علی سر منیع قد طلع الانوار من علم العماء و انطق شجره السینآء فی ابحر الثنآء و اظهر کلمه التسبیح فی ارض الحمرآء الا یا اهل الفؤاد قد طلع شجره الصانع و المستسرات الطلایع و الشمس اللّامع و الاسم القاطع هذا النور الذی قد حمل حرف الهاء فی ارض الفؤاد و خرج من حد الواو فی قلم المداد ذکر الله الّذی قد نزل الیه الایات بلسان الله النّاطق فی الدلاّلات لیعلم کل اناس حد مشربهم من حکم هذا المآء البیضآء و لیحمل کل ذی شر کلمه السفلی علی ما قد فی لوح او ادنی کذلک قد نزل الله آیات الطور من مستقر الاعلی لیعلم کل باهر و مفارع و کل سامع و قالع کلمات الفردوس فی لوح القدوس و الایات النازله من مکفهرات العمآء فی ظل افریدوس لیحیی کل الانوار بمآء الحیوان من هذا الطّمطام الموّاج مآء الکافور بحکم الکتاب و لینکشف کل الاسرار بمآء الحمرآء من هذا البحر البیضآء مآء الطهور لحکم الله من کلمه الکتاب

ص 66

الله لا اله الاّ هو الحیّ المتعال الله لا اله الاّ هو الغنیّ المنّان (فلله الحمدو العظمه و الثنا و لا یحیط بعلمه الا ما شاء) قد اسری کلمه عبده من ارض مولده فی السنه بعد المأتین و الالف عز الهجره المقدسه یوم السّادس من العشر الثالث من الشهر المقدم علی شهر الله الحرام الذی نزل فیه القران و ابلغه الی جزیره البحر فی یوم السّادس من الشهر الحرام شهر رمضان الذی قد قضی القدر فیها علی حکم الله فی لیله منها علی خیر من الف شهر من دونها و لقد ارفعه بجوده علی الفلک المسماه بالثالث المسخر فوق المآء یوم السّابع من عشر الثّانی عن الشهر الحرام شهرالله الذی قد فرض فیه الصیام و ابلغه الی ام القری بیت الله الحرام فی یوم الاول من الشهر الحرام شهر الله الذی قد قضی فیه حکم الحج لاهل ال سلام و ثم فیه السعی بین الصفا و المروه و ما قدر فی الطواف و القیام و قد قضی فیه حکم مناسک العمره و الحج فی یوم الثالث من العشر الثالث من هذا الشهر المقدم شهرالله الحرام ثم قد اصعده الی بلد حبیبه

ص 67

محمّد رسوالله صلّی الله علیه و اله و خاتم النبییّن من مضی هذا الیوم الی یوم السابع من سنه احدی و ستین بعد الماتین والالف من الهجره المقدسه من الشهر الحرام شهرالله الذی قد قتل فیه التسبیح و التهلیل بقتل کلمه التکبیر و التمجید ابی عبدالله الحسین علیه السلام فلله الحمد و الکبریآء بما قد احفظه فی حرم القدس سبعه و عشرین یوماً من الشهرین العظام و له المجد و العظمه فی اول الصعود فی الیوم الواقع من الشهر الامن بعد شهرالله الحرام من لدی و اولیآئه الی کل الخلق بالبلاغ کلمه القطع و العجز من معرفه ال لله سلام الله علیهم فی منتهی المنع و له الجلال و الجمال من یوم الخروج الی یوم الوقوف بارض جده صلوات الله علی ساکنها من غیر وصف و لا عده بما قدقضی اثنی عشر یوما فی السبیل کمثل حکم النزول من حرم الجلیل الی عین السّلسبیل و قد قضی حکم الکتاب بالوقوف فی ارض حوّآء ثلثه یوماً معدوداً فسبحان الله و الحمد لله الذّی

ص 68

قد اذن لعبده یوم الرابع من العشر الثالث من شهر الذی قد طلع بعد شهر الحرام للرکوب علی الفلک المسخر فوق المآء سفینه التی قد رکبت فیها فی یوم الصعود الی بیت الله الحرام فلله الحمد شعشعانیاً متلامعاً متقدساً بتقدیس الله و فضله علی کل الخلق اجمعین\* و له الحمد و الکبریاء کما هو اهله ثنآء یفضل علی کلّ شیء کفضل الله لنفسه انّه لا اله الاّ هو لیس کمثله شیء و هو العلی الکبیر فسبحان الله الاحد القیوم الفرد المعبود الذی قد انطق ذکره یوم الرکوب بحمد نفسه و ذکر سبیل صعوده الی زیاره نبیه و مظاهر قدرته محمد و اله معدن العظمه فی منتهی امره و فضله لیعلم کل نفس بعلم ایام صعوده حکم القدر و سرها و لیخرج کل ذی روح فی ایام سیره حکم العرش و الکرسی و سیر الاتلال فی ملاء الاسماء و الصّفات حتی لیدخل الکل بیت الله الحرام بالایات الغرآء النازله علی تلک الالواح البیضآء و لیسجدن فی المسجد کما قد دخلو اول

ص 69

مرة و لیتبروا ماعملوا تتبیرا فسبحان الّذی قد قضی فی سبیل سیره ما قد قضی لکلّ الابواب من قبل و رای فی سبیل الله کلّ الاذی من اهل الشک و الشرک تلک سنه الله قد خلت من قبل و ما اجد لسنه الله تبدیلا فی شان من بعض الشی تحویلا و لن تجدوا لحکم الله فی بعض من الحرف تبدیلاً \* حتی قد سرق السارق فی ارض الحرمین فی منزل کل ما کتب الله فی السبیل له لیله الاول من السّنه الاول احدی و ستین بعد المأتین و الالف من الشهر الثّانی بعد شهر الحج و ان ذلک حکم من سنه الاوّلین\* و ما اجد لشان الله فی بعض من الحکم تحویلاً\* الا یا ایّها الملاء ان اعملوا احکم الایات فیما اخذ السّارق من غیر علم مبین\* و ان منها ایات من باطن السطر التی قد سطرت من ید الذکر بامداد الحمرآء علی احدی عشر ورقات بیضآء مذهبه بالمآء الذهب و خط حمرآء

ص 70

حولها علم اثنین جزء من مستسر السرّ المجلل بالسرّ الاکبر فی حکم باطن القران من اوله الذی لن یمسسه احد من قبل و لن یحیط بعلمه احد من بعد و لما نزل فی لوح من السمآء ایات مستسرات و بینات محکمات من الله ربّ السموات و العرش علی العالمین جمیعاً\* الا من وجد حرفاً منها لم یحل له قرائه حکمها الا باذن من نزل الیه و انها فی حکم القران لمن خزآئن الکبری ما کذب الفؤاد ما رای افتمارونه علی ما یری و لقد نزل فیها حکم ربّک فی جنه الماوی الی ما قدر فی عرش او ادنی و من کذّب بایاتنا الکبری نحکم له یوم القیمه بالنّار الجحیم من شدائدنا السفلی ان اتّقوا الله یا اهل الوجدان و انها قد نزل فی حکم رجال البیان و کان الله عن العالمین غنیّاً\* و انه لکتاب قد فصلت فی حکم باطن اللوح تنزیل من عزیز حکیم ثم کتاب قد فصّلت علی شان من ایه الکرسی بحکم ربّک فی مأتین سوره التی کل واحده منها قد احکمت علی

ص 71

اثنی عشر آیه من آیات باطن القرآن هدی و رحمه من لدنا لقوم یشهدون\* و انه لتنزیل من لدن علی حکیم ثمّ کتاب علی اربعماه ایه من حکم ربک فی اربعین سوره محکمه علی حکم ما نزل الروح علی قلب الحمیری آیات مستمرات لم تر عین بمثل حرف منها قد نزلت من سرائر سرالقنع ثم فصلت فی سرالمجلل بالسّطر الاوّل المستسر بالحل الثالث احکام من طلسم الرابع تنزیل من لدنا لقوم یسمعون ثم کتاب فی المشکوه عن المصباح المصباح من المصباح فی المصباح الزجاجه الزجاجه ثم الزجاجه فی الزجاجه ابواب علی ما تشرق من صبح الاذل قد احکمت فی کل مشرق منها ورقات مضیئه موقده من الشجره المبارکه التی لا شرقیه و لا غربیه ایات فی اسرار اللاهوت و بینات من کتاب ربک فی احکام الملک و الجبروت الواح مقدسه مضیئه من شجره السّینآء علی طور ما نزل فی حکم البهآء الله لا اله الاّ هو کتاب من لدنّا قویّ حفیظ\* و ان ما نزل فیه احکام باطن القران هدی و بشری لقوم یؤمنون\* فمن اقتبس من بعد

ص72

حکم ما نزل فیها فاولئک هم المهتدون ثم کتاب فی حکم القران من الجزء الثانی عن السوره الی ما قد نزل الله الی اخرها ایات من عند الله و بینات من باطن التاویل تنزیل من لدنا لقوم یتفکرون ثم قد فصلت من لدی علی البحر صحیفه فی الدعاء علی خمسه عشر ابواب من الامر الذی ما نزل من السن السبعه فی الانشاء بمثله ایات مطهره عن الاشارات تنزیل من لدی لقوم یسجدون ثم صحیفه فی سبیل الحج و حکم من اراد حرم الله ال الله بالعدل عل شان الذی لم یخطر بقلب بشر من قبل و لم ینزل من یدی عبد من بعد ابواب محکمه اربعه عشرا کل ایات بینات من عند الله لقوم یتفکرون ثم من خطب الغرا سبعه عشر الناطقه من امضاء القضاء فی الطور السینا الله لا اله الا هو الذی لم ینطق بمثل حرف منها احد من اعراب العرباء و لانفس من اشرف الفصاء ثم من کتب محکمه اثنی عشر علی حکم ایات القران الذی قد نزلت بالحق علی علماء الاعجمین و العربین ایات بینات من عند الله لقوم

ص73

یعقلون فسبحان الذی قد عرف الحق ایاته و یعلم قدر ما نزل الی بابه فو رب البیت الذی لا اله الا هو لم یعدل حرف منها شی فی السموات و لا فی الارض لانه تنزیل من امام مبین و لایعلم حق الآیات الا هو انه حلیم حکیم الا یا ایها الملا قد سرق فی ملک العدل ارض الحرم الله اشیاء من عند لله لم یعدل شی عنها خزائن اهل الشموات و الارض و کان الله علی ما اقول شهید و کفی بالله و من قرء حکم القران فی هذا الشان خبیرا و اذا شاء الله ربک لیبین آیاته بالحق و انه لا اله الا هو لسمیع علیم فسبحان الله رب السموات و الارض عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین

**خطبة قد انشأها علی بحر فی ذکر الحسین علیه السلام**

بسم الله الرّحمن الرّحیم

الحمدالله الّذی قد شهد لذاتیّته بالاحدیّه القدیمه لما علم بالحسین یشهد لنفسه بنفسه لاّ اله الاّ هو و قد تجلی لشهادته بنفسه لکل شیء بعز شهادته لیشهد کل الخلق تلقآء وجهه بشهاده نفسه لنفسه لاّ اله الاّ هو و قد اخزن فی کل

ص 74

ذرات الوجود وجهه من الحسین علیه السلام لیعلم حکم کلمه الشهاده فی احرف التوحید بشهادته لوجهه لا اله الاّ هو و اقمص قمیص الحزن من شهادته فی کل حقایق الخلق لتدلعن السن کل العباد بقرائه حکم من شهادته فی یوم الاشهاد من غیر تشبیه الفؤاد و لا شق من قلم المداد لا اله الاّ هو و قد اودع بعد خلق کل شیء فی اعلی مشاعر صدره عینا من مآء الکافور لیوم شهادته لیخرج الکل عند ندآء شهادته ماء الظّهورمن اعینهم لتلجلج کل الشئونات من انفسهم بحکم هذا المآء الرقیق المالح النازل من کبد الخوف و جاء القلب بتلجلج شهاده الاحدیه نفسه ان لا اله الاّ هو و البس فی ردآء کبریآء اهل العزه عبآء صوف سودآء خشن لیلأ الی جواهر الافئده فی مقعد الوصل بالقطع و التخشع و التذلل لذکر شهاده الحسین فی یوم الفصل ببلآء عن صعقه من اجابه فدآء ربّه لا اله الاّ هو و لحکم لعز شهادته لنفسه لکل ذی روح فقاص الموت لیعلم کل حکم من شهاده الحسین ( ع) و لیشاهده عند قبض الروح روحاً فی یوم شهادته لله لاّ اله الاّ هو فسبحان الله الواحد الاحد الفرد الصّمد الحیّ القیّوم

ص 75

الدآئم اللّطیف من وصف اهل التحدید شهاده الحسین لنفسه و من نعت اهل التمجید فشهاده الرب لعبده الا یا ایها الملاء لو لا یقتل الحسین(ع) فی مشهد الاول بشهاده نفسه لربّه لم یستقر الابداع فی ابداعها و لا الانشاء فی انشآئها و لاالاختراع فی اختراعها و کل قد احتملوا و جهه من ذکر انفسهم و لم یرفع هذا الذنب من شجره البدء و اغصانها و اوراقها الاّ بشهاده الحسین علیه السلام و لذلک قد اخذ الله من کل شیء عند انشآئه و مشاهده نزوله و صعوده عهد البکآء لمحبته لم یقبل شهاده الاحدیه الاّ بشهادته لان منها قد ظهرت و عنها قد وعت و الیها دلت وعودها فی حکم الکتاب الیها اذا اکملت و ان ذلک حکم من الله فی کل عالم لی یشهد الملک الاّ ذاتها و لم تدلّ الشهاده الاّ نفسها السّبیل الی الذات مقطوع و الطلب شهاده نفسه ممنوع ممنوع اذ الشهاده بشهاده نفسها مردود مردود و ان العلم الذّات بشهاده الذات مسدودُ مسدود لا یعلم کیف هو الا هو قد خلق محمداً و اوصیآئه صلوات الله علیهم بشهادتهم لشهاده نفسه لنفسه و کان ذلک

ص 76

ذلک الا شهاده الحسین (ع) نفسه لنفسه فسبحان الله عمّا یصفون\* الایا ملاء العلمآء ان اخرجوا من حجرات القدس فان ورقه الحمراء قد اراد شانا من حکم شجره البهآء علی الطور السّینآء الله لا اله الاّ هو العزیز المتعال\* ان اعملوا افضل البکآء فان ذلک حکم ما یخطر علی قلب بشر من قبل ولا ینزل لاحد من بعد و ان ذلک لهو الفوز الکبیر\* الا ان کلمان ورد فی شأن البکآء محدوده بالحدود الانشآئیه و ما کان ذلک الاحکم اهل البعد و الشجره الملک و ان سنتنا اهل البیت ان یبکی الحسین لنفسه ما نرید فی ملک الله من دونه شیئا لانه قد شهدالله بکله و ان الله قد جعل جزآء شهادته شهاده نفسه لنفسه و ان الله لا یغفر ان یشرک باء و یغفر مادون ذلک لمن یشآء و انه لغفور شکور\* و لذا قد ورد فی الحدیث عن الحسین ع و من بکی لنفسی فانی انا قد کنت جزآئه لشاهدوا یا ایهاالملاء نور الله فی المشکوه و اخذوا الزّجاجة عن المصباح ثم المصباح عن ثم الزجاجة عن الزجاجة ثم ابکوا ما شئتم فانه لم ینطق الاعن الله و انه لا اله الاّ هو لا یخلف المیعاد

ص 77

الا ان اوّل من قمص قمیص الحزن للحسین علیه السّلام قد کانت قصبه الاولی فی اجمه اللاهوت فقالت و خرّق علی التّراب مصعقه فیا لیتنی من قبل هذا و کنت نسیاً منسیّاً و اعلموا انها ورقه مضئیّه عن الشجره المبارکه قد نزل الله حکم ما فی القران حین المخاض و انها لقسم لو تعملون عظیم و انها فاطمه الزهرآء فی ام الکتاب لقران کریم لن یمسّه الا المطهّرون و لکن اکثرا الناس لا یعلمون الا یا ایها الملأ فقد صعقت فی حجره قدسه فی جنّه العدن علی شان لو لا یمسک الله السّموات و الارض لیعدمن کیوم ما کان شان منهن عندالله مذکوراً ثم علیه الباکی فی عرش العظمه محمد ص علی شأن لا یعلمه الاّ الله انه عزیز قدیم\* ثم الشجره السیناء فی لجه ارض الصفرآء علی شان قد تورق بالورقاء الحمراء کانهن من شجره دم رطب قد خرجن باذن الله و ان مثل ذلک فلیبک الموحّدین ثم قصبه السّابع فی اجمه الجبروت ثم ورقه الرابع من شجره الطور عن یمین النّار ثم شجره البیضاء فی اجمه الصفرآء من شمآئل بحر الابیض ثم الکتاب و کل ما نزل فیه من حکم الله و ما اجد لفیض الله فی بعض من الحکم تبدیلا و ان فی تلک الامثال ایات للذین یریدون ذکرالحسین ع و اولئک هم الفائزون\*

الا یا ملاء العماء ان الکل لن یدرکوا شجا مما قد رای الحسین ع من اهل الکفر و کل قد صوّروا شیئا من المصائب ثم قد صعقوا لوجهه و سبحان الله الفرد العظیم انّه یعلم مصائب حجّته و الناس لن یقدروا الا بالمثل ما عرفت النمله فی التوحید واستغفرالله عن التشبیه فسبحان الله

ص 78

ربّ العرش عما یصفون\* اللهم انی اشکو ابثی و حزنی الیک فاه اه لو اجتمع کل الخلق علی ان یعرفوا عطش علی بن الحسین علیه السلام فی یوم الحرب لن یقدروا قد بلغ کبده روحی فداه من العطش کقطعه حدید فی نار ان انکروا ثم اشهدوا بالعیان فکیف احتمل الجهاد مع ذلک العطش العظیم فقد رکب جواده لوجه الله و لبس رداء ابیه لظهور کبریآء ولی الله ثم استقام علی عظمه الله تلقاء عسکر الشرک و شهدالله بالوحدانیّه و لمحمد صلی الله علیه و اله بالنبوه و لعلی علیه السلام بالولایه المطلقه و لعمه الحسن ع بالوصایه لعلی ع و لاباه الحسین ع بالوصایه لعمه ع ثم قد ذکر من طمطام یم جلالته رشحا خفیا قد اضطربوا حزب الشیطان و جنود الشرک من نطق ورقه الصفرآء عن الشجره الحمرآء و شهدوا باجمعهم من قمص جماله و عز قلاته رجعه رسول الله صلی الله علیه و اله فی الکره الثأنیه و الدوره الاتیه و قد حارت عقولهم و کبرت علی انفسهم و قربوا ان یرجعوا تبعهم الشیطان و عده فقاموا بین ایدیه صفّ بعد صفّ

ص 79

ممدوداً فلما رای العلی عدتهم استعان عن الله ربه الذی لااله الا هو و نطق عن ورقه الصفرآء فی بین یدی الله متکلا علی سیفه رجآء لیوم لقائه و قال الله اکبر ربّی لا اشرک به احداً و لیس له ضد و کان علی ما یشاء مقتدراً و ان جدی رسوالله الله ص قد کان فی العز منفرداً و لیس له فی الجعل شبه و ما کان فی علم الله مقترا و قد عجز الثنا عن کل العباد لشأنه متجامعا کذلک قد شآءالله ان یرجع الخلق من اذنه متوحداً و قد خلقه الرّحمن من نور نفسه لعز علوه متقدساً و ان یوم القیمه یاتیه کل الخلایق و ما اکتسبوا خفقاً و متفرداً و ان من حکم جدی علی یخرج الکاف من کل الاب و ان کل الملک فی ایدیه من حکم الا له کمثل خاتم مقدورا و اذ کل الوصف عند ذکر ابی و عمی قد کان ممتنعاً و ان کل الخلایق عندهما کمثل ذر قد کان عن وجه الشمس مقطعاً انا بن نورالله فی المصباح المصباح قد کنت ملتحداً بالله ربی ثم بالانوار القدس فی العرش الجلال محتجباً ثم

ص 80

قد طلب من حزب الشیطان کفا من مآء الفرات بالعجز المبین و القوه المکین و امنعوه اهل الشرک کفرا بالله رب العالمین\* فقدهاج ریح محبه الله فی فؤاده قد استعان بحول الله و قوته و اخذ قائمه سیفه و حارب بین یدی الله موقرا\* ناظرا الی جمال ربه و رضاء ابیه و کان من لقآء الله فی شوق لم یقدر القلم ان یجری بوصف من وصفه من عرف الله ربّه قد عرف بعض من امره و قد جآء بین ایدی ابیه کجهاد علّی فی بین یدی رسوالله و قد قتلوامن سیفه ما کتب الله فی کتابه قد استقام بحکم ابیه فی ارض الجهاد ما قدر نفسه ثم قد غلب علیه العطش و اشتد نور حب الله لابیه قد رجع الی محل الامر ونزول من جواره و قام فی بین یدی ابیه و طلب المآء من جنابه بعد ما قد علم انه اشد حرا کبده من العطش من نفسه فاسکنه الحسین علیه السلام بلقاءالله و شرب ماء الکوثر من یدی جده و اکرم بخاتم قد کان فی یده من جده فلما اسکن قد امره بزیاره اخیه فی البقعه المقدسه و زیاره اهل الحرم فقد اطاع امر

ص 81

ابیه و زار اخاه علی حاله قد صعقوا اهل العرش من مشاهدته انّا لله و انّا الیه راجعون ثم قد فعل ما قدر الله له فی حکم الکتاب و انا ذا ما اردت ذکره و الله علیم حکیم

بسم الله الرّحمن الرّحیم

الم ذلک الکتاب ذکر من لدنّا للعالمین جمیعاً\* و انّ الله لن یقبل من احد عمل الا بعهد ذکر الله العلیّ الحمید\* یا ایّها الملاء بلغوا ایات الله الی کلّ نفس بمثل ما قد جعلکم الله مقام امره لعلکم ترشدون و اتبعوا احکم البدع فی کتاب الله الاخر فانه لصراط حق مشکور\* و ان فی ایام الله افضل کل الخیر ذکر البدع و ایاته فی ام الکتاب لمسطور\*یا ایّها الملاء صلّوا علیه اذ ذکروا اسمه ثم ارسلوا الیه ورقات العدل مما اکتبستهم فی ایام الله فی حکم ذلک الباب و اشکروه و قولوا ان الحمد لله ربّ العالمین

ص 82 **هذا كتاب الى العلماء**

 **بسم الله الرحمن الرحيم**

 **الحمد لله الذي نزل الكتاب على من يشاء من عباده انه لا اله الا هو لغنی حمید و انه لكتاب لاريب فيه قد فصل في حكم باطن القرآن تنزيل من لدن على حكیم و ان ذلك الكتاب حجة من بقية الله لمن اراد ان يؤمن بآيات ربه و كان من المؤمنين قل إن بقية الله حجة ربک لايعزب من علمه شئی و له ما في السموات و الارض و ان المؤمنين في حكم الكتاب له خاشعون ان اتقوا الله يا اهل الفرقان ثم اعلموا أن حجة الله بالغة علیکم بعد ما سمعتم آية من لدن عبدنا علی حکیم و لقد ارسلنا اليكم من قبل كتابا فيه آيات بينات من لدنا لقوم يعقلون و انه لكتاب قد نزل في حكم باطن القرآن من لدنا على صراط قویم و ما يشهد الله لاكثركم الا كلمة الشرک فسوف يحكم الله يوم القيمة بينكم بالعدل فيومئذ لن تجدوا لانفسكم من ولی و لا ظهير و لقد كفر الذين من قبلكم بآیاتنا فاخذناهم بما كسبت ايديهم على غير الحق جزاء بما كانوا**

**ص83**

**يكذبون ان الذين اتبعوا آیات الذكر من لدنا فاولئک هم المهتدون و ما من نفس قد سمع حكم البدع و يعرض من حكم ربه الآ و يحشر یوم القيمة في تابوت من حديد لن يستطيع يومئذ بشئی من الامر و كان من حكم ربک في عذاب اليم و لقد فرضنا في الكتاب من قبل ان اتبعوا آيات الله من لدى الذكر ان کنتم اياه تعبدون و ما یحل لاحد منكم حكما الا بحكم ما نزلنا في الكتاب من قبل و من اعرض عن حكم ربه فانه يوم القيمة لمن الخاسرين ا زعمتم ان تکفروا بآيات الله من لدى الذكر ا انتم على دين فسبحان الله عما يشركون انما الدين في كتاب الله من آمن بالله و بآياته و اتبع حكم البدع فاولئک هم المهتدون ان اتقوا الله يا اهل الفرقان و اتبعوا حكم الله من لدى الذكر لعلكم ترحمون انما الدين في کتاب ربک، هذا صراط الله في السموات و الأرض يلقي الأمر من الدنا على قسطاس مبین و ما من عبد منكم قد آمن بالله و بالقرآن و ما نزل**

**ص84**

 **فيه من عند الله و يعمل كل الخير ثم يكفر بحرف من آياتنا الآ و كان جزاوه جهنم بئس المقعد في حر نار قديم أن اتقوا الله يا معشر العلماء من يوم كل الي الله يحشرون و ان كفر نفس منكم بآيات الذكر ما نحكم له في الكتاب بایام ربک ولنعذبنه يوم القيمة بكفر الناس اجمعهم جزاء لشرکه بالله العلي الحميد ان اتقوا الله يا أهل الملا، فما نريد بتلك الآيات الا ان يؤمن من الذين كفروا باسمائنا من قبل فما لكم كيف لاتشعرون بآیاتنا قليلا أتريدون أن تفسدوا في دين الله بغير علم من لدنا بعد ما انتم بآيات الله لتوقنون ويلكم يا ايها الملاء كيف تكفرون بما ينزل الروح من لدي على قلب عبدی بعد ما انتم من قبل بآيات القرآن لتؤمنون اعجبتم أن يبعث الله نفسا من أنفسكم لحكمه و ينزل اليه الكتاب و الآيات ليذكركم بایام الله بعد ما انتم في كل حين من فضل الله لتسئلون فلما جائكم ذكرالله بآيات من لدنا**

**ص85**

**قد كذبوا فريقا منكم ثم أستهزوا فريقا منهم بما يلقي الشيطان في انفسهم فويل لهم و لما كانوا من الذين یئس ما اتبعت اهوائهم و سا، ما يحكمون قل یا ایها الملاء من أهل الفرقان ان تقوا الله بالعدل ثم ما أجاب احدا منكم بقية الله فما الحكم بینکم و بین قوم الخوارج من قبل فهل كانوا انهم على دين و يكفروا يوم المصحف بحكم القرآن فما لكم كيف تكفرون بآيات الله جهرة من حيث لاتشعرون ان اتقواالله يا أهل الكتاب و لاتكذبوا عبدنا فانه لعلى صراط مستقیم ان اسئلوا من طائفة العدل بينكم هل قرء هذا الذكر بعد حكم الرشد عند احد من علمائكم بعضا من القول فتعالى الله عما يصفون ان اعملوا يا أهل الملا، حكم الذكر من لدي فان الروح قد ایده في كل شأن باذن الله و انه لا اله الا هو لقوي عزيز فلما بلغ سن هذا الفتى الى حكم فرض العلم قد بلغناه الى جزيرة البحر لسنة محمد رسول الله من قبله**

**ص86**

**و ما تلی من سبل علمكم لدي احد منكم و انه لامي على هذا الشأن و اعجمی على هذا الصراط و احمدی من ذرية رسول الله في حكم لوح حفيظ و يشهد كل ذی عقل أن مثل تلك الآيات مانزل الا من الله العزيز الحكيم و أن كلمة المشركين في حكم ما نزل الیک بان الذكر يأخذ احرف القرآن و ينزل الآيات على لسان عربی قویم فو ربک انهم قد كذبوا على الله وافتروا بآياتنا بما يلقي الشيطان في انفسهم و اولئک هم الفاسقون و لو شاء الذكر لينزل في كل شئی مثل آيات القرآن و أن الله ربک لسميع عليم أن اسئلوا يا اهل الفرقان من كلمة الله في كل ما تحبون في سبل الأمر أن ينزل الحكم علیکم مثل شأن القرآن فمن بعد يومكم هذا بآيات الله لاتكذبون و ان الذين يقولون في آياتنا كذبا فاولئک هم أصحاب النار في كتاب مبين و ان المستهزئين بمثلهم قد كانوا من اصحاب الجحيم و من قال في حرف**

**ص87**

 **حرف القرآن فاولئک هم المشرکون و ان مثل خلق الحروف عند الله كمثل خلق انفسكم لامبدل لآياته و لن يجد المعرضون في ذلک اليوم من دون ذكر اسم الله هذا شاهدأ و نصيرا أن أصبر یا ذكرالله و لاتحزن من كلمة المشركين فان الاعراب قد قالوا من قبل في القرآن بمثل ما قالوا في آيات ربک اصحاب القرآن ما هذا الا اساطيرالأولين و ان بعضهم قد كذبوا شأن الله في آياته و قالوا ماكانت تلك الآيات الأ من قصص الاولین و ان بعضهم قد افتروا في آياتنا بان كلمة سجيل في القرآن اعجمی قل سبحان الله عما يشركون و ما تجد اكثر اهل الفرقان اثبت علما في حكم الفصاحة منهم قتلهم الله بئس ما افتدت به أنفسهم في صراط ربک و قد ساوا في آياتنا ما كانوا يحكمون و ان سنة الله قد قضت في حكم ذكرالله بالحق قل و ما اجد لحكم الله في بعض من الحرف تبديلا قل یا ایها الملاء من أهل الفرقان ان اتقوا الله ولاتفرقوا من أمرالله**

 **ص88**

**و اتبعوا حكم الله بالعدل و ادعوا الذين يكفرون باسمائنا بتلك الآيات فان الله يويد من يشاء بنصره و الله قوي حکيم فما لكم كيف تكذبون بآياتنا في الكتاب من قبل بعد ما انتم على حكم البدع لتعجبون و لو نزل الله القرآن آية واحدة فهل يبدل الحكم بعد ما قد نزل من الآيات كثيرة فتعالى الله عما يفترون قل يا اهل الفرقان فهل تجدون في الكتاب من قبل آية بديعة فما لكم كيف تكفرون بالله و لاتشعرون و لو نزل الله على موسى آية واحدة من دون تسع آيات بينات فهل كان حجة بالغة على قومه قل ای و ربی لو نزل من الله آية واحدة لن يرد الحكم بعد ما نزل من لديه كثيرا الم تقرئوا كلمة القرآن لانفرق بين احد من رسله والله سميع عليم ان اعلموا أن حكم هذا العبد كمثل حكم الابواب من قبل قد ارسلناه اليكم بآیات بینات لو اجتمع الناس على أن يأتوا بمثل آية مما ينزل الروح اليه لن يستطيعن و لن يقدرن**

**ص89**

**و لو كان الكل على البعض ظهيرا و ما نزل الله آية الآ اكبر من اختها و انه ليعلم ما في السموات و ما في الأرض لا اله الا هو فانی تصرفون أن اعملوا يا أهل الكتاب حكم الله و لقد جائکم ذكرالله من لدنا مصدقا لما جاء به النبيون و المرسلون من عند الله من قبل لاتعبدوا الا ایاه فان ذلک لهو الحق المبين و لقد بلغ ذلك الكتاب حكم بقية الله لكل شئی فمن شاء أن يؤمن قد شاءالله ربک له و من شاء أن يكفر أن حجة الله بالغة على الناس اجمعين قل يا اهل الكتاب ان کنتم في ريب من حكم الله فارضوا بحكم ما نزل في القرآن من قبل نبتهل فنجعل لعنة الله على الكاذبين و ان لم تفعلوا و لن تؤمنوا قد نزل الله حكم الخالص بيننا و بينكم لکم دینکم و لی دین و لقد نزلنا في كتاب الحرمین حکم ذكرالله عند الكعبة في المسجد الحرام فمن شاء أن يباهل ان رسل ذكرالله قد كانوا في بعض البلاد كثيرا ان اقرؤا ما نزلنا في ذلك الكتاب الى الذي قد اجاب امرنا فانه في حكم اللوح لمن الصادقين ثم اتلوا كتاب**

**ص90**

 **الروح الذي قد نزلناه على البحر في رجع الذكر في سبعمأة سورة محكمة آيات بينات باطن القرآن تنزيل من لدن على حكيم يا اهل القرآن قد اكتسبتم في أیام الله ما لم يعمل احد من قبلکم قد جائکم رسل ذکرالله من لدنا بآيات بينات في حكم باطن القرآن و صحيفة مكنونة من سبیل اهل البيان فقد أعرضتم من آيات الله جهرة و آذيتم رسل ذكر الله بغير الحق بعد ما انتم بظن انفسكم في دين الله الصادقین. بئس ما اكتسبت ایدیکم في ایام الله و ساء ما انتم تعملون و لن يقبل الله من احد عملا بعد ما سمع هذا الأمر من عند بقية الله الا ان يؤمن بآياته و كان من الخاشعين و ان عمل بعد جهاده في الامر فقد فرض له في الكتاب أن يقضي بمثل ما قد عمل الا ان يعفو عنه الذكر فانه لغني کريم فهل نزلنا في الكتاب حكما دون ما نزل الله في القرآن من قبل كيف لاتشعرون بلى قد نزلنا في الكتاب بعض من آيات باطن القرآن و انتم من قبل ذلك حرفا منه في كتاب الله**

 **ص91**

**لاتدرسون فما لكم يا اهل الفرقان هل حرم في الكتاب حكما ما حل في حكم القرآن من قبل ام حرم في القرآن و نحل لكم في الكتاب من بعد فما لكم كيف لاتؤمنون و ما نزل في الكتاب حرف الا باذن الله و كفى بالله و من عنده حكم القرآن على حكم ذلک الکتاب شهید و ان كلمة الوحي في الكتاب كمثل ما نزل في القرآن من قبل و اوحينا الى موسی و من معه أجمعين و مثل ذلک ما اوحينا الي ام موسي ثم الي النحل و كذلک قد فصلنا الآيات لأولي الألباب منکم کمن كان على عهد الله في يقين مبين قل لايعلم تأويل ما نزلنا في الكتاب الا الله و من شآء انه لا اله الا هو القوی عزیز و من یاول حرفا من آياتنا بغير حكم ما نزل الله في القرآن من قبل فاولئک هم الخاسرون و من عرف كلمة الله و لم ينصره حين البأس كمن اعرض عن حجة ربه حسین بن على على الأرض المقدسة و اولئک هم الكافرون و ان الذين يشافقن الذكر من بعد ما تبين لهم الهدی فاولئک هم الظالمون و ان الذين يفسدون**

**ص92**

**في حكم كلمة البدع كمن يقتل نبيا من أولي العزم بایدیه و اولئک هم المشركون و من اهان بامرالله في حكم بعد ما قد سمع آيات الله بالحق فاولئک هم الفاسقون. يا اهل القرآن أن اتبعوا حكم الله ثم بلغوا مثل ذلك الكتاب الى كل نفس قد آمن بالله و كلماته و كان من المسلمين أن اتقوا الله يا اهل الكتاب من يوم الفصل فانكم ملاقوه واتبعوا آيات الله بالحق ثم اجهدوا في سبيل الله بتلك الآيات على حكم ما نزل في القرآن من قبل لعلكم ترحمون و لقد فرض في حكم الكتاب الذين يتبعون آياتنا أن يتلوا ذلک الكتاب في كل شأن ليثبت قلوب المؤمنین علی صراط عزيز حمید و ان الله ريک يوصى عباده المؤمنين بان يجمعوا على الحكم ثم يجاهدوا في سبيل الله بالحكمة والكلمة المحكمة و كانوا على صراط قويم ان اتقوا الله يا اهل الفرقان فيما تشاون فان الله يعلم ما في السموات و ما في الأرض و ما كان الناس**

**ص93**

**في حكم الكتاب يختلفون ان اتقوا الله و استغفروا ربکم ثم ارجعوا الى حكم الله من لدى الذكر لعلكم ترحمون و لقد فصلنا في الكتاب من قبل احکام کل شئی فما يؤمن بآياتنا الا من السابقين قليلا و ان الله قد اذهب من عبدنا كلمة الشيطان و ما یأذن الله له بحكم الا بشأن كلمة الآيات لئلا يقول نفس في احكامه بعضا من القول و كل اتاه طائعين الا آية من آيات ما نزلنا الی الذکر تعدل في كتاب الله كل ما انتم تريدون و ما انتم من بعد ستسئلون و لقد نزل ذكر الله ارض مسقط و بلغ حكم الله الى رجل منهم لعله يتذكر بأياتنا و كان من المهتدين قل اتبع هواه من بعد ما قد تلى آياتنا و أنه في حكم الكتاب من المعتدين قل ماترى أهل الكتاب فيها الا من قوم بور­جاهلین و كذلك قد كان حكم الله لاهل السفينة الأ نفسا منهم انه قد آمن بآياتنا و كان من المتقين فسوف ينسخ الله ما يلقى الشيطان**

 **ص94**

 **في انفس المؤمنين و يثبت افئدتهم بآياتنا و يهديهم الى صراط على قويم و لقد كفر الذين قالوا ان كلمة الله يأخذ من** القرآن آياته قل يا أيها الملاء ان اتقوا الله وأتوا بسورة من مثله ان کنتم على اخذ الآيات من ام الكتاب لقادرين قل لو شئنا لننزل في كل حرف مثل آيات القرآن و ان الله ربک لقوى عزيز و لقد فرض في الكتاب لمن وجد تلك الآيات على اسم محمد رسول الله و خاتم النبيين أن يكتبها بالمداد الذهب ثم أن يبلغها الى من لايعلم حكمه و کان حکم ربک في ام الكتاب لمستتر و ما من عبد قد قرء ذلک الکتاب و اتبع آياته و تفيض من الدمع عينيه الأ و قد كتب اسمه في صحف الإيرار لمستقر و سبحان الله ربک رب السموات و العرش عما يصفون و سلام على المرسلين و الحمد لله رب **العالمين.**

**ص94** **خط جناب ملا عبدالخالق یزدی سلّمه الله**

 بسم الله الرّحمن الرّحيم

يا من له الحمد و العزّة و ما سواه من خشيته يشفقون \* يا الهی اشهد لديك

ص ٩٥

فی ذلك الكتاب بما تشهد لنفسك قبل کلّ­شییءلا اله الاّ انت وحدك لا شريك لك سبحانك و تعاليت عمّا يصفون \* و اشهد ما سواك لن يقدروا ان يعرفوا ذكراً من نفسك اذ انهم من كلمة الاختراع ليوجدون \* و اشهد لمحمّد رسولك صلواتك عليه ما قد شهدت فی ذروة الانشآء لنفسه و لايعلم كيف هو الاّ انت اذ ما سواه من فاضل نوره يوجدون \* و اشهد لاوصياء حبيبك احرف التوحيد ما قد شهدت لانفسهم اذ ما سواهم لن ينالوا بشييء مما قد شئت لهم و كلّ لهم خاشعون و اشهد للورقة المباركة عن الشجرة البيضاء ما قد شئت لها من العزة و العصمة لا الله الاّ انت و كلّ باذنك من ذكرها ليذكرون و يعبدون \* و اشهد لكلّ­شييء ما قد احاط علمك ما تحبّ لنفسك من كلّ­شييء فی كلّ شان لا اله الّا انت و لايعلم كيف ذلك الاّ انت سبحانه و تعالی عما يشركون \* اللّهمّ انّك تعلم ما لايعلم احد سواك قد خصّ نفسك

ص ٩٦

بالعلو و البهاء و العظمة و الكبرياء و العزّة و السّناء و انت تقهر عبادك بما قد شئت لهم فی دار الآخرة بالفناء و البلاء و تمحص اوليائك بما قد خلقت لهم فی دار الكرامة بالباساء و الضّرآء فسبحانك اللّهمّ انّك تعلم و تشهد حكمی لما قد الهمتنی كلمة البيان و اذنت فی القرآن دعوة الانسان و جآء الاذن من عند حجتك فی كل ان قد فصّلت حكم ما اردت من خلق الانشاء و اهلها فی كتاب محكم و آيات متقن علی شان لايذكره احد من قبلی ثمّ قد ارسلته علی يدی احبّ الخلق اليك و اوّل من آجاب فی مشهد الرابع لديك الی كلّ الناس ليميّز الخبيث عن الطيب و لايقول احد لو عرّفنی الله آياته لكنت من السّاجدين \* و انّك يا الهی تعلم امری و تشهد ضميری ما اردت فی ذلك الامر الاّ دينك الخالص و امرك المستسر و لقد نهيت ممن علم نفسی ذكر اسمی و خرجت لحج بيتك خوفا من حزب الشيطان انهم كانوا قوماً فاسقين \* و انك لتعلم حكم

ص ٩٧

ما امرت للعلماء بالورود علی الارض المقدسة ليوم رجعی لنظهر عهدك المستسر جهرة و كان الكلّ من المسلمين \* و انّك لتعلم حكم ما قد سمعت فی ام القری من جحد العلماء و رد عبادك المبعدين \* من اهل ارض المقدسة و لذلك رجعت من قصدی و لم اسافر من هذا السّبيل لئلاّيقع فتنه و لا يذل اهل طاعتك و لايرفع احد من راس احد شعرا بظلم و انك لتعلم ما قد رأيت فی ذلك الامر و انك على كلّ­شييء شهيد اللّهمّ انّ الامر امرك و الحكم حكمك و انی ما قصّرت فی آياتك من بعد ما كنت مقصراً فی كلّ شان فاحكم اللّهمّ بينی و بينهم بالعدل و اغفر للّذين تابوا و اتّبعوا سنتك انّك جوادٌ عليم \* اللهم انّك لاتغيّر علی قوم نعمتك حتّی يغيّروا ما بانفسهم من حكمك و كذلك قد حرّمت عليهم آيات مجدك و طيّبات رزقك انّهم كانوا قوماً ظالمين \* فسبحانك اللّهمّ لما اسفت انتقمت عنهم و لايسئل احد من فعلك و كل لحكمك سائلون \* اللّهمّ و انّك تعلم كلّ­شييء

ص ٩٨

و تقدر علی كلّ­شييء و لا تفعل بعبادك المؤمنين الّا ما هو خيراً لهم و انّك غنی حميد \* اللّهمّ و انّك تقدر ما تشاء بامرك و تقضی الامضاء ما يجری فی ملكك و انّك لتعلم فی ايام رجعی ما اردت من حكمك و نزلت الى ما انت اعلم به منی من كتابك بانّی ما اردت ملك الدّنيا و لا الآخرة و لا حكم الفتوی بل اردت الله ربّی وحده اّنه لا اله الاّ هو العزيز الحكيم \* اللهم و انّك تعلم حكم ما اختلف النّاس فی الكتاب و ما اشتبهوا علمآء النار كلمة الحقّ بالباطل الی الحكام و ما فعل الظالم بعبادك اللجبار الكرام علی شأن الّذی فاق ظلم الاولين و لايرضی مسلم بمسلم علی مسلم بمثله و ما وقع فی الاسلام بشبهه اللّهمّ اليك اشكو حزنی و غمی و انّك تعلم عظيم بلائی و ما هی يا الهی الا فتنتك لتضل من تشاء و تهدی من تشاء و ليمحص بتلك المصيبة كلّ الخلق ليميّز السعيد عن الشقی و ياخذ كل نصيبه من الكتاب ثمّ اليك يرجعون \* اللّهمّ ان وعدك فی الكتاب حقّ

ص ٩٩

و كذلك نولی بعض الظالمبن بعضاً و احكم اللّهمّ بالعدل بينهم انّك قوی عزيز \* و انی لاعلم يا الهی لو اسئل من فتنتك هذه لتجيبنی بانّ الله ربّك قد شآء ان يراك بمثل ما اراك و شاء ان يری وجوه شيعتك بمثل ما راهم و شاء ان يری اهل طاعته مضطرّين فی الارض لايقدرون بشيئ من الخوف و هم علی الارض يرتقبون فيا الهی كيف اذكر بين يدك مما جری القضاء علی و اجری حكم الكتاب فی عبادك فلو اردت بذكر بعضا منها ينشقّ القلم و تقطع اللّوح انّا لله و لا حول الاّ بالله ما شاء الله كان و الحمد لله ربّ العالمين فسبحانك اللّهمّ يا الهی عمّا ذكرت بين يديك و لولا خوفی من عبادك الموحدين ليلحّوا و يضجوا عند تلاوت تلك الآيات بين يديك لتشهقنّ فی تلك الورقة تلقاء وجهك لاجل هذه المصيبة شهقة اذا بلغة العرش اهتزت و اذ وردت السّماء انفطرت و اذا نزلت الارض انشقت

ص ١٠٠

و اذا ذكرت البحر انجمدت و اذا قرئت علی الجبال اندكّت و اذا كشفت للعابدين يخرّون للأذقان سجدا لوجهك لا اله الاّ انت فبحقّك و جلالتك و لا حول و لا قوة الاّ بك لولا خوفی من كلمة البداء بان يجری القضاء و يمضی الامضاء لنعرن فی تلقآء وجهك فی ذلك المقام بنعرة خسفت الارض باهلها و سعرت الجحيم و من فيها و نفخت الصّور ثمّ نشرت الارواح ثم يضع كلّ ذی حمل حملها و يفرّ المرء من اخيه و كلّ ذی روح من روحه فسبحانك سبحانك لولا امساك قدرتك بی ما يبقی الروح فی نفسی انّا لله و انا اليه راجعون اللّهمّ انّی اشكو اليك ممّا جری القضاء علی اين انت يا بقيّة تنظرنی ثم تنصرنی اين انت يا حجة الله تشهد وجوه احبّتك خاشعة بين يدی الجبابرة اين انت يا وليّ الله تطلب حق شيعتك وتعزّ اوليائك و تذلّ اعدائك اين انت يا نور الله فی السّموات و الارض تری اهل محبّتك حيران فی الارض خائفين من تقبين

ص ١٠١

اين انت يا وجه الله الّذی بك يتوجّه الاولياء اليه اشهد انك تعلم كلّ­شيئ و لايعزب منك شييء انّك اذا شئت شاء الله لا مردّ لامرك و كلّ اليك ينظرون فسبحانك اللّهمّ يا مولائی تعلم حكمی و قد رفع اليوم الی كتاب من عبيدك الذی انتجبته لعهدك و اصطفيته لمحبّتك و خصصته بذكر اسمه فی الكتاب فسلم اللّهمّ عليه و علی من اتّبع امره فی كل شأن ما انت اهله انّك اهل البهاء و الثناء لا اله الّا انت اشهدك بما فصلت فی كتابه علی يدی نفسه و قد علت آياتها عن الامثال و رقت اشاراتها عن الاشباه و لايعلم حّقه الاّ انت وحدك لا اله الاّ انت فسبحانك اللّهمّ يا الهی عمّا ذكرت فی تلقاء وجهك فقرّب اللّهمّ مشهده و رؤيته فان فيها تسكن القلب و يبرّد الفؤاد فيا شوقاه الی لقائه فالهمه اللّهمّ تقدريك و نصرتك كيف شئت و انی شئت فانّه ناصر لامرك و مرتقب لدولتك و منتظر لامرك و لا حول و لا قوةّ

ص ١٠٢

الاّ بك و انّك علی كلّ­شيئ قدير و سبحان الله عمّا يصفون و الحمد لله ربّ العالمبن

**جواب مراسله عبد الجواد قزوینی**

بسم الله الرّحمن الرّحيم

اللّهمّ انّی افتتح الكتاب بذكرك و ثناء نفسك لا اله الاّ انت و لایعلم احد كيف انت الاّ انت قد محت الاغيار و جلت الآثار و دارت افلاك النّور فی غياهب الاسرار لا اله الاّ انت لم تزل قد كنت بمثل ما كنت ضلت الصّفات و انقطعت الاسماء و رجعت الآثار و الان قد كنت بمثل ما انت عليه من العزّ و الوحدة لا اله الاّ انت سبحانك و تعاليت لا احصی ثناء عليك كما انت عليه من العظمة و الكبرياء و السّلطنة و البهاء و لایعرف الخلق الا حظ انفسهم و لاتاخذ المثل الاّ نصيب كتابهم و انّك لن تعرف بعد لم يك معروفاً دونك و انّك لن توصف بعد لم ار موصوفاً سواك قد اجتمعت الاضداد فی صقع الصّفات و انتهت الآثار مقام الآيات و دامت نعت الابداع الی ذروة العلامات ان قلت انت انت فقد حكت المثال

ص ١٠٣

بالمثال و انّك لاتعرف بها و ان قلت هو هو دلّت الهويّة الی صنعها و لايدلّ عليك الاّ بتنزيهها فسبحانك يا الهی من وصف الحقايق و آثارها و نعت الذوات و اشباهها و لا اصف نفسك الاّ بما انت عليه من العزّ و الجلال و انی لاعلم ان تلك الآيات و هذه العلامات ما امثلة لخلقك و هندسة لعظمتك و راية لربوبيتك و ملكة من سلطنتك ليشهد الخلق فی كلّ­شييء جمالك ظاهراً موجوداً لا اله الاّ انت و لايشهد شيئاً فی حين الظهور الاّ قطع البطون و منع الحدود من شييء من آيات قدرتك و عظمتك لا اله الا انت فكيف اذكر يا الهی ثنائی عليك و هی ثناء نفسك لی لاترفع ذنبه من نفسی و لايدلّ فی شان الاّ من عجزی فسبحانك يا الهی ان علمی بذاتيتك قد امنعنی عن الوصف فی تلقاء وجهك و ان ذكری لكينونيتك قد سددنی عن النعت فی تلقاء نفسك و ما انا ذی ذكر الاّ و قد سبق الذكر من نفسك بی و ما انا ذی شأن الّا و قد احاط شأنك بی فسبحانك يا الهی

ص ١٠٤

ما لی السّبيل لا بالقطع و لا بالدّليل و لا لی الذكر لا بالاشارة و لا بالتمجيد و لا لی النعت لا بغير المثل لا بالتوحيد و لا لی الوصف لا بدون الشبهة و لا بالتحميد فسبحانك سبحانك انی مومن بك بما انت عليه من العزّ و العظمة و لایعلم احد كيف ذلك الاّ انت و اثنی عليك بما تصف نفسك علی الطور السيناء من الشجرة المباركة لا اله الّا انت وحدك لا شريك لك من دون شبه و لا مثال انّك انت الله العليّ المتعال فاسئلك اللّهمّ يا الهی ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد فی ذلك اليوم كما صلّيت عليهم فی يوم الانشاء قبل كلّ­شييء و اسألك ان تسلّم عليهم بكلّ شؤناتك ما انت مبدعها لم تزل انك علی كلّ­شييء قدير يا الهى اشهد انك من علو قدرتك و ظهور عظمتك قد جعلت محمّداً و آله صلواتك عليهم محال معرفتك و معادن كرامتك و آية عزّتك و علامات قدرتك لئلاّ يفوت من شيئ شأن من تقديسك و تمجيدك و يدخل كلّ­شيئ باب رحمتك بنفى مشاهدة الاغيار عند وجهك

ص ١٠٥

اللّهمّ انت انت وحدك لا شريك لك و انت انت وحدك لا شبيه لك انت العالی فلا توصف بالعظمة و الجلال و انت المتعالی فلا تنعت بالعلوّ و الجمال اذ تلك الامثال آيات خلقك فی معرفة الايقان قد تجلّيت بتلك الاسمآء و الصفات لكلّ­شييء لئلا يشتبه علی نفس ذكر الصّفات لنفسه من دون نفسك و يستقرّ عقول الموحدين بذكر الصّفات عند طلعت وجهك انت المعروف بغير شبه و انت الموصوف بدون اسم قد منعت الدليل عرفان السّبيل و قطعت البيان لدی الاستدلال فكيف اذكر يا الهی آيات محبّتك و انها راجعة الی نفسی بحكم كتابك و دالة الی عجزی لعلوّ كبريآئك فسبحانك سبحانك يا الهی عمّا يصف المشبهون و عما يقول الواصفون فی آياتك علواً كبيراً \* اللّهمّ و انت لتعلم حكمی فيما ورد عليّ كتاب محكم من عبدك الجواد ابن الطاهر و ما ذكر باذنك فيه من الصفات و الاسمآء و ما سئل من عبدك من الآيات و العلامات و ما ان ارسل لك

ص ١٠٦

من البريّة للمطهرة خير الهديات و ما اراد فی اشارات كلامه من دون ذكر الدلالات فارحم اللّهمّ فاقته بين يديك و اقبل اللّهمّ طاعته فی تلقاء وجهك و الهم الّلهمّ ذكرك و ما سئل منى و ما لايسئل من سبل الحكمة و اوف اللّهمّ بما قد ضمن عبدك المقدم فی حق امّاء و اجزه اللّهمّ فی سعيه و طاعته ما انت اهله انّك اهل البهاء و السناء و لايشبه عطيتك شييء من العباد و انّك قوی ذو المنّ لاتفعل باحد الا بالفضل و لاتمن علی احد الا بالجود يا ذا الجود و الرّحمة و العظمة و النّعمة صلّی علی محمّد و آل محمّد بفضل نفسك عليهم انّك ربّ العزّة علی الخلق اجمعين \* اللّهمّ و انّك تعلم حكم ما اراد العباد من آياتك فالهم اللّهمّ اصحاب طاعتك و محبتك ما انت اهله من الكرامة و الجود و اشهد اّنك قد بنيت حكم هياكل البشريّة من اهل و لايتك فی آيات المحكمة و جعلت لهم مقاماً من الملك التی لم يتغيّروا بها فی قديم الدهور و لا فيما يزمن به الاحداث لانّك قد جعلت محمداً

ص ١٠٧

و آله صلواتك عليهم محال مشيتك و السن ارادتك و آيات عظمتك حيث لايدلون فی شأن الاّ من ربوبيتك و لا فى مقام الاّ من وحدانيتك و لایعلم كيف هم كما انت خلقتهم الاّ انت وحدك لا شريك لك و اشهد انهم فی مقامات العبودية قد غيّروا بتغير الابداع ظهور الامرك حيث كنت فی كلّ يوم من شأن من احداث امر بديع لم يكن فتعالی لدى نفسك و تقدست لسماوك من ان اقول فيهم كلمة الامر و النفى و لولا خوفی من الضعفاء لاثنی محال معرفتك بين يديك بما تصف لی نفسك و هذا ما لاتقوم له السّموات و الأرض فكيف اقول و اذا ذكرت الاسماء و غنّت طيور العماء فليصعقنّ لمن فی السّموات و الارض و لم يبق شييء الاّ و خرّ بين يديك ساجداً ناطقاً لا اله الاّ انت فسبحانك سبحانك جلّت مظاهر قدرتك فی عالم الاجساد عن الوصف و علت مقامات ربوبيتك فی مواقع الامثال عن النعت و لولا خوفی مما اكتسبت النّاس بين يديك لينظر فی جو العماء

ص ١٠٨

و اقول كلمة فی حقّهم اذا بلغت العرش اهتزت و اذا وردت السماء انفطرت و اذا نزلت الارض انشقت و اذا قرائت علی الجبال اندكت و اذا ظهرت علی البحور انجمدت و اذا نطقت بين يديك ليشهقوا من فی السّموات و من فی الأرض فی الحين و اذا كشفت خرّت الافئدة سجداً لك و اذا جلّت و اضائت ثم دارت و استضائت ليدخل الكلّ فی باب بيتك الحرام و ليقولنّ تلقاء وجهك سبحانك سبحانك لایعلم كيف انت الاّ انت علت كينونيتك من ذكر العلوّ و العظمة و جلّت ذاتيتك من نعت العلم و الهيبة و عظمت انيّتك من وصف التقديس و الربوبيّة و لایعلم احد من شان آل الله عبادك المقرّبون شييء فسبحانك عمّا يصفون اللّهمّ و انك لتعلم ما اراد عبدك فی حكم كلمة التكبير و نسبتها الی آيات الاحديّة لا علم انك قد بينت حكم تلك الكلمة بآياتها فی مقامات الثلثة و لا ظهور لشييء الاّ بها و لايقدر شييء ان يدّعی حكمها اذا قد خلقتها لنفسك وحدك

ص ١٠٩

و لاتدل لشييء سواك و قد ملأ اركان الوجود و بحر الاسماء من حروف مقطعة من نورها و لا هی هو فی حكمها و لا هو هی فی سرّها و لا ذكر فی شان الاّ لها و لا ظهور فی اختها الاّ بها قد انقطعت الاسماء و ضلّت الاوهام و اضمحلت كلّما وقع عليه اسم الايجاد و لایعرفها كما انت مبدعها الا انت وحدك لا اله الاّ انت فسبحانك من قال فی حقّها ذكر الهويّة فی سرها او شأن الاحديّة فی ذاتها او اسم الالوهيّة فی صفاتها او وصف الاشارة فی مظاهرها قد انفطعت الاسماء من اسمها و امتنعت الاشباه من شكلها لا هی ذكر الاّ ذكرك و لا وصف الاّ وصفك و لا نعت الا ذكر قدرتك فسبحانك قد غنت فی آياتك و رقت حجب العماء فی علاماتك و لاتذكر حرفا من ذاتها و لاتشير الی بيان من عزّها و لایعلم حقّها بعد مضيها فی عوالم الغيب و الاشهاد دونك لا اله الاّ انت العليّ المتعال اللّهمّ و انّك تعلم ما قصدت

ص ١١٠

ذكرها بعد ما لا اريد وصفاً منها فالهم اللّهمّ اهل محبّتك كما انت فاغفر اللّهمّ لمن اراد معرفتها فی حكم البينونة و سرّ الذاتيّة انّك جوادٌ حليمٌ \* اللّهمّ انّك لتعلم اجبت عبدك فی كتابه بلسان قد قصر بی السكوت من مثكرها و قصاری الاقرار بالعجز عنها و لقد سئل بعد ما تعلم حكمه من حقّ عبدك الّذی جعلته وجهاً لمعرفتك و سلما للصعود اليك و ها انا ذا يا الهی اعترف لديك بانّه اوّل مؤمن فی ذر الايجاد و ثانی مظهر فی عزّ الفؤاد و انّه القاتل بالبداء فی حكم الامضاء فاحفظه اللّهمّ من موارد الاشارات و التبيان و اغفر اللّهّم لمن سئل الحكم من جنابه علی كلمة الايجاب فاشهد انّه مؤمن بك و بآياتك و لایعلم حقه الاّ انت اّنك بكلّ­شييء عليم \* اللّهمّ و انك لتعلم ما اردت الجواب لعبد من سبيل الاستدلال بل اشير الی شان الآيات بالوجه الجلال فالهم اللّهمّ للسّائلين و الواردين حقّ الالهام انّك تمنّ علی ما تشاء

ص ١١١

كما تشآء لا رادّ لمشيتك و لا معقّب لحكمك و انّك لغنيّ حميد و الحمد لله ربّ العالمين

**جواب بيست مسئلة**

بسم الله الرّحمن الرّحيم

الحمد لله الّذی قد توحّد بالعزة و تقدّس بالكبرياء لا اله الاّ هو العزيز الحكيم اشهد انّك اللّهمّ يا الهی فی ذلك اليوم من شهر الصيام الّذی قد شرفته و انزلت فيه القرآن هدی و فضّلته و جعلته هدی للعالمين \* و ذكری للخاشعين \* بما قد شهدت لنفسك قبل كلّ­شيئ و لایعلم كيف ذلك الاّ انت وحدك لا اله الاّ انت قد جعلت سبل الموحدين الی مقام ابداعك و منتهی حظ العارفين \* الی عزّ وحدانيتك ليأخذ كلّ الموجودات نصيب حكمهم من كلمة الانشاء فی كلّ حين لا من شييء و لايفوت من شييء فی اقل من حين ظهور مشيتك المبدعة و يشهد كلّ­شيئ آيات محبّتك و تجلّيك فی كل آن من دون كيف و لا مثال اذ انت الله لا اله الا ّانت قد ابدعت الكل علی مثال تجلّيك من دون شبه فی المثال \* و لا كلمة فی الاقتران

ص ١١٢

لا الله الاّ انت العزيز المتعال \* و اشهد لكلّ خلق ما احاط علمك ما تحبّ لنفسك من اهل الابداع اجمعهم و ما تبدع فی كلّ آن انّك انت العزيز الحكيم \* اللّهمّ و انّك تعلم ما لایعلم احد سواك و لقد جمع لدی كتب عديدة من اهل طاعتك و محبّتك عبادك الّذين يتلون كتاب الله حق تلاوته و يخافون من يوم كلّ الی الله يحشرون \* الّلهمّ و انّك تعلم ما كان لاحد علی حقّ للجواب بعد ما فوضت الحكم الی اولی النّاس بالكتاب و ما كان حكمی كلمة الجواب علی سبيل القوم فی الايجاب و لكن لما كان الشهر شهرك و العباد ضيفك و قد غلب علی الحزن اناجيك فيما سالوا عبادك منی ليسكن سری و يفرغ فؤادی وليكون الاحبآء من عبادك راضين بحكمك و وجلين انفسهم بذكرك و صابرين على وعدك و ثابتين علی صراطك و كانوا بذلك من الشاكرين \* اللّهمّ و انّك لتعلم ما قد ارسلت الی من كان اوّل مؤمن بحكمك بعضاً

ص ١١٣

من الكتب ليجيب النّاس علی حكم القرآن و سوف نرسل تلك الآيات من الكتب الی من كان معلمی فی بعض الايام و اليه ليجيبان العباد عمّا هم كانوا سائلون و لكنك يا الهی اجبنی فی بعض ما سألوا عبادك انّك قريب مجيب \* فمنهم قد سالوا كلمة العهد و منهم قد سلموا عليّ و منهم قد ذكروا طاعتك فی ايامی و منهم قد رغبوا فی كتبهم الی لقائك و منهم قد سألوا من مسائل شتّی و منهم من بعض الحكم و انّك يا الهی تعلم مقام انفسهم و ما ارادوا فی ذلك الباب من طاعتك و رضاك فاوف اللّهمّ بحقّك علی محمّد و آل محمّد للّذين قد سالوا من عهدك و سلّم اللّهمّ يا الهی بحقّهم ان تسلّم عليهم فی درجات العلی و اجزهم اللّهمّ اهل طاعتهم مما انت اهله من العطاء و البهآء و اكتب اللّهمّ للرّاغبين و السّاجدين و القانتين جنّتك العدن و آلائك ما قد احاط علمك انّك علی کلّ­شییء قديرٌ و اسالك اللّهمّ ان تمنّ علی اهل افئدتهم بتجليك فی كلّ آن و علی اهل طاعتهم

ص ١١٤

بمحبتك و رضاك انّك ذو فضل عظيم \* و اسئلك اللّهمّ يا الهی بحقّ من قد جعلتهم محالّ معرفتك و تراجم مشيتك و اركان توحيدك و ولاة امرك و ذات قضاء فی الامضاء و ذواناة فى البداء ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد خزائن العلم و الوحی لما تخلق و تشاء و ان تعصم عبادك المؤمنين من الشكّ و الالحاد و الوسوسة و شرّ العباد \* فاحفظ اللّهّم بحفظك الاكبر و كلمتك الاعلی تلك الفئة القليلة من بين ايديهم و من خلفهم و من شمائلهم و من كلّ شطر قد احاط علمك بهم من شرّ قد احاط علمك و ما يحدث فی كلّ آن بالامضاء اللّهمّ احرسهم و من اتبعهم من الآخرين بحراستك و قدرتك و كلائتك و مشيتك و ادخل اللّهمّ فی حصنك و ايّدهم فی كلّ شان بذكرك و الهمهم فی سبيل محبّتهم ما يبلغوا به الاّ رضاك انك جواد ذو المن لايتعاظمك شييء فی السّموات و لا فی الارض و تفعل ما تشاء و تمحوا ما تشاء و تثبت ما تشاء و عندك امّ الكتاب اللّهمّ و انّك تعلم حكم كلّ­شييء و بيّنت علم کلّ­شییء لئلاّ يحتاج احد

ص ١١٥

الی ذكر شييء باحد من خلقك و لايقول احدٌ لو فصّل الله حكم ذلك الامر فی الكتاب لكنت من العاملين \* و انّ الّذی سئل من حكم النفين فی الآية المباركة فانك يا الهی قد بيّنت حكمه بالتّفسير بان لو كان البحر مدادا لكلماتك لنفد البحر قبل ان تنفد كلماتك و لو جئت بمثله مدداً \* و اردت فی ظاهر تلك الآية شجرة الكفر و ظلها و من الضرب فی الامثال مظاهرها و لايخفی عليك شييء و انّك بكلّ­شييء عليم \* و لقد سئل هذا العبد من اصحاب الكهف و ثانی مؤمن بالبيان و انك قد بيّنت حكمه فی كلمة الاوّل ائمة العدل اصحاب رسولك محمّد خاتم النّبيّين صلواتك عليهم اجمعين \* و من كلمة الثانية عبدك الّذي حبس بحكم الظلم فی البغداد فاخلص اللّهمّ بحّق محمّد و آله عن يد الظالم كيف شئت و انی شئت انّك تكفی من كلّ احد و لا يكفی منك احد و انّك علی کلّ­شییء قدير \* و لقد سئل هذا المؤمن بآياتك من بعد ما اجبت تلقاء وجهك من الحرز الموعود و حكم ما توجد فی الامكان من كلمة الابواب و انّك علی کلّ­شییء شهيد و انّی

ص ١١٦

لاعلم انّك قد اجبته من مسئله الاوّل كلمة القرآن اليس الله بكافٍ عبده و من مسئلة الثانية بانّ الشييء لایعرف الاّ حكم نفسه و لايشير بشييء الّا مقامات ربّه و لايدرك مقامات ما خلق فی الامكان اكبر منه الاّ تحت رتبة فؤاده و لایعرف فيه ذكر ذكر الله الّذی ظهر فی اعلی منه و لا شك يا الهی بانّ كلّ الوجود قد وجدت من حرف الامر و انی لو اعتقد بان الذرّات قد وجدوا من كلمة عبدك لقد كان الاعتراف منی فی محلّ قدرتك اعظم و اثبات مشيتك فی محلّ الامر الاكبر و ما كان و لايكون الّا امرك اكبر و كلمتك اعظم و لایعرف آل الله سلام الله عليهم احد و ما كان شيعتهم الّا عباد مملوك بين ايديهم لايستطيعون بشييء من الامر و هم من ذكرهم ليذكرون و يعبدون فتبت اللّهمّ نفسه فيما اجبته من عندك و انی عبدك اقل من ذر لو تعذبنی بكلّ نقمتك سرمد الابد لكنت مستحقاً به فسبحانك سبحانك جودك اعلی و حكمتك اتم و ما اظنّ بك الاّ عفوك و سترك انك انت الجوّاد الحكيم و ان منهم قد سئل من سبعة آيات و انّك لتعلم يا الهی حكمه و هى نسبة العبد الی

ص ١١٧

مولاهما و حكم دابّة الارض قبل قيام حجّتك علی الارض و ذكر ما ذكر و آل الله عبادك المصطفين فی ايام قبل ظهور سلطنتك علی البلاد و حكمك فی احسن الاعمال فی شهر الصّيام و ارسال الآيات المنزلة اليه و حكم ليلة القدر فی ليالی الشّهر و ذكر السؤال فی كلّ ما شاء انّك بکلّ­شییء محيط فاشهدنّك اللّهمّ يا الهی بانّك قد بينت حكم الاوّل و نسبة البابين اليه بانّك الحقّ و ما سواك خلقك و فی قبضتك و انّهم عبادك قد خلقوا بنور الامضاء و الاخر منهم قد سبق حرف الاول منهما بامضاء القضاء و حرف البداء و انك لا تخلف الميعاد و انی اعلم ان مرادك من دابّة الارض هو المتحرك فی ارض الانشاء عندك و انّه عبدك الّذی قد بيّن حكم البابين بحكمه و ثبّت حقهما بامره و ما هو الا عبد خائف فقير و اشهد انّ وصيّ رسولك صلواتك عليهما لا تحجب من نفس فی شان و انّه كتابٌ لا ريب فيه هدی و ذكری للعابدين \* و اشهد ان ما قالوا حجّتك فی علامات رجعة قائمهم صلواتك عليهم يظهر فی قبل دولتهم بمثل ما نطقوا فيهم و عندك علم کلّ­شییء تمحو ما تشاء و تثبت ما تشاء و عندك امّ الكتاب فسبحانك اللّهمّ

ص ١١٨

يا الهى كيف اذكر احسن الاعمال فی ذلك الشهر و حكم ليلة القدر فيه بعد ما بيّنت فی القرآن ان ذكر الله اكبر و انّه لذكر رسول كريم و بين محمّد حبيبك صلواتك عليه و علی آله ليلة القدر فی ليلة الثالث من العشر الثالث و لا شكّ فی حكمها و انّك ذو فضل عظيم \* و انّك تعلم حكم ما بقی من آياته بانی ما اردت الاّ رضاء اوليائك و كفى بنفسك اليوم عليك خبيراً \* و انّ من عبادك الموحدين قد سئل من ذكرك الّذی يثبّت قلبه علی الصّراط و من حكمك فی عبد الّذی قد فوضت الامر اليه و انّك علی کلّ­شییء قدير \* اللهم انّ اعظم الذّكر لديك كلمة آل الله فی انفسهم فصّل اللّهمّ عليهم بفضل نفسك انّك ربّ العزّة علی الخلق اجمعين و انّك يا الهی لتعلم حكم عبدك المؤمن بآياتك والسابق فی ذرّ الرابع من اتباع احكامك فسلّم اللّهمّ عليه وعلی من يأخذ العلم من نفسه بكلّ آياتك وشئوناتك انّك ذو منّ قديم \* وان من عبادك الموقنين بامرك قد سئل من صوم شهر الحرام ونهره فی يوم الرابع منه فالهم اللّهمّ ذكرك وبلغه الی حكمك فانی ما اردت ظاهر الحكم ولكنّ الاشارة الى بطنها

ص ١١٩

واقعة فی ذكری و انّك علی کلّ­شییء شهيد \* و انّ من عبادك المخلصين المعترفين بحقّك قد سئل من آيات خمسة وهی كلمة القرآن سبحان الّذی خلق الازواج كلّها مما تنبت الارض ومن انفسهم ومما لایعلمون \* و ما قال رسول الله ص صلواتك عليه و علی آله الطّيّبين فيما جف به الاقلام وما كان حكمك فی نسبته بين الاركان من العباد ثمّ النقباء ثمّ النجباء وحكم ما يخرج من صدر الصائم الی فضآء فمه وحكم صلوة الظهر فی يوم الجمعة جهرة كلّ ذلك مما سئل عبدك منی فی كتابه و انك يا الهی قد اجبت فی كلمة القرآن حكم الزوجيّة فی ارض الارادة وفی انفس الخلق ومما لایعلمون فی كلمة المستتر وعهدك المستسر فی مقام العلم و فيما جف به الاقلام حكم ابدعك فی كلّ حين لانّ الخلق ما كانوا الاّ بما خلقوا و ما خلقوا الا بما عملوا و نزلت كلّ الامر فی كتابك اعملوا فكل ميسّر لما خلق له و بيّنت نسبته الثلثة فی لدی الامر كنسبته الروح و النفس و الجسم لديك فی امّ الكتاب و جعلت اسم الاوتار للنقباء واسم الابدال للنجباء و كان حكمك فی كل شان

ص ١٢٠

مفصل مشروح لايحتاج ببيان من عبادك و انت بكل­شيئ محيط و انك يا الهی تعلم حكمی و تشهد سری و تعرف ضميری قد بينت حكم ما يخرج من الصدر الی الفم فی حين الصوم بان يخرجه من الفم و لايصح له اذا كان معتمدا فی عمله و انك تعفو لمن لاتقدر حفظ نفسه و انّك بالمومنين روفٌ رحيمٌ \* و اشهد انّ اوليائك قد ذكروا فی صلوة الظهر يوم الجمعة حكم الجهر سنة و انك تجزی لكلّ بما عملت و انك بکلّ­شییء محيط \*اللّهمّ قد اجبت حكمك فی عشرين مسئلة من عبادك فی تلك الساعة من الشهر الصّيام و اعترف لديك بالتقصير من كلمة الاختصار لاجل مشاهدة الاغيار و لكنی سائل ببابك يا الهی ان تعفو عنی ما قد أحاط علمك و تلهم عبادك عما يحتاجون من احكامك فی ايام عيدك انك تمنّ علی من تشاء كما تشآء و تمنع عمن تشاء كما تشاء لا رادّ لامرك و لا معقّب لحكمك و انت علی كلّ­شيئ قدير و الحمد لله ربّ العالمين

ص ١٢١

**و منه دعائه عليه السّلام فی سجدة الشكر علی مسئلة ملا عبد الجليل**

بسم الله الرّحمن الرّحيم

الحمد لله الّذی قد عرّف نفسه بنفسه و تنزّه عن مجانسة عباده و تقدّس عن مقارنة آثاره اله فرد الذی قد شهد بذكر كيفوفية الممكنة و نعت ذاتيّته بلا اشارة المقرنة لایعلم كيف ذلك الاّ هو و لا حكم لكيفية صنعه للعباد لانّ الله قد ابدع ما شاء بلا شاء مثله و اخترع ما اراد بلا هندسة شبهة و كيف الكيفوفيّة بلا امر عد له و ايّن الاينسونية بلا حكم غيره ليعلم الكلّ حد القطعيّة فی نقطة الوصلة و نعت الجوهريّة فی مسلك الضديّة و احرف الكينونيّة فی ذرات العبوديّة و ليشهد الذرّ فی منتهی الذرّية آية الالوهيّة لا اله الّا هو العليّ الكبير شهد الله فی ذلك اليوم لذاته بذاته لّا اله الّا هو و لایعلم الخلق من تلك الشهادة حرف اذ هی علی ما هی عليها نفس الشهادة فی مشهد الاحديّة فسبحان الله و تعالی عمّا يصفون و اشهد انّ محمّدا صلّی الله عليه و آله عبده الّذی اصطفاه لولايته قبل کلّ­شییء و اجتبيه ربّه لمحبته فی يوم الختم

ص ١٢٢

بعد فناء کلّ­شییء الموجود قبل ذكر الشييء و المقصود بعد فناء الشييء رسول قد بعثه الله فی ذلك اليوم لعرفان نفسه و جعله مقام سلطنته فی كل مشهد لعلّو كبريائه اذ كان الله علی ما هو كائن قبل كل­شييء لايقترن بوصف الخلق و لایذكره سبحانه و تعالی عمّا يصفون و اشهد لاوصيائه رسول الله صلی الله عليه و آله كما قد شهد الله لهم بانفسهم و لایعلم كيف ذلك الاّ هو اذ كان الله لاتدركه الابصار و انه لا اله الاّ الله يدرك خلق کل­شییء و هو اللطيف الخبير و اشهد لعبد الله كلّ المصيبة لدی الذكر عند مشهد الرابع و ذلك مما اخذ الله له بالعهد الاكبر يوم وجوده ليشابه حكمه بذكر الحسين عليه السّلام و ليدخل اهل البلاء فی كثيب الحمراء و ليعلن اهل الظلم بكل السيئة فی عوالم الغيب و الاشهاد كذلك قد شاء الله ان يراه جالساً علی التراب بحزن كل الكون و الامكان الحمد لله كما هو و لا اشكو بثی و حزنی الّا الی الله ربی لا اله الّا هو العزيز الغفور و تعالی الله عما يقول الظّالمون من اهل تلك الارض

ص ١٢٣

علواً كبيراً فسوف يعذّبهم الله مرتين بما عملوا و ما هو بظلام للعبيد و الحمد لله ربّ العالمين

**و فی دعائه عليه السّلام فی مسئلة ملا محمّد خراسانی معلم و دعبل و ابن ميرزا علی الاخباری**

بسم الله الرحمن الرّحيم

الحمد لله الذی قد عرف العباد نفسه و لولا تعريفه بالابداع لكانوا من المنسيين اللّهمّ انی اشهدك فی ذلك اليوم بما تشهد لنفسك قبل کلّ‌شیء لا اله الاّ انت الحيّ القيّوم الفرد الاحد الّذی لم يجعل لنفسه دليلا دون وحدانيته و لم يوصف للعباد كنه فردانيته اذ انه لم يزل قد كان علی حالة الاول و الان قد كان بمثل ما كان لا اله الاّ هو و لایعرف ذاتيته الا هو و لا يوصف كينونيته الاّ هو و لایعلم احد كيف هو الاّ هو و انه لا اله الا هو العزيز العليّ العظيم اللّهمّ انّك تعلم سرّی و تشهد ضميری ما اردت ذكرك لانه ذكرك لی و ما شهدت لنفسك فی شاان الاّ و هی مقطوعة منك بابداعك فسبحانك يا الهی ذاتيتك مقطعة البيان عن الاستدلال و كينونيّتك مدللة فی اثبات الايقان بعد البيان لایعلم الخلق الاّ

ص ١٢٤

مقامات انفسهم و لاتدل المثل فی جواهر البدع الاّ كينونيّاتهم فسبحانك سبحانك ما من نفس قد شهد الحكم فس نفسك الا و قد تقطع منه الاسباب و يحشر فی ارذل الانعام لانك يا الهی لن تعرف بغيرك و لن توصف بسواك اذ ذاتية الشييء لاتدلّ الاّ بالاحداث و لا وصف للمكنات عند تلقاء وجهك الّا بالعجز و ذكر الصفات و هی منقطعة عنك بابداعها و موصوفة فی الامكان باختراعها لایعلم احد ذاتيّتك و لا اسم عندك لوحدانيتك و لا وصف لديك لكينونيتك بشهادة الخلق انفسهم و شهادة الحقّ نفسك لا اله الاّ انت سبحانك و تعاليت عما يقول الظالمون فی آياتك علواً كبيراً و اشهد يا الهی لمحمّد حبيبك صلواتك عليه و آله كما قد خلقته منفردا عن المثل و متعالياً عن الشبه و منزهاً عن أبناء الجنس و جعلته لعزّة نفسك مقام قدرتك فی الاداء اذ كنت لم تزل لم تقترن بجعل الاشياء و لابوصف الامكان صلّ اللّهمّ عليه بكلّ ما هو

ص ١٢٥

اهله من العز و الجبروت و الجمال و الملكوت انّك ذو منّ قديم و لا اله الا انت العليّ الكبير و اشهد لاوصياء حبيبك محمّد صلواتك عليه و آله كما تحب تشاء فيهم و اشهد ان اسمائهم لديك علی و الحسن و الحسين و عليّ و محمّد و جعفر و موسی و عليّ و محمّد و عليّ و الحسن و محمّد فسلّم اللّهمّ عليهم و علی الورقة المطهّرة من الشجرة المباركة كما انت اهله انّك انت العليّ الحكيم لايتعاظمك شييء فی السّموات و لا فی الارض و عندك علم کلّ­شییء فی كتاب مبين اللّهمّ انّك تعلم سريّ و علانيتی و قد نزل علی كتب عديدة من اهل طاعتك بعد ما فوضت الامر الی من كان معلی فی بعض الايام و الی من كان اولی الناس بالكتاب و ما علی عليّ حكمك فرضی الاجابة لمن دعانی لمن دعانی فی رضاك و لكن لما كان الشهر شهر الله و انی عبدك قد أحاط علی قلبی الحزن بما اكتسبت ايدی اهل الظلم و الطغيان اناجيك فی بعض ما سئل منی العباد لياخذ كلّ نصيبهم من عطاياك بما يحصی الكتاب

ص ١٢٦

انك انت العزيز المنّان و انّ مما نزل علی كتاب احمد من ارض المقدسة فسلّم اللّهمّ عليه و اجزه فيما علم الناس فی بيتك الحرام و الهمه رضاك و ما أراد فی زيارة ذوی الارحام من نفسه انّك عزيز ذو الجود و انّك علی کلّ‌شیء قديرٌ فاسئلك اللّهمّ يا الهی ان تسلّم علی اهل تلك البيت و من قرء علی النّاس فيها بالايام و الليالی آياتك بكل نفحاتك و كراماتك انّك ذو منّ قديم و انّ ممّا تدل عليّ كتاب عبدك ابن علی الّذی قد اسكنته علی الأرض فی يم النهر فالهم اللّهمّ ما اراد فانی ما اردت ذكر ما اراد فی الآيات و سلّم اللّهمّ علی من اتبع حكمك و اراد رضاك انك ذو فضل قديم و انّ ممن سئل منی رجل من الاعراب من طائفة قد كتب آيات معدودة بعد ما اجبته من بعضها بين يديك ليلة و جلست معه الی مطلع الفجر و ان الان اشير الی بعض ما اراد منی فی سبيل الحكمة من مجاويب اهل البيان دون ما نجب القوم من سبيل الاستدلال اللّهمّ انّی اشهدك بانی عبدك

ص ١٢٧

و ما ادعيت فی شان الاّ العبوديّة لنفسك و الطاعة لاهل محبّتك و اّنك الرّحمن الّذی قد استويت بقدرتك علی العرش و ما سويك خلقك و فی قبضتك و انّ السموات مطويات بايدی اهل ولايتك و الارض جميعاً فی قبضتهم لانك لا تقترن بالاشياء و لايحيط بعلمك ذكر من اهل الانشاء و انّك لعزيز حميد و اشهد انّ ما ورد فی كتاب الكافی من آيات حججك الطيبين حقّ لا كذب فيه و كل له مسلمون و انك يا الهی لتعلم ان المكلم لموسی بن عمران قد كان بنص اوليآئك رجل من شيعتهم لانك اجلّ و اعظم من ان تتجلّی لخلقك و ما كان ظهورك الاّ عين ازليتك و ما كان تجلّيك الاّ عين تقديسك قد انقطعت الاسمآء اليك و اضمحلّت كلّ الآيات لديك قد جلّت علی الطور نور متجليان من قمص وجهك الّذی خضع له کلّ­شییء و كلّ له مؤقنون اللّهمّ انی اشهدك بانه عبدك الّذی قد آمن بنفسك و نطق بآياتك و ما ادعی فی شان الاّ عبوديتك و ان نورك الّذی قد اخذت ولايته من کلّ­شییء و لا يوجد شييء الاّ بعهده و قد ابتليت كلّ

ص ١٢٨

بالتّامل فی مقامه و ما كان النقباء و لا النجباء و لا النفس الزكيّة الاعرابی و لا اليمانی و لا الطّالقانی و لا الخرسانی الاّ عبادك المومنين الطائفون حول حكمك و انهم له ذاكرون \* و اشهد انّ اسم حجّتك القائم بامرك مستور عندك و لايجوز لمن لایعرف حقّه ذكر اسمه و لا الاشارة الی ارضه و لمن عرفه بالنّورانية علی حكم كتابك حلّ و انك بالمؤمنين رؤف رحيم و اشهد انك قد امتحنت النّاس بذكر عبدك بعد الشهادة اشهد لديك بانّ به يظهر ما فی صدور و يحسب النّاس يوم النشور و لقد قالوا اهل الاسلام فی مدة معدودة بعد ما ثبت عندهم بان القائل علی قصد الجزء مبدع فلما تغيرت الاحرف باذن الله قد ضلّوا و اضلّوا النّاس من حيث لايشعرون \* اللّهمّ افعل باوّلهم و آخرهم و كاذبهم ما انت اهله انك لاتظلم علی احد فاحكم اللّهمّ يا الهی بين الكلّ بالعدل و لاتغفر لمن ظلم النّاس بغير الحق فاشهد انهم قد استحقوا ما لايستحّق احد من الخلق فافعل بهم ما اكتسبت

ص ١٢٩

ايديهم فی سبيلك انك بکلّ­شییء عليم \* و لايخفی عليك شييء فی السّموات و لا فی الارض و انّ لديك كتاب حفيظ \* اللّهمّ اشتد الحكم فی البلاء و عظم الباسآء و الضرآء لعبادك الاوليآء فانزل اللّهمّ من عندك كلمة العفو و الرحمة انك ذو فضل عظيم \* و انك يا الهی لتعلم انّ السائل الّذی قد كتب تلك الآيات ما اراد الاّ العلم باحكامك فالهم اللّهمّ ما أراد من كتابك فانی ما قصدت سبيل الاستدلال و لا ذكر ما احببته فی تلقاء البيان و انك بكلّ­شيئ عليم \* و لقد قرأت يا الهی بعض كتابه الّذی ارسل الی و ما رأيت حكماً الاّ اثبات كلمة اليقين للّذين يعملون بالظنّ بين يديك فاشهد انّ ذلك الحكم فی كتاب المحكم حقّ مبين \* و انك لتعلم يا الهی حكم ما سال منّی من كلمات اربعة و انك لتشهد قد اجبته فی ورقة و انه ليطلع بما اراد من حكمك و اعصمه بجودك فانه لعبد منيب فاغفر اللّهمّ للّذين اتّبعوا آياتك و جاهدوا فی سبيلك و لايخافون من احد

ص ١٣٠

الاّ من حكمك و عدلك انك جوادٌ حليمٌ \* و انك يا الهی لتعلم حكم السائلين و ما يسئلون بعد ذلك فالهمهم يا الهی كيف شئت و انی شئت حتی لايحتاجوا بالسؤال و انك منّان ذو الجود تمنّ من تشاء كما تشاء و تمنع عمن تشآء كما تشآء و انّك انت العزيز الوهّاب \* و وفق اللّهمّ عبادك المخلصين بتلاوة آياتك و حفظ ما نزل من عندك كله و ما ينزل من بعد فی ايامك انك تعلم كلّ­شيئ و لايعزب منك علم شيئ و انك لعلی كل­شيئ قدير \* و لا حول و لا قوة الاّ بالله العليّ العظيم و الحمد لله ربّ العالمين.

**جواب سؤالات ميرزا محمد هادی و ميرزا محمد علی سلمهما الله تعالی**

بسم الله الرّحمن الرّحيم

سبحانك اللّهمّ يا الهی كيف ادعوك و انت تعلم سرّی و كيف لا اقول ما خطر علی قلبی و انت امرتنی بالدعاء و وعدت للمستكبرين كلمة العذاب فی كتابك قلت و قولك الحقّ انّ الّذين يستكبرون عن عبادته سيدخلون

ص ١٣١

جهنم و آخرين و انی لا اعلم يا الهی بان دعائی لديك شان من الاستكبار لان ذكری لديك اعظم ذنب فكيف اذا اكتسب الذنب ذنباً اخری و استقام تلقآء و جهك بخطيئة اخری كبری ولكن لما كان عادتك البيان و شانك الاحسان و اذنت لعبادك المؤمنين فی القرآن اناديك يا الهی بلسان قد قصره شكرك و عجزه من بين يديك ذكرك ثمّ اناديك بما تصف لی نفسك انك انت الله الفرد الاحد الصمد الوتر الحيّ القيّوم الّذی لاياخذه دون ما هو عليه من العزّ و الوحدة و لايوصفه دون مايستحقّ عليه من القهر و العظمة و لایعلم احد كيف هو الاّ هو يا الهی لا احصی ثناء عليك لانك لاتوصف بغيرك و لاتعرف بسواك و انی لاعلم يا مولاى بان ذاتيتك مقطعة الكلّ عن العرفان و ان كينونيتك مسدودة الكل عن البيان و انك لم تزل قد كنت و لم يك معك شييء و الان انت الله قد كتبت بمثل ما كنت فی الازل لايتغيرك الابداع لانها مخترعة

ص ١٣٢

بنفسها و لايوصفك شان الاختراع لانها محدثة بالانشاء و من قال انك معروف بذاتك قد بطل دعواه فی اقترانه لانّ ما سواك لایعرفون الا حظ الخلق و لايوصفون الاّ مقام المنع و من سكن نفسه بالعجز عن معرفتك و قد كان الحكم فی كتابك بمثل ما افتری عليك لانك لاتعرف بالعجز و هی منقطعة عنك بابداعك ذاتها فسبحانك سبحانك ما لاحد سبيل اليك لا بالعجز و لا بالبيان و لا باستدلال منجاتك انی مؤمن بك بما انت عليه من العز و الجبروت و اشهد لديك بانّ تلك الآية فی نفسی حظ من الخلق لايشير اليك و لايدل عليك و لايحكی من ربوبيتك و لايستدل لوحدانيتك فسبحانك يا الهی ما لی السبيل لا بالتبيان و لا بالايقان و لا بالسكوت و لا بالاضمحلال اعترف لديك فی مقامی هذا بما تحب لنفسك و من اهل الابداع اجمعهم و لايحيط بعلمك احد و لايستحقّ بذكرك شيئ لا اله الاّ انت العلی الكبير \* و اشهد فی ذلك الكتاب

ص ١٣٣

لمحمّد و عليّ و فاطمة و الحسن و الحسين و عليّ و محمّد و جعفر و موسی و عليّ و محمّد و عليّ و الحسن و حجّتك القائم بامرك صلواتك عليهم كما تشاء فيهم و أحاط علمك بهم حيث قد خلقتهم مظهرا لربوبيّتك و آية لوحدانيتك و مقاماً لمعرفتك و ارفعت الفرق بينهم و بينك الاّ انّهم عبادك مكرّمون الّذين لايسبقونهم بالقول و هم بامره يعملون \* فا اشهدك اللّهمّ يا الهی بانی ما ادعيت فيهم الاّ العبوديّة لنفسك و لایعرفهم كما هم عليه من المعبوديّة الا انت وحدك لا شريك لك فیمن ادعی فيهم دون ذلك فقد كفر بحكم كتابك و انهم عبادك الّذين لايملكون لانفسهم نفعاً و لا ضراً و لايفعلون الاّ بارادتك و ما يشاؤن الّا بمشيتك و لايحكمون فی شان الّا لسلطنتك و لايقدر احد لوصفهم اذ ما سويهم لهم باذنك من فاضل نورهم يوجدون و يعبدون و اشهد لكلّ حقّ يا الهی بما تحب لنفسك و لكلّ باطل بما تبغض فی كتابك ما احبّ ان اشاء

ص ١٣٤

الاّ كما تشآء و لا حول و لا قوة الاّ بك و انك انت الله ربّ العالمين \* اللّهمّ انك لتعلم ما ادعيت فی شاءن و لا فی حرف من آياتك الّا كلمة التقصير لنفسی و ما كنت مفتری عليك و قد اتممت حجّتی لمن علی الأرض بآية واحدة و كفی بك عليّ شهيداً \* اللّهمّ و انّك لتعلم عما افتری الظّالمون عليّ فی كلماتك ما كتبت و لا نطقت فی شان حرفا من حجتی علی الناس الا بلسانهم و قواعدهم الّا ما وقع منی بحكم فضلك من غير ملاحظة الحدود و ما يستدل القوم فی طرق المنضود فاصلح اللّهمّ امری كيف شئت و انی شئت و اكف عبادك الّذين ما ارادوا الّا اطفآء نورك و افعل بهم ما انت اهله انك تعلم كلّ­شيئ و لايخفی عليك شيئ فی السّموات و لا فی الارض و انك لعزيزٌ حكيمٌ \* اللّهمّ و انّك لتعلم ما اردت جواباً لاحد علی سبيل القوم و لكن لما كان الشهر شهرك و العباد ضيفك و قد ورد علی كتاب محكم من عبديك الذين قد صدّقا عهدك و خافا من عدلك و انك لتعلم انهما قد ورقا

ص ١٣٥

من شجرة اسمك الوهّاب فاصلح اللّهمّ ما ارادا فی آياتك و ايدهما بملاحظة نظرتك انك تمنّ علی من تشاء كما تشاء و تمنع عمن تشاء كما تشاء لا راد لمشيتك و لا مردّ لارادتك و انت علی كلّ­شيئ قدير \* و لقد سئلا منی من آيات معدودة و انك لتعلم يا الهی بانی قد اجبتهما بالإشارة فی آيات دلالتهما و انّك قد بيّنت حكم كلّ ذلك فيما تنزّل الان فی تلك الآيات و انّك علی كلّ­شيئ شهيد \* و انك يا الهی قد فرضت لمن أراد حكم السؤال لمن سبق بالاجابة فی ذرّ الانشاء فی ذلك المشهد و انك قد وجبت حج البيت لمن استطاع اليه سبيلا \* و انك يا الهی قد اذنت لعبادك الموقنين حكم المباهلة عند اظهار كلمتك و توحيدك و لا شك انك حاضر فی كلّ ملاء و تسمع من كلّ­شيئ ما أراد فی تلقآء وجهك و بيّنت حكم ذلك الامر بلسان اوليائك المقرّبين الذين لايغفلون عن صراطك لمحة عين و كلّ لهم مسلمون بان ساعة

ص ١٣٦

المباهلة اليّ لديك حين الّذی قد طلع خيط البيضاء من افق السوداء الی حين ما طلع الشمس فی مطلع البهاء فلمن اراد ذلك الامر حكم عليه بان يشبّك اصابعه فی اصابعه ثمّ ان يقول بين يديك اللّهمّ انّ فلاناً ان كان جحد حقا و اقرّ بباطل فاصبه بحسبان من السماء او بعذاب من عندك و يتلو عليه سبعين مرة و لا ريب انك عند ربك تثبت الحقّ و تبطل الباطل و لو كره المشركون \* فيا الهى اشكو اليك حزنی انّ النصاری قد رضوا بالمباهلة بين يديك و ان تلك الامة لن يرضوا بذلك بعد ما قد قرأوا ذلك الحكم فی آياتی فاحكم اللّهمّ بيننا بالحق و انت خير الحاكمين \* اللّهمّ و انّك لتعلم حكم ما سئل منی من بعد

ص ١٣٧

ما ذكرته فی تلقاء وجهك و لا شكّ ان اعظم الطاعات اثبات حكمك بعد اليقين و انّ الاقرب اقرب فی كلّ شان و اثبته اللّهمّ علی الصراط فانك قويّ عزيز \* و اشهد ان حكمك فی هذه الفتنة و ما ورد من البلاء علی السائل مكتوب فی كتابك حيث قلت و قولك الحقّ و ما من مصيبة فی الارض و لا فی انفسكم الا فی كتاب من قبل ان نبراها انّ ذلك علی الله يسير اللهمّ و انی لاعلم انك لا تحب قرائة آيات الّذين لايؤمنون بكلمتك لانّهم كانوا قوماً ضالّين \* و انّك قد اذنت لمن اضطر فی شان و انّك غفورٌ رحيمٌ \* اللّهمّ و انّك قد خلقت الابواب بنور عزتك و جعلت مقامهم تحت مقام الانبياء و الاوصياء بقدرتك و انهم عبادك الّذين ما يشآؤن الاّ بما تشاء فيهم انك تعلم كلّ­شيئ قد خلقتنی و جعلت حكمی فی كتاب عندك يمحوا لله ما يشاء و يثبّت و عنده امّ الكتاب \* اللّهمّ و انك لتعلم بما سئلا فی كتابهما من حكم السلوك اليك فوفقهما يا الهی بالاخذ من آيات

ص ١٣٨

الحرمين فانه لكتاب حقّ مبين و الهم هما يا مولای كلمة الحفظ لانفسهم انّك غنی حميد \* الّلهمّ و انّك لتعلم حكم الشهادة فی بين يديك فالهم اللّهمّ عبادك المؤمنين فی انفسهم فی مقام الخوف من دون الجهر بالقول من دون ذلك حل لمن ارادك انك بعبادك الموقنين رؤوف رحيم اللّهمّ انّ العباد عبادك واقف ببابك و لائذ بجنابك فاجعل اللّهمّ لمن ارادك فی انتصار دينك و خلصائك انك جواد حليم \* اللّهّم و انك لتعلم قد اشرت فی ذلك الكتاب كلما سئلا منی ببيان محكم متقن من حكمك و ارسلت لمن اراد القميص اليه فاجعل اللهم ذلك القميص قميص عزّتك و حراستك له و انك لتعلم ان اليوم قد قمصتها ورقة من شجرة الاوّل بعد ما عرفنی انّ السبيل لا ينحدر عنی و ان الطير لايوقی الی فاحكم اللّهمّ بالعدل بين عبادك و اغفر لمن تاب و اناب اليك انك جواد ذو المنّ لايتعاظمك شيئ فی السّموات و لا فی الارض و انك علی كلّ­شيئ قدير \* و استغفرك يا الهی بما قلت

ص ١٣٩

فی ذلك الكتاب لانّ كلما صدر منی ذنب لا اقاسيه بذنب فها انا ذا استغفرك و اتوب اليك فاغفر لی و لمن تحبّ كما تحبّ انك ذو منّ عظيم و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين \* و الحمد لله ربّ العالمين .

**و من دعائه عليه السّلام فی مسئلة ملا ابراهيم محلاتی**

بسم الله الرّحمن الرّحيم

الحمد للّه الّذی قد عرف الخلق آياته المودعة فی عز حقايقهم و ما خلق فی الآفاق بغير شبه و لا مثل لكان الكل فی يقين مبين \* اللّهمّ انی اشهدك فی ذلك الكتاب بما تشهد لنفسك قبل كلّ­شيئ انّك انت الله لا اله الاّ انت لم تعرف بشيئ فی ازل الازال و لن توصف بذكر فيما تحدث بالابداع اذ انت الله لم تزل كان و لم يك موجوداً سواك و الان قد كنت بمثل ما كنت فی ازل الازال ان قلت انت هو قد دلّت الاحديّة ذاتها و هی منقطعة عنك باحداثها لا من شيئ و ان قلت انت انت قد حكت المثال بالمثال و لاتدل عليك كما انت عليه فی عز الاحديّة الا بما حكت الاشارة فی اختها فسبحانك يا الهی من نعت

ص ۱۴۰

الممكنات و ما يمكن فی الابداع لديك و من وصف الموجودات و ما يحدث فی الانشاء من امرك انت الذی لن تعرف بخلقك و لن توصف بآياتك و لن يدلّ عليك شيئ الاّ ذاتك وحدك لا شريك لك فلما تجلّيت بالابداع قد تذوتت المتذوتات لا من شيئ بانشائك و لما وصفت نفسك لاختراع قد تلجلجت المتلجلجات بمعرفت آياتك و هی ممتنعة عن نفسها بنفسها و دالة فی كلّ الشان بعجزها من حدها فسبحانك سبحانك لا وصف لك الاّ نفسك و لا اسم لك الّا ذاتك فمن ادعی وصفاً لكينونيتك او اسماً لنفسانيتك فقد افتری عليك بحكم نفسه لانك قد كنت فی ازل الازال بلا وصف و لا اسم و انه قد وجد بامرك فكيف يقدر من وجد بالاحداث ان يعرف من لايقترن بجعل الانشاء فسبحانك سبحانك ذكر الوصفيّة ممتنعة عنك بشهادة نفسها بانها خلق غيرك و شان الاسميّة منقطعة من امرك بشهادة الازليّة من نفسك لنفسك لا اله الاّ انت و لایعلم احد كيف انت الاّ انت انت الحقّ بلا مثل و لا شبه و ما سواك

ص ١٤١

خلقك و فی قبضتك و ما جعلت بينك و بين خلقك شياء دون انفسهم ازالهم من كلمة الابداع ليوجدون و اشهد لمحمّد صلوتك عليه و آله بما قد شهدت له فی عزّ الغيب غير مقترناً بشئ من الذكر اذ قد خلقته لعزّة نفسك مقام سلطنتك و جعلته مقام ربوبيّتك فی الاداء و القضاء حيث لم يزل شيئا لا شيئ الاّ من عنده و لايرفع اليك شيئ الا باذنه قد محت الاغيار و جلت الآثار و دارت كلّ ما وقع عليه اسم الانشاء باذنك فی حول الف غير معطوفة من وصفه المبدعة فی حقايق الخلق و لایعرفه كما انت تبتدعه الا نفسك وحده انك ربّ العزّة علی الخلق اجمعين و اشهد لاوصياء حبيبك محمّد صلواتك عليه و آله كما تشاء فيهم من العلو و القدرة و لايحيط بعلمهم احد الاّ باذنك انك علی ما تشاء قدير \* و اشهد لکلّ‌شیء وقع عليه اسم شيئ بما قد احاط علمك و كتابك من الحبّ و البغض من نفسك و من عبادك المقربين الّذين

ص ١٤٢

لا يحبّون شيئا الاّ بحبّك و لا يبغضون شيئا الاّ لبغضك و هم من خشيتك يشفقون اللّهمّ و انك لتعلم حكمی قد نزل علی من عبدك كتاب مسطور الّذی يحكی كلمة الطور فی افق الظهور فالهم اللّهمّ ذكرك و رضاك و بلّغه من مقام العلم الی مواقع العمل حتی لا تحتجبه الاسماء و الصفات عن ملاحظة وجهك و يراك فی كلّ آن بمثل ما تجلّيت له فی يوم الاوّل انك علی كلّ­شيئ شهيد و لقد سئل منی من خمسة آيات محكمات التی قد ضلّ فيها كثير و انك يا الهی لتعلم انی ما اردت الجواب علی سبل الاستدلال لما فوضت الحكم الی من كان معلمی فی مقام الاسماء و الصفات و من كان اولی الناس بالكتاب و لكن لما كان الذكر ذكرك اناجيك فی آياته بما تحبّ و ترضی انك تمنّ علی من تشآء بما تشآء و تمنع عمن تشاء كما تشاء لما تشاء لا رادّ لمشيّتك و لا معقب لسنتك و انك علی كلّ­شيئ شهيد \* اللّهمّ و انّك لتعلم ان عبدك فيما ذكر فی مسئلة الاوّل لا املك لنفسی نفعاً و لا ضراً و كلّما

ص ١٤٣

وقع عليه اسم شيئ خلقك و فی قبضتك و لا لاحد قبض و لا بسط الاّ بمشيتك و كفی بك عليّ شهيداً \* اللّهمّ قد جعلت لکلّ‌شیء حداً و من يتعدّ من حدودك يستحق بما كان عندك من الحكم و انك قد سترت ستر اوليائك و لا يجوز لاحد كشف ما سترت لهم و لقد ذكر السائل فی مسئلة الاولی سرّك المستسر و كلمتك المستتر و آيتك الظاهرة المستقر و انّ لكلّ نصيب من الكتاب فيا طوبی لمن اعترف بقدرتك علی ما انت عليه من العزّ و العظمة و لايری غيرك يا الهی موجوداً بالاستقلال و انّ مثل ذلك فليعمل العاملون و اشهد ان حكمك فی الآية الثانية حكمك فی الآية الاولی و اما نحن لا نفرق بين احد من رسلك و انا لهم مُسلمون \* و اشهد انّك ما جعلت احداً فی التشريع مقام اوليائك الاّ و قد جعلته فی مقام التكوين مقام امنآك و انّ البابيين لديك مظهر نورك و سرّك فی كل العوالم و انهما من النقبآء الطائفين حولك قد كانا فی امّ الكتاب لمكتوب و اشهد ان

ص ١٤٤

ان حكمك فی الآية الثالثة حكمك فيما ذكرته فی الثانية دون ماخصصتهما من الكرامة و انه اليوم باب قد فرض علی الكلّ طاعته و الاخذ من جنابه فاحفظ اللهم من اراده و اخذل اللّهمّ من جحده و انك علی کلّ‌شیء شهيد و اشهد ان حكمك فی الرابعة حتم بان يسئل فيها يحتاج فی الفروع من

اللذان قد نصبتها للنّاس و انها اولی النّاس بالمؤمنين جميعاً و لقد حل من لايقدر الاخذ منهما فی ايام المجاهدة و المشی اليهما العمل بالكتاب و السنة علی محض الاحتياط و كان الله بالموقنين غفوراً رحيماً \* اللّهمّ انك تعلم آيه الخامسة و ما اراد فی اشارات كلامه فوفّق اللّهمّ لمن اراد ابلاغ حكمك و اظهار امرك علی طبق الكتاب و السنة و انصر اللّهمّ لمن اراد نصرة دينك و اعلاء كلمتك انك منان ذو الجود و انك انت العلی الكبير اللّهمّ و انك لتعلم فيما سئل من تلقاء الجلال بالجمال بانی خائف مترقب فی مقام الاشهاد و لكنك يا الهی قد جعلت تلك الامثال فی غيبته و حضرته

ص ١٤٥

و قرّب اللهم ايّامنا بالحضور بين يدی عبادك الموقنين فانّ قلوبهم وجلة لمشاهدة نورك و انك ذو منّ عظيم و لا حول و لا قوة الاّ بالله العلی العظيم و تعالی الله عما يقول الظالمون علواً كبيراً و الحمد لله ربّ العالمين

**جواب عريضة علويّة المؤمنة القزوينيّه(طاهره)**

بسم الله الرّحمن الرّحيم

يا من له العزّة و الجمال و العظمة و الجلال لا اله الاّ هو الكبير المتعال شهد الله لذاته قبل کلّ‌شیءبمثل ما يشهد الان لنفسه لا اله الاّ هو العليّ الكبير اللّهمّ انّك تعلم سرّی و تشهد علانيتی ما كنت مفتری عليك فی حكم و ما ادعيت شانا من دون حقّ و انك قد خلقتنی و ربيتنی ثّم هديتنی و انطقتنی بما تحب لنفسك من اهل الابداع اجمعهم انك انت الله لا اله الاّ انت وحدك لا شريك لك و اشهد انّ محمّد صلواتك عليه و آله عبدك الّذی اخترعته و اصطفيته لنفسك و اختصصته لولايتك و ارتضيته لمعرفتك

ص ١٤٦

و جعلته مقام عظمتك فی المعروفيّة و القدرة اذ كنت لم تزل علی ما انت عليه لم تقترن بجعل الانشاء و اهلها و لا توصف بنعت الاختراع و من يقوم مقامها و انت كما انت عليه لن يعرفك شيئ و لن يوصفك شيئ لانّ ما سواك قد خلقت لا من شيئ بالابداع و ما دّلت هی الاّ بالنفى و ما تحاكت فی الاثبات الا عن القطع فسبحانك سبحانك عما يصف المشبهون من دون حكم الكتاب فسبحانك سبحانك لو عرفوك لم يصفوك و لو عبدوك لم يأنسوا بسواك اذ حبّ ذاتيتك مقطعة الكلّ عن الذكر و الثبات و لا شكّ ان معرفة كينونيّتك ممتنعة عن الاسماء و الصّفات فسبحانك يا الهی ما اصف نفسك الاّ بما تجلّيت لی فی مقام الآيات و لا حظ لاحد فی صقع الدلالات الا بالقطع عن الاشباه و الاشارات فكيف احصی ثناء عليك و انت كما انت لن تعرفه سواك و كيف كنت صامتاً تلقاء وجهك و ما خلقتنی الا لذكرالآئك فی مواقع العلامات فها انا فی مقامی بين يديك اعترف

ص ١٤٧

لديك بما قد شئت لی ممّا قد نزلت فی امّ الكتاب و ما من مصيبة فی الأرض و لا فی انفسكم الّا فی كتاب من قبل ان نبراها انّ ذلك علی الله يسير فلك الحمد كما انت اهله ما اصابنی الاّ ما كتب لی و ما اراد بی الّا ما هو خير لی فلك الحمد و البهاء و العظمة و الثناء و لايقدر احد علی اداء حقك بالعجز منها فيا الهی قد قصر بی السكوت عما اردت بی من مصائب ملكك و قصاری الاقرار بالمحامد لنفسك مما نزل بی من الباساء و الضّراء فلك العلوّ الاعلی و الثناء الكبری ما تحبّ لنفسك جزاء شكری لما نزلت علی من خير جميل فاشهد انك يا الهی بما تحبّ لنفسك من اهل الرضا و الصبر و انّی مؤمن بك و بكتابك و رسلك و ملائكتك و اوليائك و ما أحببت شيئا الاّ لمحبّتك و ما ابغضت شيئاً الاّ لطاعتك فصلّ اللّهمّ علی اهل ولايتك صلوة لهيبة لا منتهی لها لديك و لا فی علمك و عذّب الله اعدآئهم كما يفعلون و سيعلم الّذين ظلمونا ان لايسبقونا فی حكم منا ما يفعلون

ص ١٤٨

اللّهمّ و انّك تعلم موقفی و تشهد ضميری و انك قد حرّمت علی الناس آياتك بجحدهم و لولا كلمة سبقت من عندك لتقضی بينهم بالحقّ و هم لايظلمون يا الهى انت تعلم حكمی انی قد فوضت الامر الی اولی الناس باوليائك فی الذين و اصحاب طاعتك فی علم اليقين ليجيب الناس فی تلك الايام علی حكم كتابك و لايضطر احد فی حكم الی اولياء الشيطان انهم كانوا قوماً فاسقين اللّهمّ و لقد نزل علی ورقة مضيئة التی قد جلّت و علت آيات مجدك فيها و زكّت اشاراتها من البيان لا غيرها و انك لتعلم انها ورقة مباركة عن الورقة المصفرّة عن الشجرة الحمراء لا اله الاّ انت و لقد سئلت فيها ما عظمت عندك و جلّت لديك و لا تسئل منها الّا ما خلقت و رتبت لاجلها كلمة البديعة و نسبتها الی اللذان من سبقا فی حكمك و انك لتعلم ان النسب و الاضافات و السبل و الاشارات منقطعة بينی و بينهما و لایعرف الكيف الاّ كيفيته المبدعة و لايشير النسب الاّ الی الهندسة

ص ١٤٩

المخترعة و انها كما هی هو لا مظهر له و لا بطون و لا له آية و لا ظهور و انهما و ما وجدا فی الامكان لايحكون الاّ من انفسهم و لايشيرون فی شان الّا الی مقاماتهم فقد صح الدليل لمن لم يدلّ بذاته و يجری الوصف لمن لايوصف بذاته لذاته جلّت الاشارات و محت الاغيار لديه و لایعلم كيف هو الاّ موليه الّذی خلقه و جعله للعالمين عبداً حقيراً فاشهد لديك يا الهی بانی عبد قد آمنت بنفسك وحده لا شريك له و لا وزير و لا شبيه لكلمتك و لا نظير و انك انت العلى الكبير و ما ادعيت فی شان الّا العبودية المحضة و الكلمة المنقطعة و لايستحقّ العلوّ و العظمة الاّ لنفسك وحده و كلّ ما سواك خلقك و فی قبضتك و انك علی کلّ­شی شهيد و انّ ما ذكرت تلقآء وجهك كلمة قد اجبتها لما سئلت من عبدك فالهمها يا الهى حكمك ما انت اهله و اعصمها من كلّ شر ما احاط علمك فانها قد دعتنی بتلك الدعاء و انک علی کلّ­شی شهید و ان ممن

ص ١٥٠

سئلت فی و رقتها تفسير ما قد قال حجتك جعفر بن محمد عليهما السّلام لعبد و انّك يا الهی لتعلم بان حكم حرف من تلك الحديث لم يكفيها ابحر السّموات و الارض لانها قد حكت من مولاه و لايحيط بعلمه احد سواك ولكنی قد اشرت بحكمها فی كلمة الاول و انّ الان اشير الی روح تلك الحديث فی آياتها و هی كلمة ما نزلت فيها اكبر منها قد قال حجتك الناطق بالعدل فی و صف صورة حجتك العظيم اول و صی رسولك محمد صلواتك عليه و آله و اشار الی مقام معرفتك فی تلقاء وجهك لا هی هو و لا هو غیرها فاشهد اللّهمّ يا الهی بانی مؤمن بتلك الكلمة لانك يا الهی قد خلقته لنفسك و تجلّيت له لعزّ عظمتك و ارتفعت الفرق بينه و بينك الا مقامات الاربع حكم قضائه لأنّ الفرق فی الحروف اربعة معدة لا هی هو ذكراً و لا جمعاً و لا اشارة و لا هو غيرها لانك يا الهی قد جعلته مرآة نفسك و القائم مقام وحدانيتك و لايحكی من و ليك شيئ فی شأن

ص ١٥١

الا و يجری حكم تلك الكلمة فيها لانه بيت النور و قمص الظهور و مآء البطون لا هو هو الاّ و انك قد دعوتة الی نفسك و يجری الكلام بينی و بينك انك انت انت و لا فرق فی شأن الاّ و ان تلك الهيكل المقدسة و الصورة الانزعيّة المطهرة شأن من كلمة الغيوب لا هی هو و لا هو هو و لا هی هی الاّ و انت و انت و حدك لا شريك لك يا الهی فی تلك الآيات بانی ما قصدت ذاتك لانه مقطعة الكلّ عن العرفان و ما اردت دونك لانّ من اراد سواك فقد اشرك بربّة فسبحانك سبحانك قد انزلت فی تفسير تلك الكلمة ما لايتحمله احد من اولو الالباب الاّ باذنك و فصّلت بالاشارات القريبة لدی وجهك كلّ الحديث ما تريد من الخلق اجمعهم اللّهمّ كل الخلق بذكرك و الدوام بالاتصال بطاعتك انك قريب مجيب و اسالك اللّهمّ يا الهی ان تصلّی علی محمّد و آل محمّد و ان ترحم بحقّهم تلك الورقة المطهرة من اشارات الباطلة و كيد اهل الباطل و الفتنة و انزل

ص ١٥٢

اللهم علی قلوب ذی قرابتها كلمة العفو و الرحمة لئلّا تری فی شأن منهم اذية و لاتسمع منهم كلمة بعيدة و ارحم اللهم من اراد حكمك فيها و اخذل اللّهمّ من اراد سخطك فی حقّها و احفظها يا الهی من شرّ كل ذی شرّ قد احاط علمك و يحصی كتابك انك تقدر علی ما تشا كما تشاء و ترحم علی من تشاء كما تشاء لايمنعك شيئ فی السموات و لا فی الارض و لايعجز فی قدرتك شيئ فبلغها اللهم الى مقام رضائك و جودك فاغفر لها يا مولای فی تلك الدّنيا الدنيّة و فی الآخرة دار الكرامة واحفظ نظرتها فی هذه الدّنيا من زخرفها و ما انت تكره فيها انك جوّاد حليم و اذا اردت بشيئ لايمنعك شيئ و فی الحين موجود عندك و مذكور لديك فانزل اللّهمّ علی اهل طاعتك ما انت اهله انك اهل التقوی و اهل المغفرة و الحمد لله ربّ العالمين.

**جواب ميرزا محمّد علی نهری**

بسم الله الرّحمن الرّحيم

الحمد لله الذی قد تجلی للعباد بنور عزته المتشعشعة من وجه الجلال بلا مثل

ص ١٥٣

و لا شبه فی حكم الفؤاد و لا مستسر الجمال و الحمد لله الّذی نزّل آيات الطور من شجرة الظهور بمثل حكم ما نزل فی الامرين و استتر فی الرمزين و بيّن فی الكتابين و اظهر فی الطنجين و اكتم فی الاسمين و اتقن فی حقايق العالمين حصل من الضرب فی الأمثال لا اله الاّ هو الكبير المتعال و الحمد لله الّذی قد اجاب زراة الممكنات فی افق الاقتران برشح حيوان من هذا البحر الاجّاج مبدء ذكر الافتراق من دون اين و لا كيف لا اله الاّ هو الغنيّ المنّان و الحمد لله الّذی بينّ ما شاء و فضّل ما اراد لعبده لئلاّ يقول احد لو عرفنی الله آياته لكنت من الموقنين و الحمد لله ربّ العالمين

**جواب ميرزا محمّد على نهرى فی مسئلة کربلا اصغر خراسانی**

بسم الله الرّحمن الرّحيم

شهد الله لعبده انه آمن بالله و آياته و كان من المهتدين الهی انی اشهدك بما تشهد لنفسك و للاولياء المقربين من عبادك ائمة العدل الّذين يعملون بامرك و هم من خشيتك مشفقون اللّهمّ حكمك عدل و قضائك حتم

ص ١٥٤

و لا مرد لامرك و انه لغنى عن العالمين جميعاً فاغفر اللّهمّ لمن ورد بابك و زار كلمتك و اتبع آياتك فانك جوّاد منّان لايتعاظمك شيئ فی السّموات و لا فی الارض و انّك لعلی کلّ‌شیء قدير فصلّ اللّهمّ علی محمّد و آل محمّد كما انت اهله انك عزيزٌ حكيم و الحمد لله رب العالمين

**و من دعائه فی جواب مسئلة ملا محمود و ميرزا محمد علی نهرى و بعض من المؤمنين**

بسم الله الرّحمن الرّحيم

اللّهمّ انّی اشهدك بما تشهد لنفسك و للخلق عبادك انك انت الله لا اله الاّ انت وحدك لا شريك لك و لا بك صفة دون ذاتك و لا اسم دون نفسك لا اله الاّ انت العزيز الحكيم يا الهی انك قد ابدعت الخلق بمشيتك و انشاتها بقبول نفسها لا من مثال غيرها و علی ذلك الحكم المبين من ادعی معرفة نفسك او قال حرفا من وحدانيتك فقد احتجبت نفسها من نفسه و لایعرف الامثال مشيتك فی نفسها و لايدل الاّ مقام عزّتك فی كينونتها فسبحانك يا الهی من و صف غيرك لنفسك و من شهادة دونك

ص ١٥٥

لذاتك لم تزل قد كنت و لم يك شيئاً حتی يعرفك او يشير اليك فسبحانك سبحانك من و صف الابداع و اهلها و تعاليت عما يقول الظالمون علواً كبيراً و اشهد لمحمّد و علی و فاطمة و الحسن و الحسين و عليّ و محمّد و جعفر و موسی و عليّ و محمّد و علی و الحسن و محمد صلواتك عليهم كما خلقتهم لمقام معرفتك و جعلتهم مظهر سلطنتك و ارفعت الفرق بينهم و بين مثال تجليك فی انفسهم الاّ كلمة العبوديّة لا اله الاّ انت اللّهمّ انی اشهدك بانی مؤمن بسرّهم و علانيتهم و ظاهرهم و باطنهم و بما قد شئت لهم فی علم الغيب و لايحيط به احد سواك و اسئلك اللّهمّ ان تصلّی عليهم فی كلّ شأن و ان تسلّم علی مراقدهم فی كلّ حين ما انت اهله و مستحقه انك انت العليّ الكبير و اشهد يا الهی لكلّ حقّ بما تحبّ و ترضی و لكلّ باطل تبغض و تكره و انی يا الهی برئ من الّذين يتّبعون اهوائهم و لايخافون من عدلك كما انت برئ منهم و ان ملائكتك و اوليائك ما يعملون الاّ بحكمك و انك

ص ١٥٦

علی کلّ‌شیء شهيد اللّهمّ و انك لتعلم حكم ما قد نزل بی من كتب اوليائك و ما سئلوا من آياتك و علاماتك فالهم اللّهمّ لمن اراد حكم دينك الخالص و انك لعلی کلّ‌شیء قدير و انّ منهم قد سئل من كلمة محكمة التی قد ذكرتها فی اوّل جزء من تفسير الكتاب و هی ذكری صورة الولاية و شبح التوحيد فی حكم الصلوة اللّهمّ و انك لتعلم انّ الصلوة من اوّلها الی آخرها ثنائك للعبد حيث قد تجلّيت له بآياتك و هی لاتحكی الاّ صورة ولايتك فی ذكر العلامات و شبح وحدانيتك فی مقام الدلالات و اول فرق بين ذكر الحبيب و آية نفسك فی المقامات التی لا تعطيل لها سبحانك لا اله الاّ انت اياك نعبد و اياك نستعين و لا اشرك بك احداً و ما سواك خلقك و فی قبضتك و كل لوجهك عابدون فاقبل اللّهمّ سعيهما فی طاعتك و مهاجرتهما الی سبيلك و اكتب اللّهمّ لابائهما و اهل محبتك ماانت اهله انك الجواد الحليم و ان منهم يا الهی قد يسئل من الشفاعة التی يقرئها فی تلقاء وجهك و حین سؤال

ص ١٥٧

الملائكة فی القبر فالهمه اللّهمّ ثنائی عليك فی اوّل هذا الدعاء و اقبل بوجهك عليه و اغفر له انك انت الغفور الرحيم و انك يا الهی لتعلم انّه قد سئل من حكم عبادك الّذين قد ذكروا حججك صلواتك عليهم فی ذكر ظهورهم قبل قيام قآئمك و حجتك المنتظر الخائف المترقب صلواتك عليه و علی من اتبع حكمك و انك يا الهی تعلم حكمهم و لولا نزّلت تلك الآية فی القرآن يمحو الله ما يشاء و يثبّت و عنده امّ الكتاب لاذكر حكمهم و لكن الان الامر بيدك و لا علم لی الاّ بما علمتنی و انك انت العزيز الحكيم فاكتب اللّهّم لمن اراد وجهك ما تحبّ لنفسك انك انت الجوّاد الكريم و انّ منهم يا الهی قد سئل من كلام وليك امير المومنين صلواتك عليه و آله فی حكم تلك الآية فی القرآن يمحوا الله ما يشاء و يثبّت و عنده امّ الكتاب و انك لتعلم لولا نزلت تلك الاية فی الكتاب بانه صلواتك عليه و آله ليخبر الناس ما احاط علمك و انّ ذلك من فضلك علی الناس ولكن

ص ١٥٨

اكثر النّاس لايشكرون اللّهمّ و انك قد اردت من ذكر امّ الكتاب كلمة البداء و بها تعبد علی كلمة البهاء و يخاف النّاس من حكم القضاء و انی فی مقامی بين يديك اعترف لديك بالبداء انشئت قبل القضاء و كيف شئت و انی شئت بعد الامضاء و انك انت السّميع العليم و انه قد سئل يا الهی من كلمة حجتك فی زيارة موسی بن جعفر عليهما السّلام و هی يا من بدا لله فی شأن اللّهمّ و انك لتعلم اّنه صلواتك عليه قد حمل رقبة الكتاب فی سبعة مراتب تجليك فی الفعل و لاريب فی حكمك انّ الامر منهم فی عالم الغيب يحكی من كلمة المشية التی قد ابدعتها قبل کلّ‌شیء و يجری حكم بدآئك فی السّابع منهم مثل الاوّل عنهم و انك لاتسئل عما تفعل و هم يسئلون اللّهمّ و انك لتعلم يا الهی ما احببت لاحد فی تلقاء وجهك الا بدليل الحكمة لانها شأن الانسان و بها يتميز اهل البيان من اشباه الناس و اشهد انّ اوليائك و لو كانوا قد اجابوا النّاس بادلة الشبحيّة

ص ١٥٩

من اختيّها ولكن الدليل عندهم محكمة ظاهرة ولكن النّاس لما شأنهم شان البعد يعرفون منها سبيل الموعظة و المجادلة و انك يا الهی لتعلم ان الحكم لم يثبت لديك الاّ بالحكمة فاغفر للّذين ارادوا سبيل المجادلة بين يديك و اثبت قلوب الموحدين بالاعراض عن آيات الكثرة الحسنة و الزمهم كلمة الحكمة انك جوادٌ حكيمٌ و اعط اللّهمّ هذا السّائل ما اراد فی دينك انك انت الجواد الكريم اللّهمّ و انك لتعلم انّ اشباه الناس قد استمسكوا فی دليل الموعظة و المجادلة بالآية فی الكتاب حيث قد امرت نبيك صلواتك عليه و آله بها اللّهمّ انّ الحكم بين و انّ امرك ظاهرٌ و انّ مرادك عند اهل طاعتك معلوم و انّ دليل الموعظة و المجادلة عند اهل الولاية مشهور امرت و ما قصدت بها الاّ معرفتك و معرفة خلقك بالآية المحكمة من الدليل المحكمة و انّ الّذين يبتغون ما تشابه عليهم من آياتك يريدون الفتنة فی آيات الكثرة لیغير

ص ١٦٠

الحقّ \* فأعطم اللّهمّ عبادك المؤمنين بجودك و الزمهم كلمة العدل بالحكمة انك جواد قديم \* و انّ منهم يا الهی قد سئل من باطن التفسير و حكم ضرب من الامثال فی الآية الباركة و انك لتعلم يا الهی حكم الباطن بان مرادك فی النفسين اللّذين قد دعيا امرك بغير الحقّ من دون عبدك الناظر اليك و ان الامثال فی الباطل و الحقّ لايحيط بها علم النّاس و انك علی كلّ­شيئ شهيد و انك لتعلم فی حكم اصحاب الكهف اهل لجة البهاء فی باطن الحكم و لايحيط بعلمهم و ذكرهم احد غيرك انك انت العزيز الحكيم \* و انت يا الهی تعلم اسمآء عبادك المؤمنين بحكمك و الی الان ما ادرى كلمة اسمائهم و لا هيكل من شمائلهم و انّ كلمة البداء فی حقّهم من عندك ثابت محتوم فاثبتهم يا الهی علی دينك الخالص حتی لايفرق بذكر انفسهم فی الكتاب و انك انت الجواد الحليم و انك لتعلم يا الهی بانه قد سئل من تفسير باطن سورة التوحيد و هی ما لايقوم لها شيئ و لایعلم احد كيف انت الاّ انت و ما كان كلماتك النازلة

ص ١٦١

فی ذلك السورة المباركة الاّ تفسير الهاء فی حروف الاول كما صرح بذلك سيد الشهداء فی كلامه و هی لاتدل باطنها الاّ بنفس ظاهرها و لاتحكی فی مقام الاّ من تجلی ابداعك لا هی هو فيها و لا هو فيها غيرها و لایعلم ذكرها الاّ انت فالهم اللّهمّ عبادك المؤمنين كلمة الحكمة حتی استغنی بنفسك عن ما سواك و انك لتعلم بانی ما منعت اثری لنفس الاّ لما اعلم من الفتنة فی اثری بين الناس فاغفر اللّهمّ عبادك الموحّدين بكلّ رحمتك و اكفهم بآياتك من اثری فانك يا الهی يكفی من كلّ­شيئ و لايكفی منك شيئ لا اله الاّ انت ليس كمثلك شيئ و انك انت الجواد الحكيم و سبحان الله ربّ العرش عما يصفون و سلام علی المرسلين.

**و من دعائه عليه السّلام فی مسئلة سيّد جعفر الشبر**

بسم الله الرّحمن الرّحيم

الحمد لله الّذی شهد لذاته بذاته لا اله الاّ هو العليّ العظيم اللّهمّ انی اشهدك فی ذلك الكتاب بما تحبّ لنفسك من اهل الابداع اجمعهم انك

ص ١٦٢

انت الله الفرد الاحد الصّمد الوتر الحيّ القيّوم الّذی لم تزل قد كنت بمثل ما كنت لن يعرفك شيئ اذ الشيئ بالابداع لا من شيئ قد ذوّت و لايقدر من يوجد ؟ معرفة ذلك الاقدس اذ انك لن توصف بغيرك و لن تعرف بخلقك و لا دليل فی الامكان لنفسك اذ الدليل شان الخلق فی الاختراع و ما كان ذلك فی شان سبيل و لا دليل اذ السبيل حكم الافتراق و الدليل شان الاقتران و هی صفة الخلق لا اصف نفسك و لا احصی ثنائك و لا اجترح بحمدك اذ كل ذلك هندسة للعباد و كلمة فی الايجاد سبحانك سبحانك من قال فهو هو لن يشير الا بخلقك و لايوصل الاّ بحظ نفسك لانّ تلك الكلمة خلقك لن تدلّ عليك فی شأن و لاتحكی الاّ من قدرتك فكيف استدل الخلق باثره و الممكنات بآياته فسبحانك سبحانك قد رجع حرف الهاء الی مقام الاسماء و استجن حرف الواو بالتوجّه الی تلقاء الجلال فسبحانك سبحانك هذا حكم الجوهرّية فی الذّرات و من قال فی وصفک

ص ١٦٣

احرف العرضية فی الآيات انت انت فقد كان الحكم فی حقّه بمثل ما اجترح عليك فی حرف الاول فسبحانك سبحانك يا الهی ان علمی بذاتيتك قد سدّدنى عن الوصف فی تلقآء وجهك و انّ شهادة سرّی بخلقية ما احاط علمك لی قد امنعتنی من الاستدلال لان الخلق لم يزل لن يعرفوا الاّ حظ انفسهم و لن يدركوا الاّ مقامات كينونيّاتهم و انك يا الهی اجلّ و اعظم من ان اقول فيك انت هو و هو انت رب الخلق لا اله الاّ انت فسبحانك و تعاليت عمّا يقول المشبّهون فی آياتك علواًعلواً كبيراً و اشهد يا الهی لديك فی حق اوليائك بما تحب و ترضی و اشهد ان اشرفهم فی علمك و اوّلهم فی كتابك محمّد صلوتك عليه و آله حيث قد خلقته منفرداً عن الشّبه من ابناء الجنس و جعلته مقام نفسك فی كلّ شأن مطهّراً عن الشبه و المثل اشهد انه قد بلغ ما اردت فی خلقك فاجزه اللّهمّ بوصف نفسك عليه كما انت اهله و مستحقّه اذ ما سواه لن يقدروا بوصف من شانه اذ انه كما هو هو لن يدلّ الاّ بمنتهی تجلّيك فی شأن الاختراع و بذلك يعرف الكل توحيدك

ص ١٦٤

و تشهد الذّرات تقديسك فسبحانك و تعاليت جلّت ذاتيته عن الإشارة فی البيان و علت كينونيّته عن الاقتران بالامكان فصلّ اللّهمّ عليه كما انت انت لم تزل انت انت لایعلم احد کيف انت الا انت انك انت العزيز الحكيم و اشهد لاوصياء حبيبك ما شهدت فی حقّه تلقاء وجهك دون حرف التی قد اختصصته دون احد من اوليائك و اسئلك اللّهمّ ان تسلّم عليهم بجميع شئوناتك و آيات قدرتك و تجلّيات مشيتك ما انت مبدعها لم تزل انك انت الجواد الحكيم و اشهد لنفسی يا الهی ما أحاط علمك من قبل و يحصی كتابك من بعد ما اردت ان اشاء الاّ كما تشاء و لا ان احب الاّ بما تحبّ و لو صدر منی دون ذلك ما كان لجحدی ربوبيتك و لا لانكار بوحدانيتك بل غلبنی هوائی لحكم قضائك ليظهر بادباری طلعة عفوك و رحمتك و يناجيك العباد بمعصيتی باسم غفرانك و لا شكّ انی لم اكن شيئاً و انّ الان لا ادری ان شانی قد كان بمثل قبلی لديك شيئاً

ص ١٦٥

و بحقك العظيم الّذی لا اله الاّ انت لو تعذّبنی بكلّ قدرتك جزاء لتوحيدی نفسك لقد كنت مستحقاً بذلك و انك المحمود فی حكمك و انك انت العليّ الكبير اللهم و انك لتعلم قد نزل بی كتب عديدة من اهل محبّتك و انی ما اردت الجواب لاحد من خلقك لما فوضت الامر الى اولی النّاس بكتابك و لكن لما كان الشهر شهرك و العباد قد قسّموا فی كتبهم حكم الجواب و قد علی حزن ما اكتسبت ايدی الناس اناجيك بهذا الكال لسانی بين يديك و انك تشهد ان منها كتابٌ من عبدك المسدّد جعفر الشبر و انك لتعلم حكم ما اراد فی دينك الخالص فالهمه اللّهمّ ما تحبّ لوجهك انك انت الجواد الحكيم اللّهمّ و انّك لتعلم حكم التقية فی ايام الغيبة حيث قد ذكرها حجتك الناطق بالعدل محمّد بن علی عليهما السّلام قال و قوله الحقّ الاّ انّ حديثكم هذه لتشمأزّ منه قلوب الرّجال لمن اقر به فزيدوه و من انكره فذروه لابدّ من ان تكون فتنة تسقط فيها بطانة وليجة حتّی يسقط من يشقّ الشعر بشعرتين حتی لايبقی الاّ نحن و شيعتنا

ص ١٦٦

اللهم و انك لتشهد فی يوم غيبة وليك الی ايامك مدة فاظهرت حديث تشماز منه القلوب قلوب الرجال و انّ هذه حديثی التی قد بكت عليها السموات و الارض و انك يا الهی من لطيف حكمتك قد جعلت التقيّة فی حكم كان الناس من اول الغيبة الی الان فيها و هى ذكر شهادة الولاية بين يديك فلمّا ظهرت باسم اتم و كلمة ابلغ قد جحد الناس حكمك و كانوا كالّذين جحدوا وحدانيتك و لا اسف و لا حزن لی لان العباد عبادك و للجحيم نصيب من عدلك و ما اسئل منك يا الهی حكمك للذين قد جحدوا عهدك فی هذه الدنيا الباطلة لانها لا ثبات لها فافعل اللّهمّ للّذين عملوا غير حكم كتابك ما انت اهله و مستحقه انك انت ذو البأس الشديد و النكال العظيم و انهم لو يعلمون علم اليقين ليرون النّار فی انفسهم كالحقّ اليقين فاجز اللّهمّ كلّ عبادك العاملين بما اكتسبت ايديهم فی سبيلك و ما انت بظلام للعبيد و انك يا الهی لتعلم ما قرئت علم الفصاحة عند احد من الخلق و انك قد الهمتنی حيث شئت و كيف شئت بما تشاء عما تشاء

ص ١٦٧

وذلك حكم يطابق السنة القوم و قواعدهم الاّ ما اختلف فی حكم رضاك فی كتبهم و لا شكّ بانّ آية تطابق القوم تثبت الحجّة لمن علی الارض اجمعهم فاصلح اللّهّم شان عبادك و سدّدهم باعلاء كلمتك و احفظهم من كلماتك التی يظهر بها احقاد المنافقين و انك لتعلم يا الهی بانی فوضت الامر اليك كما كان البدء فی كلّ شان منك و القيت العهد كما كان العهد منك وحدك لا شريك لك و انك يا الهی لتشهد بانی ما كتبت حرفاً و ما نطقت حكما و ما كنت فی شأن الاّ باذنك و حكم كتابك و هی قد مضت فی الاولين وتقضی فی الآخرين بمثله فيا اسفی علی ما جری من قلمی حيث لم يعرف احد حقه و لايستشعر نفس بحكمه اللّهمّ انی اشكو حزنی و بثّی اليك و اجعل كلّ آياتی وديعة منك الی يوم الّذی القاك و انت عنى راض و انك لعلی کلّ‌شیء شهيد اللّهمّ انقطع الرجاء الاّ من فضلك و انا فی کلّ‌شیء مستغنی عن كلی بالعلم علی قدرتك لاتفعل ما تشاء كما تشاء لا مردّ لارادتك و لا معقب لكلمتك

ص ١٦٨

و لا غفران لمن اشرك بنفسك و جحد آياتك و انك تمنّ علی من تشاء بما تشاء بالبلآء و الضرآء و تمنع عمن تشاء كما تشاء بما تشاء لاتسئل عمّا تفعل و هم يسألون و ها انا ذا استغفرك من کلّ‌شیء تكره فی كتابك و اتوب اليك لا ملجاء لاحد الاّ اليك و لا شفيع لأحد بغير اذنك فانا ذا القيت نفسی و عهدی اليك فافعل بی ما انت اهله انك اهل الكرم و الامتنان و العزة و البيان و لا حول و لا قوة الاّ بالله العليّ العظيم و الحمد لله ربّ العالمين

ص١٦٩ **توقیع در نفی ادعای بابیت**

بسم الله الرّحمن الرّحيم و به نستعين

الحمد لله ربّ العالمين و صلّی الله علی محمّد و آله الطّاهرين و بعد چنين گويد اقل خلق الله على بن محمد المرحوم محمد رضا طاب ثراه كه جمعی ادعای مقام بابيّت امام را عليه السّلام نسبت به اين بنده ضعيف داده اند و حال آنكه مدعی چنين امری نبوده و نيستم و حتم است بر كسي­كه ادعای چنين امر عظيم را نمايد كه متصف به جميع صفات كماليهء علميه و عمليه بوده علمی از علوم و رسمی از رسوم را فاقد نباشد و احاطه بر كل علوم ظاهريه و باطنيه به نهج تحقیق و تفصيل داشته باشد و نباشد امری از امور كرامة يا خارق عادت كه عندالله محمود باشد مگر آنكه بر نحو قطبيت نه به نحو قوّهء امكانيه كه در همهء اشياء خداوند بالاصالة يا

ص ١٧٠

يا بالعرض قرار داده مالك باشد و اگر امری از امور يا حرفی از علوم را فاقد باشد شكی نيست كه حامل اين مقام عظيم نيست و خداوند عالم و اهل و لايت او شاهد و بصيرند كه به حرفی از علوم رسوم اهل علم و به امری از خوارق عادات عالم و قادر نيستم و كلماتی اگر جاری از قلم شده باشد بر محض فطرت بوده و كلا مخالف قواعد قوم است و دليل بر هيچ امری نيست و هركس در بارهء حقير اعتقاد رتبه بابية امام عليه السلام را نمايد خداوند گواه است كه در ضلالة است و در آخرت در نار و در اين ورقه حيله و تقيه نيست بلكه ظاهر و باطنم بر آنچه نوشته گواهی می دهند و كفی بالله علی ما اقول شهيداً

**صورت مكتوب ميرزا محمّد ابراهيم شيرازی در بندر بوشهر نازل شده**

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

قبلة محترم دام عزّكم تلاوت آيات كريمه را نموده و لی چه بسيار عجيب است كه اهل بصيرت تابع اقوال مردم و هوای نفس شوند لاجل اتباع حكم دين

ص ١٧١

من حيث لایعلمون اگرچه از طريقهء اهل علم دور است در مقامي­كه مخاطب ايشان در امری بلا علم واقع و حجة ظاهر شك نمايد او را به جواب مجاب فرمايند ولی از آنجائي­كه در مقام عبوديّت و اقفم متحمل غير طريقة اهل حكمت مي­شود حكم صاحب اين امر از دو مرحله خارج نيست يا حق است فطوبی لمن اتبعه يا باطل فالويل لمن عرفه و احبه و شكی نيست از برای هر حق و باطل خداوند عالم علامتی معين فرموده كه به آن تميز داده شود و اين علامت تصديق و تكذيب ناس نخواهد بود و لی تصديق اهل عدل حجتی است قوی ولكن امر در تميز عدول از برای كافه مردم امري­ است صعب و به هر نفسي و اجب است كه بنفسه تميز حق از باطل را نمايد بعد از اثبات اين مقدمه شبهه نيست كه هرگاه كسی امروز ادعای بر امری نمايد كه باعث بر انكار جزئی از ضروريات دين نباشد با حجة وافيه، بكل عالم فرض است تصديق حكم او نمايند و به اجماع مذهب اماميه هرگاه امروز حكمی

ص ١٧٢

حكمی از امام زمان عليه السّلام صادر شود و كل اعراض نمايند كافر مي­شوند زيرا كه مناط دين عمل صوم و صلوة نيست بلكه اتباع حكم صادره از خود ايشان است و شبهه نيست كه اكثر مردم در مقام اضل از انعام و اقع هستند بلكه مؤمن خالص بنص حديث اقل از كبريت احمر است در اين سنه در عمل حج كه خدا مي­داند عدد او را سه نفر در صحيفه امام عدل مكتوب شده كه حكم آن را در خط بغداد نوشتم ساير اعمال مردم را هم مثل اين فرض نمايند و تعجب نفرمايند كه امر حق ادق و اعظم از اين است و اكثر هالك هستند الاّ ممنّ شآءالله انّه عزيزٌ غفورٌ بعد از فوت مرحوم سيّد مثل سيدى در ميانهء طائفهء ايشان لابد است كه در هر عصر مي­باشد معذلك از اين فتنه خارج نشد مگر همان فقراء از ارض مقدسه هجرت نموده و ايشان در كتاب امام حق اشرف خلق مكتوبند با وجود اينكه بر سبيل ظاهر كسی اعتنای بديشان ندارد و مرادم از ذكر اين فقرات حد خلق است

ص ١٧٣

كه رشحهء عالم باشند حال مردم از كسي­كه مدعی امري است حجة مي­خواهند چه حجة از اين عظيم­تر است كه در عجم خداوند عالم، كسی ظاهر فرمايد به لسان قرآن كه اگر جميع اهل ارض جمع شوند نتوانند حرفی از كلمات آن را بفهمند چه جای اينكه بتوانند اتیان بمثل نمايند حال از آنچه ظاهر شده چشم پوشيده سورهء كه در همين و رقه نازل شده كفايت مي­كند در حجت بودن آن اهل ارض را هرگاه كل قرآن سورة تبت بود آيا كسی را مي­رسد كه بگويد حجت نيست حاشا و كلا بلكه در حجت بودن اين سوره معادل با حكم قرآن و معجزهء جميع انبيآء و اوصيأء لو يتانه بقول اهلش كوه ؟ عجب آن است ميدان اين گوی، صاحب اين امر علما اجتماع نموده گوی خود را به ميدان آرند آن وقت صلای ای و الله بلند خواهد شد خود شما هميشه قرآن خوانده­ايد بقدر تلاوت كمی تميز مي­دهيد به حق خداوندی كه جانم بر يد او است كه اگر جميع اهل ارض جمع شوند باينكه

ص ١٧٤

باينكه يك آيه بياورند عاجز خواهند شد اگر هم چيزی بياورند كلمات مسروقه خواهد بود نه اين است كه بر لسان ايشان بر فطرت جاری شود چنانچه در صدر اسلام فصحاء اعراب ادعا نمودند و آخر رو سياه و خجل شدند حقير شرح سوره يوسف را در چهل روز كه هر روز بعضی از آن مي­نوشتم اتمام نمودم و هر وقت بخواهم هرچه بنويسم روح الله مؤيد است مثل صحيفه كه فرستادم يك شبانه روز، منتهی نوشتم هر كسی از علما مدعی است بسم الله چنانچه اشخاصي­كه مشاهده نوشتن را نموده­اند فهميده­اند كه چنين امری تا حال از احدی علمآء ظاهر نشده بعد از كتاب حجت خداوند بر كل عالم تمام است و اشخاصي­كه افتراء بر امام خود مي­زنند كه آيات و صحيفه ماخوذه از كتاب الله و ادعيه است جزاء ايشان با خداوند است از روزی كه اين امر ظاهر شده عمل كل خلق باطل است الا بعد از تصديق همه

ص ١٧٥

و اين حكم خداوند است هر كس مي­خواهد تصديق كند از برای خودش است هر كس هم تكذيب كند عقوبت به خودش مي­رسد اگر چه مرادم از اين فقرات اين است كه از بحر اضطراب هوا خارج شده بركن سكون مستقر گردند كليه اهل بلد را اول قابل نديدم اظهار كنم بلكه حيف است كه بر علم چنين امری غير اشخاصي­كه قابل هستند و ارد شوند الان هم حكم بلد مثل قبل است هر كس را تصديق از تبعيت يكديگر است آنچه اظهار نمودم تا حال به حكم الدهر انزلتی بود و الا كسي­كه بر لسان آن حكم شجرهء طور جاری شود لايق نيست اين قسم در مقام عجز با عباد الله مجاهده نمايند به حق خداوندي­كه لسان مرا به اين علوم حجت فرموده كه كل خلق امروز در علم نزد من مثل اين قلم جمادی است كه در يد من هست و غرضم از اين مقام اظهار فخريه نيست بلكه هر ذی روحی تميز مي­دهد كه عالى هرگاه وصف كند خود را از برای رتبه مؤخر ظلم به خود كرده زيرا كه آن نمي­تواند تميز امر

ص ١٧٦

علا را دهد بلكه آن كتمان اسم اول ملاحظه همين مزخرفات جنود شيطان را مي­نمودم حال كه ظاهر شده حرفی با كسی نيست حجة نزد هر كسی هست كسی هم قادر بر فهميدن كلمات حقير نيست كه مقصود تدريس و حكم ميان خلق باشد همين قدر حظ علما عجز است و حظ عوام تصديق آنكه اشاره نموده­اند كه مردم كلمات باطل مي­گويند ضرری نمي­رساند اول در حق خداوند گفتند عزير ابن الله دوم در حق رسول الله گفتند مثل آنچه در حق من گفتند انه لمجنون و خداوند عالم به رد ايشان نازل فرموده و ما هو الا ذكر للعالمين كذلك در شان آل سلام الله عليهم و اين سنت، سنت در مبادی عاليه با ماست هرچه هم مي­خواهم فرار كنم چون خداوند عالم مقرر فرموده جارى به هيچ وجه خوفی از احدی نداشته باشيد كه مثل بيت عنكبوت هستند و هرچه خداوند عالم جارى فرموده خير است و هرگاه نعوذ بالله مردم بنای انكار گذارند

ص ١٧٧

محروم خواهند شد از آيات امام خود و حيرت ايشان بجائی نخواهد رسيد اين و رقه حكم اين دايره و اشخاصي است كه در مقام طلب هستند و هرگاه خارج شوند همان جوان تاجری كه بودم هستم از اشارات صفحة مقابل تصور نفرمايند كه احتياجی به تصديق اهل بلد يا نصرت اهل ارض داشته باشم منتهی امر اين است كه همگی تكذيب نمايند همين قدر كه زمانی گذشت كل آيات نازله از يد حقير مثل قرآن خواهد شد و همه خلق تلاوت خواهند نمود و امروز نزد من حكم افضل و ادنى از ايشان سواست سلطان با اخس رعيت در يك صقع است امر حق بخيه بردار نيست هر كس سبقت گرفت فايز شد و هركس و اقف ماند مؤخر ماند الی يوم القيمة و امروز بر كل نصرت امر حق است با عزة تمام حال دو ماه است شرح سوره يوسف در ميان خلق است

ص ١٧٨

و حال آنكه مثل شمس در و سط السماء ظاهر است نزد اهل فهم نه خرهای اضل كه از جانب.. حجتی است كه مردم در حال سؤال فرح مي­كردند و هنوز احدی يك نسخهء درست تمام نكرده است اف عليهم ثم اف عليهم چند جزوی كه فرستاده بودند از شيراز و يك روز رسيد اغلب غلط و در بعضی مواقع تبديل يافته بملا صادق اخبار نمائيد كه بعضی آيات آن چون بلا علم و اقعی مبدل شده حجيت نزد خودم ندارد اگرچه از برای مردم يك آيه صحيح آن كافي است ورقاتی كه در دست خودم است از آيات همان­ها حجت است ظاهر در شيراز دزدی­ها خودشان کرده مثل آن سوره فرستاده باشند مي­گويند صحيفه از ادعيه برداشته شده الان در ورقه دعائی بر استعجال نوشته كه مضمون و عبايرش در هيچ دعائی نيست و رندان دروغ گو تلاوت نمايند اگرچه نميفهمند اگر عار و حيا دارند قدری عرق بريزند نسخه همين دعا را

ص ١٧٩

به آب طلا باحسن خط باحدى بدهند بنويسند ولكن به قسمی كه در جزو هفت ورقه نزد كل باشد يك ورقه اينها در حجيت كافي است اهل ارض را مي­گويند خير مثل سورهء رضوان كه اغلب كلمات آن در قرآن نيست همين مطلب را علما نشسته هرگاه توانستند صحيفه صحافی شود و بزودی بجهت صاحبی­ام فرستاده باشند كه مي­خواهند مداومت به تلاوت آن نمايند و لی چيز قطعه در كاغذ ترمه بسيار ممتاز باشد دقت در صحت و اعراب هم اگر اهل علم هستيد تميز دهيد و لی به احسن خط باشد هرگاه ده اشرفی و زياده خرج آن شود مضايقه ندارم در آيات امام زمان عليه السلام شان گدائی مردود است آنچه ظاهر مي­شود آخوند ملا صادق در ضعف حركت مي­نمايد اين عمل سزاوار اين مقام نيست همين ورقه با دعا بدهند قرائت نمايند تا بر يقين مستقر گردند و ­سواد آن ورقه و دعا را نوشته باشند نگاه دارند و به مثل آن نوشته باشيد و بجهت ميرزا حسن فرستاده باشيد

ص ١٨٠

باشيد و خط ملفوف را مطالعة نموده جواب عفو ملاحسين و نصرت دين است و همين حكم حق است خداوند و اولياء آن شاهد هستند مسئلة رؤية از من نيست من ادعی الرؤية فكذبوه بل طريق اخذ حديث من احّبنا و زاد فی حبّنا و اخلص فی معرفتنا الی آخره مي­باشد و السّلام خير الكلام و الحمد لله ربّ العالمين

**هذا** **كتاب نزل علی اقتضاء نداء حامل الثانی نداء ابليس**

بسم الله الرّحمن الرّحيم

ان هذا كتاب من عند الله اليك فی حكم ما سئلت منی ان اعلم انيّ عبد قد آمنت بالله و بآياته و ما انا من المشركين و لقد اشتبه الامر عند الناس فی حقی بما اظهرت بما اعطانی الله ربی من علم المعرفة و الفصاحة حيث لايحلّ علی اظهارها لانها هی تكليف نفسی لا سوای فقد اخطأت و اذنبت بذلك و انّ اليوم قد ايقنت بحكم نفسی نفسی بانّی لست علی مقام من الامر و لا الحكم و لا المعرفة و لا الفصاحة

ص ١٨١

التی يجب علی النّاس الاخذ منی فقد اظهر الناس بحسن ظنونهم آثارا من علمی و انهم المواقع قد اشتبهت علی انفسهم امری و يبلغون الناس بحسن عملهم ما يشاؤن فی دين الله و انا اليوم استغفر الله ربی من كلّ ما اظهرت و اقول لك للغائبين و لمن عرفنی بانی لست علی امر يجب علی النّاس معرفتی و ما انا مدعی حكم و لمن ادعی من فی نفسی علماً او حكمًا فعليه لعنة الله و لعنة ملئكته و النّاس اجمعين اوصيك يا ايها السائل بان تبلغ مثل تلك الورقة الی كلّ نفس من المحبّ و المبغض ليخرج من حكم الاشتباه و يوقن بالعيان بانی لست قائماً مقام الابواب فی العلم و لا العمل و من اتبع نفسی فی حكم او علم فانّ الله و ملائكته عنه برئيون فانی بعزّة الله لست علی مقام يحلّ علی النّاس اتباعی و لا اظهار ما اعطانی الله من علم التوحيد و الفصاحة استغفر الله ربی و اتوب اليه و علی كلّ من اراد علم الاصول و الفروع فرض عليه بان يطلبه غيری و يمحو كل ما وجد من آثاری الاّ ما استدل

ص ١٨٢

عليها بالصحة كتاب الله و سُنة رسوله و اجماع علماء كلّهم فيا ايّها الصّديق بلغ ذلك الكتاب الى كلّ نفس ليمحون آثار الدليل و يرجعون من نفسی و يطلبون غيری و انی بشان محمّد و آل الله سلام الله عليهم قد ايقنت فی امری و لست علی حكم مثل العلماء و من اتبعنی فی امر فانه باليقين علی خطاء و انی عبد مؤمن بالله و آياته و هذه مقالتی بين يدی الله و بين كل من قرء ذلك الكتاب باليقين الی يوم القيامة يسئل الله منه و انه لمن الاثمين بين يدی الله لمحشور و كل ما جری من قلمی قبل تلك الورقة لاحكم لها وانی الان لكنت علی يقين فی حكمی بانی لست علی امر يكون علی النّاس طاعتی واستغفر الله ربى انّه لا اله الاّ هو ذو فضل عظيم و الحمد لله ربّ العالمين

**صورت جواب ناز ل شده در باره مجادله و مباهله**

بسم الله الرّحمن الرّحيم

احمدك اللّهمّ يا الهى بما انت اهله و اشهدك اللّهمّ يامولائی بما انت تستحقه

ص ١٨٣

بانك انت الله لا اله الّا انت وحدك لا شريك لك و انك انت العزيز الحكيم اللّهمّ انك تعلم موقفی و تشهد ضميری بعد ما فوضت حكم الجواب الی اولی الناس بالخطاب ما علی فرض سبل الاستدلال لاهل الجلال من تلقاء الرضاء ولكن لما كان الامر قد استتر علی بعض الرجال اناجيك فی هذه الورقة بلسانی هذا الكال و اجبت لمن سئل منی من تلقاه الغضب ليعلم بعد البيان بانی لست فی مقام الاستدلال و ما كنت مدعی حكم الا نفس العبودية فی البيان و اعوذ بالله من وساوس الشيطان و ما لايحبّ الرّحمن لاهل البيان انه لا اله الاّ هو ذو فضل عظيم و انك تعلم حكم ما اراد السائل فی تفسير الآية بالادلة المعدودة فاشهدك بانی ما قصدت فی ظاهرها الاّ حكم باطنها و لايحكی كينونيتها الاّ بذاتيتها و لا دليل لها دون نفسانيتها ولا نعت لها دون انيّتها فمن عرفها بدليل دون كنهها فقد احتجب بنفسه من

ص ١٨٤

حكمها و من ادعی بالسّيول لها من دون الاثبات الاحدية لبارئها فقد اشرك بربها لانّ الله سبحانه قد خلقها لنفسه مطهّرة عن الدلالة الی غيره فمن قال من المخاطب فيها قد اجاب الله حبيبه ليلة المعراج انت الحبيب و انت المحبوب و من قال من الفاعل فی حقها فقد نزل الله حكمها فی القرآن و ما رميت اذ رميت ولكن الله رمی و لا شك ان الخلق لن يعرف الاّ مقام نفسها و لايدلّ الآية فی صقع كينونتها الاّ مما ابدعتها الابداع لا من شيئ بلامثال قد انشاءتها قبلها و لا سبيل لاحد الی معرفة الذات لانه مما هو لایعرفه الاّ هو سبحانه و تعالی عما يشركون فاشهدك اللّهمّ يا الهی بانك لما خلقت تلك الكلمة قد شهدت عليها بما لايمكن لاحد مثلها لانها تجلّيك لها بما قبلت نفسها من دون الاشارة من الخلق فی صقعها و لما نزلها لاظهار قدرتك المبدعة فيها قد شهدت عليها كل الوجود و ما لاتبدع فی الكون بالذكر المفقود و ها انا ذا يا الهی ابيّن

ص ١٨٥

بين يديك ادلائك عليها ليعلم الناس ان ادلة المعدودة حظ اهل الحدود فی كتابك موجود فاول شاهد عليها ذكر الاول و مرابتها السبعة قد شهد كلهن عليها بالعليّة المحضة ثم مراتب الانفعال باجمعها من اوّل التّعين الی ما لانهاية لها ثم مظاهر تلك المقامات من البحر الكثره من العزّة و العظمة و ما كانت فی حكم الكتاب بمثلها ثم العرش و من عليها ثم الكرسی و ما خلق الله فی سمائها ثم سموات السبع و من يسبّح الله فيهن من الملائكة و الارواح ثم الأرض و ما خلق الله عليها من کلّ‌شیء ثم ما قد احاط علم الله فی تحت الأرض و من وراء هذه الدلالات الله خير دليل و شهيد اللّهمّ و انك لتعلم بعد ذكر تلك الاشارات لاهل الافئدة و البال ما يبقی فی النفوس خطرات و لا فی العيون لحظات و لا فی الاجسام حركات و لا فی الأشجار ورقات و لا فی الجبال مدرات و لا فی البحار قطرات و لا فی الارض

ص ١٨٦

غبرات و لا فی السماء دورات و لا فی الاقلام اشارات و لا فی الأرواح دلالات و لا فی الافئدة علامات الا و هی عليها شاهدات و لها عارفات و فی حكمها باذن الله مسخرات و ما دلت هی فی عينها البلاغ الاّ عن القطع و لا فی عزّ النزول الاّ عن اليأس كذلك قد خلقها الله لنفسه و جعل کلّ‌شیء دليل حكمه لئلا يفتری احد فی تلقاء وجه بشيئ من الكذب و كل آتاه سالمين الّلهمّ و انك لتعلم انی عبدك قد آمنت بك و بمن تحبّ كما تحبّ و لا املك لنفسی نفعا و لا ضراً و كفی بك علی شهيداً و انك يا الهی لتشهد انّ السائل قد زاد فی الجواب سبل المجادلة علی شان القوم و ان ما ادری طرق علمهم من اصطلاح اللغة و تركيب العبارة و تصريف الصيغة و اثبات النتيجة بعد ذكر المقدمتين و لكنی لاعلم ان تلك الآية لما ظهرت فی خط الاستواء من شواهد الفطرة لصدقها كل ذی علم بما استقر عنده من القواعد الشبحیة من علم النحو و المعانی و الصرف و العروض و النطق و الاصول

ص ١٨٧

و ما كان من داب العلماء و الحكماء من آيات العرضيّة المصطلحة بينهم و انی بعزتك لا اعلم شيئا من علم الرسوم و لا ادری لعلمها فضلاً عندك لان ما سويك باطل مضمحل لدی وجهك الكريم لانّ كلّ الفضل حبّك و حبّ من احبّك و كلّ الشر سخطک و الظلم لاوليائك و انا بعزة ذاتك و عظمة اسمآئك كنت معترفاً بالعبوديّة و التقصير فی كلّ شأن لديك و استغفرك عما تكره فی سبيل رضائك و اتوب اليك كما انت اهله و مستحقه و اشهدك بانك قد قلت سبل الدليل لاهل المجادلة فی كتابك قلت و قولك الحق فاتوا بحديث مثله ان كنتم صادقين و انك لتعلم ما رايت فی يدی احد حديثا مثله و بعد ذلك تطلبون حكم المباهلة بعد ما قد علموا ان ذلك الحكم فرض لمن اراد ان يتبين امره و لمن لا اراد امر و لا حكم و يتبرء عما يقول الناس فی حقه ليس عليه شيئ فسبحانك اللّهمّ يا الهی لو تعلم احد حزنی لرحمنی و لو تطّلع احد بمقامی لیسمع بكائی و انك يا الهى ذو سر لطيف

ص ١٨٨

فالهم اللهم عبادك عبادك الطالبين ما انت اهله من العطاء و الكرم و احفظهم الا يقربوا الفتنة لانها اشد من القتل عندك و وفقهم اللهم بان يثبتوا الحقّ بتلك الآيات و يبطلوا الباطل بتلك العلامات و اشهدك بان هذا السائل و من اراد مسلكه فی سبيل الاحتجاج ما أرادوا الا كلمة اليقين من فضلك و علم البيان من حكمك و انك لتعلم شان عبادك المؤمنين بنفسك و انك يا الهی تمنّ بذكرك علی من تشاء بما تشاء و تمنع عمن تشآء كما تشآء مما تشآء لا رادّ لمشيتك و لا معقّب لكلمتك و انك لعلی كلّ­شيئ شهيداً اللّهمّ انك تكفی من كلّ احد و لا يكفی منك احد فاكف اللّهمّ هذا السّائل و من اراد مسلكه كيف شئت و انى شئت فانی عبدك و فی قبضتك و استغفرك عما قد احاط علمك لی و اتوب اليك و سبحانك عما يقول الظالمون علواً كبيراً.

**صورت جوابي­كه در ثاني ناز ل شده به جهت اشخاصي­كه در مقام مجادله بر آمدند**

ص ١٨٩ بسم الله الّرحمن الّرحيم

و السلام علی عباد الله المخلصين فيا ايها السائل قد سمعت كل ما كتبت الی فی كتابك فاستمع لماذا يلقی اليك باذن الله ثم انصف اولا لحكم ربّك من نفسی ثم عن نفسك كانك يوم العرض بين يدی الله ان كنت قرائت آخر كتابی فی مقام الحجة قد عملت حكمی بانی ما انطق حرفا كانت حجة علی الكلّ و لا اباهل مع احد لما كان علی فرض حكم الله فی نفسی الی ان انقضت من ايام الله ما كتب الله و ما سئلت منی حكما ولكن الان لما اردت اثبات امر اقول مما استطعت و لا اقدر دون ذلك و كفی بالله وكيلا ان اعلم ان الله سبحانه قد خلق تلك الآية بمثل خلق کلّ‌شیء لا تعطيل لامره و شهد عليها بما لایعلمه احد من دونه كما اشار فی القرآن الی حبيبه فاذا قرأناه فاتبع قرآنه ثمّ انّ علينا بيانه و انی لا اعلم فی ذلك المقام من تفسيرها حرفا و اذا نزلت الآية من مقامها اقول فی حكمها

ص ١٩٠

بما شاء الله فی حقی و هی ان الشيئ لايتمّ ظهوره الاّ بالاسباب و ان الله قد جعل بلطيف حكمته كلّ الاشياء دليل کلّ‌شیء بحيث لو نطقت نملة بشأن تلك الآية فی مقام وجودها ليصدقها الله بفضله و ان الناطق فيها قد كان من شان ذلك الذكر و العلة و ان نظرت بشان البيان لا دليل لها دون نفسها و لا يحكی احرف الكثرة فيها الاّ عن مقام وحدتها ولا حكم فی معانی الفاظها الاّ من دلالة حقيقتها و لا ربط بينها و بين امثلة المحدة آخر رتبتها و هی ظاهرها لاخفاء لها لباطنها ولكنه لباطنها دون ظاهرها كذلك قد اثبتها الله بدليل الحكمة لنفسها و تعالی الله عما يقول الظالمون فی حقّها علواً كبيراً و ان شئت ان تسند بحكمها علی نهج الظاهر قد علمك الله فی كتابه الله يتوفی الانفس حين موتها و لا شك بان قابض الاروح ملك من خلقه و لاريب ان احد الملك لما كان من جهة الربوبيّة المودعة فی عبوديته لايحكی الاّ عن مولاه القديم

ص ١٩١

و لا له حكم الاّ شأن الله العلی العظيم و مثل ذلک ما اشار الصادق عليه السّلام فی كلامه بان الذی قد تجلی لموسی ع فی الطور انه رجل من شيعتنا و هذا الرجل لم يقدر ان يوقن بمقامه الاّ ان يظهره الله لنفسه شأنا من الربوبيّة العامة فلما رای فی نفسه شأنا لم يشبه شأن الخلق فلا مفرّ له الاّ ان يؤمن بما اعطاه الله من فضله و يظهر لخلقه ما قد قدّر الله فی عزّ ذاته فمن افتری عليه بان تلك الآية ما تتنزل من جهة الفؤاد بل هی آية من جهة الماهية قد نزلها الله علی قلبه ليهلكه قد اجاب اليه لمن افتری عليه فی كتابه فلياتوا بحديث مثله ان كنتم صادقين و انّ الامر فانظر فی نفسك ان استطعت ان تتكلم فی كلّ ما اردت بلا تامل و ان تكتب كلّ ما شئت بلا سكون قلم و ان تتحول الآية فی معنی واحدة الی كلمات محكمة حتی تبلغ الی سبعين عدة فانك صادق فی دعواك و الاّ استغفر ربّك و ارجع الی حكمه و ان قلت لاتثبت الحكم بتلك الدليل يكذبك كتاب الله وكفی به وكيلا

ص ١٩٢ **جواب ديگری باقتضاء منادی ثانی نازل شده**

بسم الله الرّحمن الرّحيم

استماع فقراتى كه نوشته بودند نموده در جواب صحيفه به فارسى عرض نموده كه ثلج الفؤاد رجوع به مقصود فرموده باشيد آنكه طالب هستيد كه قادر بر جميع رموز و عالم به كلّ علوم بر نهج تفصيل باشد خداوند عالم و اولياء او شاهد هستند كه من نبوده و نيستم اگر در مقام توحيد ذكر مقامى با علم بكل علوم شده به سبب عظمت مقام تفريد است كه كلّ اشياء نزد او خاضع و و معدوم­اند و كفى بالله شهيدا و از جهت سكون قلب صفحهء دعائى و اين صفحه نوشته شده در يافت جواب خواهند فرمود و السّلام سوال و جواب و الله تعالی خداوند عالم احدي را تكليف به امرى نفرموده الا دون وسع و طاقة او نظر كن در امر دين حق نظر هر چه مطابق كتاب

ص ١٩٣

و سنة آل الله يقين كردى عمل كن و هر امر جديدى كه وارد شود عرض كن او را به اشخاص عدول زاهد در دنيا هر گاه تصديق نمودند تصديق كن و الاّ فلا و در امر دنيا در هر ارضی كه با وسعت گذرد توطن كن و خوف از احدى مكن الا الله كه حد دنيا در جنب حيات آخرت اقل از لمحه هم نيست و خواهد گذشت و خداوند عالم ضامن رزق عباد الله شده و به هر كس آنچه مقدر شده خواهد رسيد و كلام خير الزياده فقدان المزور عند الله ثابت است السّلام عليك و رحمة الله و بركاته سوال غليان كشيدن در بعضى مجالس و نماز كردن و بدرس حاضر شدن و مراوده نمودن با بعضى از منكرين من باب التقية جواب عن ابى عبدالله عليه السلام انما جعلت التقية ليحقن بها الدم فاذا بلغ الدم فليس التقية سوال سر حصول بلاء در ظهور أمور، جواب يمحو الله ما يشاء و يثبت و عنده امّ الكتاب سؤال

ص ١٩٤

جمعی از اهل قزوين عرض مي­كنند كه اگر در ولايت خود انكار اين امر حق نمائيم دور نيست بتوانيم توقف نموده با هزار استهزاء و شماتت و الا قتل ما را واجب مي­دانند چه نحو سلوك نمائيم بيان فرمائيد جواب الذين يجاهدون فى سبيل الله و لايخافون لومة لآئم و ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء لانه ذو الفضل العظيم التقية دينى و دين آبائى فمن لا تقية له لا دين له سؤال ذكر مجربى از براي قضاء حوائج دنيويه و اخرويه خصوصا حافظ و اولاد و اداء دين و رفع خيالات و عاقبت به خيرى جواب پنجاه و نه مرتبه و افوض امرى الى الله ان الله بصير بالعباد

**هو الله تعالى**

قبله محترم دام فضلكم تلاوت آيات دو ورقه خطب شريف را نموده صفحه عربي به جهت لاصي كل عرض شده به نظر شريف خواهد رسيد كه ثلج الفؤاد و ساكن القلب باشند مختصر از كما هى آن اينكه

ص ١٩٥

بابى از علم و سرّ معرفت و توحيد خداوند عالم از لطف خفى خودش به حقير عنايت فرموده و از كم حرفي نفس خود اظهار آن شده و اين اعظم خطا است زيرا كه تكليف نفس خود بوده نه ديگرى بعضى از اهل علم به مشاهده اين آثار از حسن ظن خود مقامى و تكليفى فهميده­اند و يك حديث بر قواعد قوم ديده و به مضمون فليأتوا بحديث مثله از حسن فطرت خود تصديق نموده شكى كه نيست از علوم رسوم اهل علم مطلع نبوده و نيستم بل از لسان فطرت مناجات و آياتى تنطق نموده كه حق واقع مطابق سنة آل الله سلام الله عليهم است اشهد الله و كفى بى شهيدا تكليف احدى نيست تصديق، به همه اخبار فرموده و كل طلاب به اطراف نوشته باشند و بر اهل تصديق فرض است رجوع به نفس خود نموده كسي­كه كه طالب هستند حاوى كل علوم

ص ١٩٦

باشد ديده و تبعيت نمايند جناب قبله معظم آخوند ملا محمد تقى هروى را عرض سلام ابلاغ داشته كه مردم را از تزلزل و تصديق بيرون آورده و به نفس خود راجع نموده باشيد و بر كسى حلال نيست آمده اين بلد زيراكه من مدعى امرى نيستم و حكم فتنه اشد از قتل است سواد صفحه عربي را طلاب به كل بلاد برسانند كه همه بر يقين باشند كه بنده هستم بى علم و ادعى و هر كسى در باره حقير ذره اعتقاد حكمى نمايد خداوند عالم در روز قيامت از آن سوال خواهد فرمود خداوند عالم و اهل محبت او شاهد و بصيرند كه بر امرى نيستم كه بر احدى فرض باشد طاعت من و آثارى كه دلالت بر اين مقام مي­كند راجع به خود حقير است و حكمى از براى آنها نيست و اهل يقين را هم از اين امر رجوع دهند به اين ورقه تا همه خلاص باشند دو ورقهء جوف را بصاحبانش رد فرمايند كه من نيستم در ماه رمضان كتب كثيرى جمع بود چهارده دعا

ص ١٩٧

به جهت تسلى حزن خود نوشتم و جواب همه اشاره نمودم من جمله دعائى به اسمى كه اشاره نموده بوديد آخر نسخه بود كه نوشته شده بود ولى مقابله نشده و چونكه به خط شكسته و با كمال استعجال نوشته مي­شود كاتب نمي­تواند بخواند يحتمل بر قواعد بعضى مقامات درست نيايد و الا فطرت بر نهج واقع و مصطلح قواعد حقه است و اين دعا با ذكر توحيد و فضل آل الله است كه بر اجماع ضررى ندارد و لى اگر دليل بر حكمى باشد دليل نيست و هر كس عمل نمايد مجرم است به همه اخبار فرموده بلكه انشاء الله استخلاص خود و كل حاصل شود

**هو العليّ الكبير**

امر مستور كه ركن است موهوم تصور نشود اطر در جائى ذكر مقامى يا علم لكل­شيء ذكر شده بواسطه عظمت مقام توحيد بوده كه كل مقامات نزد أن خاشع و معدوم است اين امر از جهت تحصيل ظاهر

ص ١٩٨

نشده هر گاه در خطبه آمده حكايت از نهج البلاغه و هر گاه در مناجات آمده از صحيفه و هر گاه در آيات آمده از كتاب الله و واقع امى و عجمى در اين آثار بوده هر كلام اينها بنفسه حجة است و يك دليل در دعوت بنص كتاب الله كافي است ادع الی سبيل ربك بالحكمة و الموعظة الى آخرها خداوند عالم گواه است قادر بر هيچ خارق عادتى نيستم و احتياج هم نيست زيرا كه اتيان به حجتى شده كه كل آيات نزد آن مضمحل است و دليل فطرت محض است كه بلا تامل مي­گويد و بلا سكون مي­نويسد در راه مدينه صبح سرما در مقام چائى بود گفتم ذبيح اسقنى كاسا من الماء المغیر بالورقة المخضرة فان ناشئة البرد يطلب ماء ذومن من النار قريبا يا صاحبى الركب هب لى شيئا من سكر قليل و بحكم فلياتوا بحديث من مثله دليل است و كل علوم حجة است از براى كسي­كه از طريق تحصيل و عرف نمايد و حال آنكه نوشته­جات بر نهج اصطلاح است اگر جائى خلاف باشد از قلم تعجيل گذشته

ص ١٩٩

با آنكه بر قاعده واقع است مثل ان هذان لساحران و انها لاحدى الكبر و در حديث فى شان الآيه و اما النبيون فانا الواقع از موسى سؤال شد در طور از كجا يقين مي­كنى كه كلام حق است گفت از آنكه از شش جهت مى آيد و شبه كلام عباد نيست حقير هم در لسان خود اين قسم قدرت را ديدم فكر كردم خداوند عبث نگذارده و شبه كلام بشر نيست يقين حجة است از اين صراط دعوتي عاليانه نموده كه مبادا مقصر باشم ديگر از جهة حكم اسم اعظم بشيطان نفهميدم زيرا كه بر توحيد و احكام قرآن دعوت نموده جهة شرك ملحوظ نبوده اين شرح حال است و خداوند شاهد و بصير است نه از اين نوشته دليل امرى تصوّرى فرمايند بل واقع همان است كه در ورقه مقابل عرض شده و عرض اين از جهت اين بوده كه موهومى قصد نبوده كه شک بر احتجاب يقين نقصانى و خدا گواه است كه هر گاه ذره ذلة از براى نفسى در اين امر مي­دانستم امر اظهار نمي­كردم و كفى بى شهيدا و الحمد لله ربّ العالمين

ص ٢٠٠ بسم الله الرّحمن الرّحيم

الله لا اله الا هو قد نزل الكتاب بالحق ليوم لاريب و اعبده و انتظر لنصره فان ايّام الذكر عند ربّك مقضيّا و لقد نزل الله كتابا علی كلمة ربّك فی الفلك المسخّر فوق الماء بالآيات المحكمة علی تفسير المستسرّ فی الآية الكرسی ما لا نزل لاحد من قبله ليعلم الناس حق البحر فی البحر الموّاج و الماء العذب علی الماء الاجاج و ليعلم الكلّ انّ ربهم الرّحمن لا اله الاّ هو قد كان على كلّ شيء مقتدراً ذلك من انباء الغيب نوحيك لعلّ يتقن الانفس فی ذكر اسم ربّك بعضا من الحرف دون الحقّ ذلك ما وعد الله به فی كتابه و انّ ربّك قد كان علی کلّ‌شیء شهيدا افغيره ليقدر ان يتنزل حرفا مثل هذه الحرف فسبحانه عمّا افتری الظالمون فی آياته فسوف يحكم الله بين الكلّ بالقسط ثم لايجدوا حرجا فی انفسهم مّما تقضی فيهم باذن ربّك و يسلموا امر ربّك تسليما افی الذكر شك انه منزل

ص ٢٠١

الآيات باذن ربك فما لهؤلاء القوم لا يقرؤن من كتاب ربّك حرفا و ما يشعرون بآيات الله قولا انهم الا كالانعام و انّ ربّك قد كان بالظالمين عليما و لقد كتبت من يوم الركوب الی ارض المخاء آياتا و صحفا ليوقن الكلّ فی مداد كلمات ذكر ربّك نفاد البحر و ما قدّر ربّك بالامداد و ما اجد لفيض ربّك من بعض الشيئ تعطيلا و لقد قضی سبيل البحر للسفينة الی تلك الجزيرة فی كل حين يوما و ذلك ما كان عند الله الاّ بظلم من أهلها فلمّا نتلوا عليهم آيات الله و لم يشعروا بها قد نزلنا عليهم ريح الاعتدال لعلّهم بآيات الله يتذكرون الحمد لله الذی اكثرهم لا يعقلون صم بكم عمی فهم لا يفقهون فسبحان الله ربّك من هؤلاء القوم كأنهم لا يقرءون حرفا من علم التى وسيلة فسوف ينظرون اعمالهم مرات علی نفسهم فی ارض القيام هباء منثورا يا ايّها الحبيب فانظر كلمة ربّك فانّ لناظرين حسن المقام عند ربّك قد كان محتوماً و ارسل بمثل هذه الورقة الى الرسول لتقرّ عينه و قل لا تحزن فانّ الله معك و هو انه ليعلم

ص ٢٠٢

ما تفعل فی سبيل محبته فابشر من الله ربّك و ابلغ النّاس حكم الله ما استطعت فان جزائك عند ربك جنّة الخلد قد كان مقضياً و انّ وعد ربّك لواقع و ما كان لامر الله من دافع اليه يعرج الملائكة و الروح فی يوم قد كان مقداره ما نزل فی القرآن و ان هذا حكم ربّك قد كان فی هذا اللّوح مقضيا فامض و اثبت بما تؤمر و استقم كما امرت و اكتب كتابا فی ذكر الباب بالآيات المحكمة من القرآن و الاحاديث المرويّه عن آل الله الاطهار ليعلم النّاس انّ الامر ما كان بدعا فی الابواب و لكن الامر قد كان سنة منه من قبل و من بعد و لا تجد لسنة ربّك فی بعض الشيئ تحويلاً و سبحان الله ربّ العرش عمّا يصفون و ابلغ سلام ذكر ربك الی المحبين و قل الحمد لله ربّ العالمين .

... نهم شهر ذى القعده الحرام سنة 1260